
نسخه ۱
دانستنیهای روابط دختر و پسر


بسم الله الرحمن الرحیم

روابط دختر و پسر

نویسنده:

علی غزالی اصفهانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

صیغه عقد موقت ---------- ۱۹۹

دانستنیهای روابط دختر و پسر

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷

عنوان و نام پدیدآور: دانستنیهای روابط دختر و پسر/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان .

مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

توصیفگر: آسیب شناسی اجتماعی

توصیفگر: روابط بین افراد

توصیفگر: دختران

توصیفگر: پسران

توصیفگر: عشق

توصیفگر: بزهکاری

توصیفگر: ازدواج

روابط دختر و پسر

روابط دختر و پسر از نگاه قرآن

«بر شما گناهی نیست که به کنایه از آن زنان (که همسران خود را از دست داده اند) خواستگاری کنید یا در دل پوشیده دارید، خدا می داند که شما آنان را به یاد می آورید، ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید ... » . (سوره بقره، آیه ۲۳۴)

خیال، مرغ بلند پروازی است که آرام و قرار نمی شناسد، نهاد ناآرامی دارد که هر لحظه او را از باغی به باغی و از شاخه ای به شاخساری می کشاند. مرغِ خیال، هیچ قفسی نمی شناسد و هیچ قید و بندی را بر بال و پَرش، بَر نمی تابد.

منظور از ارتباط خیالی، در سلسله مقالاتِ روابطِ دختر و پسر؛ یاد کردن هر یک از دختر و پسر، از تصویر، قیافه، اندام و مجموعه مشخصاتِ دیگری است.

از منظر قرآن ایا زیبنده است که دختر یا پسر در لحظه های خلوت خویش، حضور خیالی دیگری را طلب کند و چهره و اندام وی را به خاطر آورد؟

پیش از جستجو از پاسخ این سؤال، باید تکلیف خویش را با این تصاویر و تخیلات و چگونگی راهیابی آنها به درون خانه مان روشن سازیم که چرا و چگونه پا در سراپرده دل ما گذاشته اند؟

صورتِ اوّل از مواردی است که مقدمات کار از نگاه و نظر گرفته تا بازنگری و تجدید نظر (نگاه اول، دوم، سوم و ...) همه

اختیاری بوده و این تصاویر هرچند بطور نا مشروع، امّا با اذن صاحبخانه پا در خانه نهاده اند.

گرچه عشق، به هر سرزمینی برسد فتح می کند و اختیار از کفِ عاشق می رباید، امّا در غالبِ موارد، زمامِ این مرکب سرکش، در کفِ راکبِ نگاه و نظر است. همین تلازم بین مقدمه اختیاری و ذوالمقدمه قهری است که آن صاحبدلِ دل سوخته را از دست دیده و دل به فغان و فریاد کشانده است، چرا که آنچه را «چشم» وی دیده، دل از آن یاد کرده است و از همین جاست که شیطان با تیرهای زهرآگینِ نگاه های آلوده، در کمین نشسته، بذر گناه و شهوت را در دل های هرزه کاشته، عزم و اراده را در هم شکسته و پرچم فتح و ظفر برافراشته است.

در اینجا؛ تکلیفِ قرآنی فرو بستنِ دیده و نظر از نگاه به نامحرم است،۱ نه ساختن خنجر و زدن بردیده برای آزادی دل.

حکم تکلیفی و وضعی ارتباط خیالی: پس از آنکه هوس از مسیر شوره زارِ نگاه عبور کرد و از معبرِ سنگلاخِ گناه گذشت و بذر و دانه اش، در مزرعه دل سبز شد، ایا گناه و معصیتی صورت گرفته است؟

به بیانی روشن تر؛ ایا با صرف نظر از نگاه ها و لبخندهای مفهوم دارِ آغازین، خودِ یاد کردن از جنس مخالف نیز حکمِ خاصّی دارد؟ به ایه ای که در آغاز بحث آمد توجه کنیم:

«خدا می داند که شما آنان را به یاد می آورید» . ایا این عبارت، بیانگر یک گزاره واقعی است و در حقیقت خداوند خبر از واقع می دهد یا اینکه علاوه بر آن، متضمنِ حکم تکلیفی جوازِ یاد کردن از زنانی است که همسرانِ خویش را از

دست داده اند؟

برخی از مفسران از این عبارت که شما همواره از آن زنان یاد می کنید حکمِ تکلیفی جواز را بدست آورده اند. و گفته اند این جواز از موارد آشکاری است که فطری بودن اسلام را آشکار می سازد.۲

هرچند ظاهر سخن علامه بیانِ حکمِ تکلیفی درباره جواز یاد کردن از زنان شوی از دست داده است، امّا دو نکته را هرگز نباید از نظر دور داشت:

۱ این جوازِ یاد کردن به قرنیه آغاز و پایان آیه، تنها در جایی است که این یاد کرد، به ازدواج با آنها و تشکیل نظام خانواده منتهی شود.

۲ هر چند این نظر را بپذیریم که مجردِ یاد کردن از زنان و یا دختران و به خاطر آوردن آنان با صرفِ نظر از حرمتِ مقدمات اختیاری حرمتِ تکلیفی ندارد، امّیا تأثیراتِ وضعی و طبیعی ناشی از یاد کردن زنان نامحرم بر هیچ مؤمنِ منصفی پوشیده نیست.

خوب است در پایان گفتار؛ اشاره ای به مسأله «فکر و اندیشه گناه» داشته باشیم و به پاسخ این سؤال برسیم که: ایا فکر گناه نیز گناه است؟ عالمان و فقیهان هرچند در مبحثِ تجری۳ به بررسی بُعدِ تکلیفی این مسأله پرداخته و مدلّل ساخته اند که فکر گناه و تصمیم بر گناه مادامی که منجر به گناه نگردد گناه محسوب نمی شود، امّا همین مرزبانان اندیشه قرآنی گفته اند: تصمیم بر گناه و تصویر گناه اثر طبیعی بر نهانخانه دل ِ شخصِ تصویرگر و مصمم برگناه دارد.

آنان چنین انگاشته اند که شخصی که تصمیم بر گناه می گیرد و تصویر آن را در دل راه می دهد، این تصویر و تصمیم در حقیقت خبر از قُبحِ فاعلی عَمَل می دهد هر چند خود عمل

به لحاظ محقق نشدن در خارج، قبحی نداشته باشد. یعنی در هر حال نشان می دهد که این انسان مشکل دارد.۴

آنان برای تبیین مسأله از این تشبیهِ بسیار زیبا و هنرمندانه مدد گرفته اند که تصمیم بر گناه و تصویر گناه به منزله خانه سفید و گچ اندودی است که در آن آتشی بیافروز اند هر چند این آتش؛ همه خانه را در کام فرو نبرد، امّا همان دود و دمِ آتش؛ فضای سفید خانه را تیره و تار می سازد. سراپرده دلی هم که مادام و پیوسته در فکر و اندیشه و تصویر و گناه است جداره های دل را چنان تیره و تار و دلگیر می سازد که در چنان مرتعی بجز بذر گناه بارور نمی گردد.

۱ قل للمؤمنین یغُضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ... و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن ... : به مردان و زنان مؤمن بگو دیده خویش کوتاه کنند و دامن خود را نگه دارند. (سوره نور، ایات ۲۰ و ۲۱)

۲ ر. ک: المیزان ج ۲ ص ۲۴۳ ذیل آیه ۲۴۳ سوره بقره.

۳ تجرّی: گستاخی کردن و جرأت یافتن بر گناهِ خیالی، مثل کسی که لیوانِ پر از آبی را به خیال آنکه شراب است بیاشامد، امّا در عمل، آب در اید.

۴ ر. ج. ک: فرائد الاصول شیخ انصاری، مبحث «تجرّی» .

مُتعه، یک ضرورت اجتماعی

مُتعه، یک ضرورت اجتماعی

در سال ۱۳۵۸ کتابی به نام ازدواج موقت به قلم بانو ساچیکوموراتا منتشر شد که در بررسی ابعاد مسأله، جالب و قابل توجه بود. نگارنده این کتاب ژاپنی است، ولی به مدت پنج سال در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، در رشته فقه و مبانی اسلامی نزد

اساتید آن دانشکده، تحصیل کرده و درباره متعه نیز به عنوان رساله فوق لیسانس، مطالعات و تحقیقات گسترده ای انجام داده است.برای کسی که در محیط ما زندگی می کند و درباره ازدواج موقت گرفتار القاآت و تلقینات غلطی هست و شبهاتی از این سو و آن سو به گوشش خورده و احیاناً سوء استفاده هایی نیز از این و آن شنیده یا مشاهده کرده است، همواره عقده ها و نگرانی هایی وجود دارد و شاید در اعماق دلش طرفدار این باشد که اصولاً وجود چنین قانونی چه لزوم و ضرورتی دارد و آیا وجود چنین قانونی، نوعی اهانت به زن نیست!. اما برای کسی که در محیط های غیر اسلامی زندگی کرده و دیدگاه های متفکران اجتماعی را شناخته و به نیازها و ضرورت های زندگی نوع بشر توجه کامل دارد، وجود قانون ازدواج موقت در اسلام، یکی از امتیازات و برجستگی هاست.به همین جهت، وی در آغازِ پیش گفتارِ کتابِ مزبور می نویسد: موضوعات بسیاری است که شرقیان، آن را دلیل عقب ماندگی خود دانسته و به دور انداخته اند و یا لااقل توجهی به آن ندارند، ولی متفکران غربی، پس از تحقیقات و بررسی های زیاد در تاریخ گذشته و مشاهده واقعیت های اجتماعی کنونی، بدین نتیجه رسیده اند که همان امور، کلید حل مشکلات امروزی است.موضوع متعه نیز از این قبیل است که از لحاظ وضع ازدواج و طلاق در دنیای امروزی و مقتضیات اجتماعی عصر ما بسیار قابل توجه است.و در صفحه ۸۵ می نویسد: .

گستاخی گردش روزگار شهادت می دهد به این که: در مغرب زمین به اصطلاح امروزی،

آخرین مد ازدواج، ازدواج قراردادی است؛ به این معنا که زن و مرد با هم توافق می کنند و برای مدت معینی ازدواج می نمایند در حالی که در سرزمین شیعه مذهب، متعه را به دست آویز تساوی زن و مرد، کم کم و به تدریج از بین می برند و نکته قابل توجه در این قضیه آن است که در نتیجه تساوی زن و مرد و آزادی کامل زن در مغرب زمین، ازدواج قراردادی به وجود آمده است.و نیز در صفحه ۹۲ می نویسد: در حقوق مدنی غیر از مذهب شیعه، ازدواج موقت به معنای اخص وجود ندارد، ولی در واقع، مردم به طور آشکار و یا به طور پنهانی ازدواج موقت می کنند و چون این از نظر قانون جایز نیست، پس مانند زناست و اگر بچه پیدا شد، بعضی زنان سقط جنین می کنند و یا اگر بچه متولد شد، بچه نامشروع خواهد بود.سرانجام در صفحه ۹۴ می نویسد: به نظر نگارنده، آنچه اکنون مغرب زمین، سخت به آن احتیاج دارد و به درد آن می خورد، نظام متعه است و اگر آنها بتوانند نظام متعه را به نحوی در حقوق مدنی پیاده کنند، بسیار مفید خواهد بود ...

البته به فرض این که چنین قانونی تحقق پیدا کند، چند مسأله باقی می ماند؛ مانند این که: احیاناً مرد از این قانون سوء استفاده کند و زنان می گویند که این خلاف تساوی زن و مرد است.

در این مسأله، نهایت چیزی که می توانیم بگوییم این است که: متعه عقد است و احتیاج به ایجاب و قبول دارد و در تصمیم اولی،

زن کاملاً آزاد است و علاوه بر آن شرط وقوع عقد، تراضی طرفین است و در معامله، هر دو عاقد، حق تساوی دارند؛ پس زن به اختیار خود می تواند متعه را قبول کند یا نکند؛ بنابراین، نمی توانیم بگوییم که نظام متعه، مستقیماً با تساوی زن و مرد منافات دارد.

مساله دوم این است که: هرگاه متعه در حقوق مدنی پیاده شود، ممکن است مردم، بیشتر به متعه علاقه پیدا کنند و کمتر نکاح دایم اختیار نمایند، زیرا متعه هم آسانتر است و هم راحت تر و معمولاً ـ نفس انسان به آنچه آسان تر و راحت تر است، زودتر انس پیدا می کند و بر اثر رواج کامل نظام متعه، ازدواج دایم محتملاً از بین می رود و اهدافی که نکاح دایم دارد، به کلی از دست می دهد و مفهوم ازدواج کاملاً عوض می شود. جواب این مسأله بسیار مشکل است.اشکالی که برای وی پیش آمده، از این نظر است که درباره ازدواج دایم و مسأله تشکیل خانواده و نیازی که زن و مرد به جذب و انجذاب و یگانه شدن دارند، مطالعه نکرده و ازدواج دایم را تا سطح ازدواج موقت، فقط برای رفع نیاز جنسی تنزل داده و تصور نموده که نیاز زن و مرد به یکدیگر، فقط در حد رابطه تن به تن و آمیزش جنسی است و بس، و توجه نکرده است که قرآن، زن و مرد را وسیله سکون و آرامش یکدیگر می داند و چنین نیست که با رفع عطش جنسی، از یکدیگر سیر و بیگانه شوند و به خصوص که با به وجود آمدن فرزندان، مسؤولیت های

مشترک نیز آغاز می شود.از دقت در روایات، روشن می شود که طرح ازدواج موقت به عنوان یک ضرورت اجتماعی است و برای جلوگیری از روابط نامشروع و عدم سقوط در ورطه زناست.

راوی از امام کاظم(ع) درباره متعه سؤال کرد، امام(ع) فرمود: .

هِی حَلال مُباح مُطْلَق لِمَنْ لَمْ یُغْنِهِ اللّهُ بِالتَزویجِ فَلْیَسْتَعْفِفْ بِالمُتْعَهِ، فَإن اسْتَغنی عَنْها بِالتزْویجِ فَهِی مُباح لَهُ اِذا غابَ عَنْها؛(۱).

متعه، بـدون هیـچ قیـد و شـرطی حلال و مباح است برای کسـی که خداوند او را به ازدواج دایم بی نیاز نکرده است. او باید به وسـیله متعه، عفاف خود را حفظ کند و اگر به وسـیله ازدواج دایم، از متعه بی نیاز شد، در صورتی متعه برای او مباح است که از همسـر خود (به واسطه سفر و ...) غایب باشد.و نیز حضرت به بعضی از موالی خود نوشت: .لاتلحُّوا علَی المتعهِ، إنّما علَیکُم إقامهُالسُنَّهِ، فلا تشتَغِلُوا بِها عن فرشِکُمْ وحرائِرکُمْ؛(۲).

اصرار بر متعه نکنید. بر شماست که اقامه سنت کنید. به وسیله متعه، خود را از همسران دایمی باز ندارید...

بنابر این، اسلام می خواهد نظام خانواده و جذب و انجذاب دایمی زن و شوهر را تحکیم بخشد و هرگونه عاملی که به این امر لطمه زند، از سر راه بردارد و به همین جهت است که ازدواج موقت، با دوشیزگان، مشروط به اذن ولی است و هنگامی که از امام صادق (ع) در این باره سؤال می شود، می فرماید: .

یُکْرَهُ لِلعَیْبِ عَلی أهْلِها؛(۳).پسندیده نیست، زیرا برای خانواده دختر عیب است.

می دانیم که اصل حکم متعه در قرآن کریم، به صورت زیر بیان شده است: .

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَ آتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ

فَرِیضَهً؛(۴).

هر آنچه از زنان بهره برده اید، اجرتشان را که بر شما واجب است بدهید.

در این آیه شریفه کلمه (استمتاع) ظهور در ازدواج موقت دارد و در زمان نزول این آیه نیز ازدواج موقت در میان مردم رواج داشته و قرآن توصیه کرده است که به اجرتی که زن و مرد در ازدواج موقت توافق کرده اند، وفا بشود.در زمان پیامبر و مدت ها بعد از رحلت ایشان، ازدواج موقت در میان مسلمین رایج بود تا این که خلیفه دوم با تأکید و تصریح به این که در زمان پیامبر خدا حلال بود، تحریم کرد و گویا نظرش این بود که از ولایت و حاکمیت خود استفاده کرده، به عنوان ثانوی و به حکم ضرورت از آن نهی و منع کند و پرواضح است که عناوین ثانویه و ضرورت، نمی تواند دلیل بر حرمت دایمی باشد، ولی اهل تسنن، بدون توجه به جهت صدور حکم، این تحریم را دایمی تلقی کردند و هنوز که هنوز است، آثار ناگوار این طرز تلقی دامنگیرشان است.اکنون نمی خواهیم درباره این که آیا واقعاً نظرش تحریم به عنوان ثانوی بوده یا نه و آیا حاکم، چنین ولایتی دارد یا ندارد، بحثی کنیم.

آنچه مسلم است، این است که اگر هم نظر خلیفه، تحریم ازدواج موقت از لحاظ ضرورت و به عنوان ثانوی بوده، امامان معصوم ماه ضرورت را در جهت حلیت و مشروعیت آن می دیده و تصریح فرموده اند که: .

ما کانَتِ الْمُتْعَهُ إلاّ رَحْمَهً رَحِمَ اللّهُ بِها أَمَّهَ مُحَمَّدٍ لَولا نَهْیُهُ عَنْها ما احْتاجَ إلی الزِّنی إلاّ شفاً؛(۵).

متعه، نسیم رحمت است که خداوند بر امت محمدْ وزیده و

اگر وی از آن نهی نمی کرد، هیچ کس محتاج زنا نبود مگر افراد بدبخت.

البته این احتیاج، طبیعی نیست که مجوز زنا باشد، بلکه طبق بعضی از روایات، زاییده شقاوت و انحراف است و شبیه احتیاجی است که شخص معتاد، به الکل یا هروئین دارد.

می بینیم که لحن ادله تشریع ازدواج موقت، نمایانگر گشایش راهی در تنگناهای زندگی است و چنین به نظر می رسد که ازدواج موقت، برزخی است میان تجرد و تأهل.

در تنگنای تجرد و عدم امکان تأهل، چه باید کرد! قبلاً هم گفته ام: جوانی که می خواهد دو سال دوره سربازی را بگذراند، چه کند جوانی که می خواهد در دیار غربت تحصیل علم و تخصص کند، چه چاره ای بجوید! در مسافرت های دور و دراز، که در دنیای امروز، کم هم نیست، چه علاجی برای غرایز جنسی زنان و مردان، باید اندیشید!.

در این حالات، نه تجرد قابل تحمل است و نه تأهل. پس باید حد وسط و برزخ میان آن دو انتخاب شود و زن و مرد با تعیین مدت و مهر با یکدیگر ازدواج کنند و پس از پایان مدت، اگر زن به مرحله یائسگی نرسیده است عده نگاه دارد. در صورتی که باردار است، باید تا وضع حمل، عده نگاه دارد و کودکی که از آنها به دنیا می آید، تمام احکام و حقوق خود را بر والدین دارد. اگر باردار نیست، در صورتی که عادت ماهانه نمی بیند، تا چهل روز در عده شوهر است و در صورتی که عادت ماهانه می بیند، باید صبر کند تا دوبار حیض شود.(۶).

البته، با توجه به این که فلسفه

ازدواج موقت، رفع ضـرورت و نیـاز است، بهـتر این است که زن و مرد، از انعقـاد نطفه جلوگیری کننـد و خود را به مسؤولیت های طولانی بعدی گرفتار نسازند. با این حال، این نیز به خواست خود آنها بستگی دارد و جنبه الزام و اجبار ندارد.

در یکی از روایـات از جـابر بن عبـدالله انصاری و سـلمه بن اکوع، نقل شـده است که: در یکی از لشـکرهای اسـلام، (در حال جنگ یا آماده باش) بودیم. پیامبر خدا نزد ما آمد و فرمود: .

إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُمْ أنْ تَتَمَتَّعُوا فَاسْتَمْتِعُوا؛(۷).

به شما اجازه داده شده است که متعه کنید. بنابراین، می توانید متعه بگیرید.

این روایت نیز نمایـانگر یکی از تنگناهـای زنـدگی است و معلـوم می شـود که سـپاهیان اسـلام کاملاًـ در مضـیقه بوده انـد، به خصوص که معمولاً سـپاهیان، جوانان مجرد یا تازه داماد هسـتند و تجرد، مشـکل بزرگ زندگی آنهاست و آن توصـیه ای که اسـلام در مورد روزه گرفتن جوانان مجرد و شکسـتن موج شـهوت دارد، در میـدان نبرد - که بایـد نیروها بیشتر باشـد - عملی نیست و بنـابراین، در صورت امکـان متعه، تنهـا راه خروج از دشواری همین است.ساچیکوموراتا نیز به این حقیقت توجه کرده است و در کتاب خود می نویسد: .

این گونه افراد نو مسـلمان، وقتی در میـدان جنگ بودند، چه وضع و حالتی داشـتند طبیعت بشـر بر آنها حکم می کرد و حالت مادی نیز بر آنها حاکم بود؛ پس واجب بود برای چنان اوضاع و شرایطی ازدواج موقت تشریع شود تا اشکالات آنها رفع گردد و تکالیف زوجیت را از دوش آنها بردارد.

بدین جهت، نکاح متعه تشریع شد ... و

آن به دلیل این بود که لشکر، احتیاج به جوانانی داشت که دارای زن و فرزند نبودند و نمی توانستند ازدواج دایم کنند و از جهت دیگر معقول نبود در چنان حالت به آنها گفته شود که برای جلوگیری از شهوت، روزه بگیرند، زیرا به هیچ وجه در میدان جنگ، ضعف لشکریان صلاح نبود؛ بنابراین، علت تشریع متعه، عبارت از این وضع خاص و حالت فوق العاده بود.(۸).

علت یا حکمت.

در این جا لازم است به یک مطلب اساسی و اصولی توجه شود که ممکن است در بحث های دیگری از قبیل بحث طلاق و تعدد زوجات نیز مفید واقع شود و آن این که: .

از قراین و شواهد روایی و اجتماعی معلوم می شود که تشریع حکم متعه، از سوی قانونگذار اسلام، با توجه به رفع مشکلات افراد مجرد و جلوگیری از خطرات انحراف بوده و در خود قرآن نیز بعد از آن که تجویز کرده است که در صورت عدم تمکن نسبت به ازدواج دایم، با زنان آزاد، یا زنان غیر آزاد زناشویی کنند و همچنین تجویز ازدواج موقت، می فرماید: .

یُرِیدُ اللّهُ أنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَخُلِقَ الإنْسانُ ضَعیفاً؛(۹).

خداوند می خواهد که به شما تخفیف دهد و انسان، ضعیف آفریده شده است.

با دقت در مجموع آیات ۲۴ تا ۲۸ سوره نساء استنباط می شود که: از نظر اسلام، اساس این است که مردان به طور دایم، با زنان آزاد، ازدواج کنند؛ اما اگر ضرورتی پیش آید، با یک درجه تخفیف، انسان مجاز می شود که با زن غیر آزاد، ازدواج کند یا به ازدواج موقت روی آورد.حال سؤالی که در این جا قابل طرح است،

این است که آیا این ضرورت، علت جواز ازدواج موقت است یا حکمت آن.

اگر علت باشد، حکم بر همان محور دور می زند و در غیر مقام ضرورت، ازدواج موقت، جایز نیست و اگر حکمت باشد، حکم بر آن محور نمی چرخد و بنابراین، برای کسی که اضطرار هم ندارد، ازدواج موقت جایز است.نظیر همین مطلب را در طلاق و تعدد زوجات نیز می توان مطرح نمود که به خواست خدا در جای خود بحث خواهیم کرد.در روایات، دلیل محکمی که ما را قانع کند که ضرورت، علت حکم است، وجود ندارد و می بینیم که سیره مسلمین نیز بر این نبوده و احیاناً به منظور ایجاد محرمیت، از متعه استفاده شده است و در روایات نیز آمده است که: اصرار بر متعه نکنید و به وسیله متعه، خود را از همسران دایم باز ندارید و بالاخره، علی رغم خودداری اهل تسنن، اقامه سنت نیز مسأله ای است.در قانونگذاری معمولاً چنین وضعی پیش می آید؛ یعنی امری حکمت به وجود آمدن قانونی می شود که تعمیم پیدا می کند و در موارد دیگر نیز از آن قانون استفاده می شود. مانند این که قوه مقننه قانونی بگذراند که دولت برای کمک به خانواده های محروم، گوشت را به قیمت ارزان تری به مردم بدهد و مازاد قیمت را از بیت المال بپردازد و به اصطلاح، یارانه بدهد. راست است که این کار، به منظور تسهیل و تخفیفی است بر خانواده های محروم و کم درآمد، منتها خانواده های متوسط و پر درآمد نیز از آن استفاده می کنند؛ اما جا دارد که آنها از این

قانون، سوء استفاده نکننـد و بگذارند فقط همان طبقه بهره مند شوند و آنهایی که متمکن هسـتند خود را کَلِ ّ بر دولت و بیت المال نسازند.

در مسأله مورد بحث ما نیز یک ضـرورت، حکمت این شـده است که قانون ازدواج موقت از سوی خداونـد اعلام شود. از این قانون، همه می توانند استفاده کنند، اما بهتر است که هر کسی خود را مورد سؤال قرار دهد که آیا برای او هم ضرورتی وجود دارد که به سـراغ ازدواج موقت برود یـا نه!.خلاـصه، اگر هـدف از ازدواج موقت، تنوع طلبی و چشـیدن زنان گوناگون است، کار حرامی نیست، بلکه حلال است، اما حلال مذموم و منفور! و اگر هدف، رفع ضـرورت و فرونشاندن عطش و گریز از زنا و گناه است، حلال است و حلال ممدوح!.

از آن جا که در صدر اسلام با عنوان شدن مساله تحریم، وضعی پیش آمد که ممکن بود یک حکم خدا به طور کلی به دست فراموشـی سپرده شود، یک انگیزه دیگر نیز بر انگیزه اصـلی افزوده شـد و آن این که: افراد متعه کننـد، برای این که ترک متعه سنت نشود و قبحی که بعضی برای آن در یک جو سازی افراطی به وجود آورده بودند، از بین برود.

امام صادق(ع) فرمود: .

من نمی پسندم که مردی بمیرد ویکی از برنامه های پیامبر خدا را به جای نیاورد.

پرسیدند: پیامبر خدا متعه کرد فرمود: آری.(۱۰).

وانگهی، وقتی اسـلام، تمام کوشـش خود را از لحاظ برنامه ریزی زنـدگی خانوادگی و مسائل تربیتی و اخلاقی متوجه تحکیم خانواده و دوام و بقای آن کرده، چگونه ممکن است به گونه ای با مسأله ازدواج موقت برخورد

کند که نتیجه اش سست شدن پایه های خانواده و ایجاد دافعه میان زوجین باشد!.

اسلام برای دلبستگی های زن و شوهر به یکدیگر زمینه ساز است و برای پیدایش گریز و بی میلی در میان آنها مانع است و به همین جهت، رهبر بزرگوار اسلامْ فرمود: .

هر گاه یکی از شما متوجه زنی زیبا بشود، باید به سراغ همسر خود برود و نیاز و هیجان خود را دفع کند که در واقع، هر دو یکی هستند.

یکی پرسید: اگر همسر ندارد، چه کند فرمود: چشم به آسمان بیندازد و از فضل خداوند، سؤال کند.(۱۱).

به یقین، افسار گسیختگی در متعه، سوء استفاده از قانون متعه و زمینه ساز پاره شدن رشته علاقه و دلبستگی زن و شوهر و به سردی گراییدن روابط زوجین است و هرگز اسلام چنین چیزی نمی پسندد.

اختلافات خانوادگی.

اگر کسی همیشه سالم باشد و گه گاه به زکامی، تب و سردردی مبتلا نشود، قدر سلامت نمی داند و در حفظ آن نمی کوشد.اگر انسانی به خطر نیفتد، قدر آسایش و آرامش را نمی داند و داستان او داستان غلامی است که وقتی سوار کشتی شد، شروع به داد و فریاد کرد و سرنشینان کشتی را ناراحت ساخت. حکیمی دستور داد که: او را به دریا بیفکنند و چون در آستانه غرق شدن و خفگی قرار گرفت دستور داد بیرونش کشند. از آن پس بی سروصدا و آرام در گوشه کشتی خزید و دم بر نیاورد!.

فراز و نشیب های زندگی و بیماری ها و تندرستی ها و غم وشادی ها برای جامعه و فرد، سازنده است. خانواده هم نمی تواند یک نواخت باشد. آن خانواده

ای که همواره توفان زده اختلافات و کشمکش هاست، نه محیط جذب و انجذاب، بلکه محیط دفع و اندفاع است و (عدمش به ز وجود!) و آن خانواده ای که در آن هیچ گونه انتقاد و بحث و مشاجره ای وجود ندارد، محیط تفاهم کامل نیست و حتماً طرفین قضیه، هر چه عقده دارند، در دل نگاه می دارند و دردها و رنج ها را بروز نمی دهند و در موارد اعتراض و انتقاد، مهر سکوت بر لب می زنند و گلایه ها و شکوه ها را همچون آتشی زیر خاکستر پنهان می سازند، تا کی شعله کشد و همه چیز را در کام خود بسوزاند!.بعضی از دانشمندان روان شناس معتقدند که اگر در محیط خانواده، گه گاه جرّ وبحثی میان زن و شوهر باشد، مفید است و زندگی را از یک نواختی نجات می دهد و عقده ای در دل کسی باقی نمی ماند و زمینه برای تفاهم و همفکری و هماهنگی بیشتر فراهم می شود و طرفین، بهتر می توانند با همزیستی مسالمت آمیز و بلکه عشق آمیز، زندگی کنند و یکدیگر را درک نمایند.

واقعیت نیز همین است، سخن از این است که دو انسان، یکدیگر را درک کنند. مسلماً هیچ انسانی فاقد نقطه های ضعف روحی و عاطفی و اخلاقی نیست. اگر بناست دو انسان به درک کامل یکدیگر برسند، حق این است که همه نقطه های مثبت و منفی و جنبه های قوت و ضعف یک شخصیت، به ظهور و بروز برسد تا برای دیگری معلوم شود که این انسان، چند درصد قابل اعتماد و دوست داشتنی و جذب شدنی است.

بنابراین،

پوشاندن عقده ها و گله ها و گلایه ها و اعتراض ها و انتقادها، حل مشکل نمی کند، بلکه مولد اشکال است. بهتر این است که شخصیت هر کسی آن گونه که هست، برای دیگری عریان و آشکار گردد و آن دیگری نیز، در برابر هر چه قبول ندارد، بی تحملی خود را عریان و آشکار سازد تا تلاقی نظرها و سلیقه ها پیش آید و حد گذشت و سخت گیری هر یک ظاهر گردد و هر کدام بتواند خود را آن گونه که برای همزیستی لازم است، بسازد.خواننده گرامی توجه دارد که ما مسأله را دو جانبه مطرح می کنیم نه یک جانبه. نمی خواهیم به یکی بی اندازه میدان بدهیم و دیگری را خفه و خاموش کنیم.

می خواهیم بگوییم: محیط خانواده، نباید محیط قلدری و حاکمیت مطلق مرد یا زن باشد. باید هر کس بتواند در برابر نقطه های ضعف دیگری اظهار نظر و انتقاد و اعتراض کند و دیگری نیز حق دفاع داشته باشد؛ اما هر دو باید توجه داشته باشند که این را مقدمه درگیری ها و انتقامجویی های طولانی قرار ندهند، بلکه زمینه ساز تفاهم ها و آشتی های بهتر و عمیق تر و همه جانبه تر باشد.

لطف زندگی در جنگ و کشمکش طولانی نیست، بلکه در صفا و صمیمیت طولانی است. زن و مرد باید خود، راز آسایش و آرامش را درک کنند و با توقعات غیر معقول، زندگی را به کام خود و دیگری تلخ ننمایند.

جالب این است که بسیاری از زن ها و شوهرها، در ضمن جر و بحث های طولانی توجه دارند که باید آشتی کنند و

در عین حال، آن چنان تاخت و تاز می کنند که گویی هرگز نباید به یکدیگر روی آورند. شاید فرخی شاعر به همین درد گرفتار بوده که می گوید: .

آشتی کردم با او پس از جنگ دراز.

هم بدین شرط که دیگر نکند با من ناز.

زن ها باید بدانند که اگر جهاد مرد در سنگرها و جبهه ها و حمله ها و دفاع های هوایی و زمینی و دریایی است، جهاد آنها در سنگر مقدس خانواده، کوشش و تلاش در راه هر چه بهتر شوهرداری کردن است؛ زیرا امام موسی کاظم(ع) فرمود: .

جِهادُ المَرْأَهِ حُسْنُ التبَعُّلِ؛(۱۲).

جهاد زن، نیکو شوهرداری است.

در عین حال، اگر روزی ایجاب کرد این حق برای او محفوظ است که برای دفاع از مکتب و مبارزه با ظلم و استکبار، سلاح بر کف گیرد و جان بازی کند.

زن ها فکر نکنند امروز بیدار شده اند و برای دفاع از حقوق خویش حرف های تازه ای می زنند که گذشتگان نزده اند، بلکه در صدر اسلام هم زنان مسلمان و روشنفکری بودند که خدمت پیامبرْ می رسیدند و حرف های خود را می زدند و جواب می گرفتند.اسماء دختر یزید، خدمت پیامبر آمد و خود را نماینده زنان دیگر معرفی کرد و مطالب و اشکالات خود را این گونه توضیح داد: .خداوند تو را به پیامبری مبعوث کرد و ما ایمان آوردیم. ما زن ها در خانه ها نشسته ایم و خواسته های شما مردان را برآورده می کنیم و فرزند می زاییم و شما مردان به نماز جمعه و جماعت و عیادت بیماران و تشییع جنازه و حج پیاپی و بالاتر از همه

جهاد در راه خدا، بر ما برتری یافته اید. در غیبت شما اموالتان را حفظ می کنیم و لباستان را آماده می سازیم و فرزندانتان را تربیت می کنیم؛ آیا در اجر با شما شریک نیستیم.پیامبرْ رو به اصحاب کرد و فرمود: .آیا هرگز در مسائل و مشکلات دینی، سخنی بهتر از این از زنی شنیده بودید!.اصحاب عرض کردند: گمان نمی کردیم زنی این گونه سخن بگوید.سپس رهبر عالی قدر اسلام متوجه او شد و فرمود: .برو به زن ها بگو: اگر شما در برابر همسرانتان، وظیفه همسری را خوب انجام دهید و در پی خشنود ساختن آنها باشید و در راه جلب موافقت آنها کوشش کنید، با همه اینها برابری می کند.اسماء در حالی که تکبیر و تهلیل می گفت، خوش حال از پیش پیامبر رفت.(۱۳).

این حقیقت را هم مردها باید توجه کنند، هم خود زن ها که در وجود زنان آنچه اصالت دارد قهرمانیگری در میدان های جنگ و سیاست و ورزش و ... نیست، بلکه آنان از دیدگاه اسلام (ریحانه) زندگی هستند و همچون گل های زیبا لطافت و طراوت دارند و این لطافت و طراوت را نمی شود به دست توفان های متداوم اختلاف و مشاجره و ضرب و جرح، سپرد که: جای گل در گلدان و در محفل انس و صفاست.

به سخن امیرمؤمنان(ع) بیندیشیم که فرمود: .

إنَّ المَرْأَهَ رَیْحاَنَه وَلَیْسَتْ بِقَهْرَمانَهٍ؛(۱۴).

زن در گلزار زندگی، گل است، نه قهرمان.

اشاره کردیم که اگر ضرورت ایجاب کرد، همین که لطافت و طراوت گل را دارد، در جای خود قهرمانی گری هم می کند و همچون جمیله پوپاشای الجزایری و صدها زن مجاهد و

فداکار دیگر، در عرصه مبارزات رهایی بخش، قدم به پیش می گذارد و افتخارآفرینی می کند.(۱۵).

اما پر واضح است که هرگز نباید اصل را فدای فرع کرد و هرگز مردی نباید به دلیل قدرت جسمی و بعضی جنبه های دیگر، از ارزش و اعتبار گلی که در بوستان خلقت، به نام زن و همسر و مادر و شریک زندگی با یک دنیا طراوت و لطافت روییده و شکفته است، بکاهد و او را اسیر مشت و سیلی و لگد و حربه های شکننده و جراحت بار کند.

به راستی که آیین اسلام، دقیقاً به ویژگی های زن توجه دارد و به مردان هشدار می دهد که مبادا این گوهر لطیفی که وسیله دلگرمی و دلخوشی و صفای زندگی شماست و بی او هیچ و پوچید، تضییع کنید و رسالت آسمانی او را در تحکیم و استوار ماندن خانواده، فراموش نمایید.

همه این ویژگی ها در سخن جاودانه و حکیمانه پیامبر اسلامْ نهفته است که فرمود: .

إنَّما المَرأةُ لَعِبَه مَنِ اتَّخَذَها فَلايُضَيِّعها؛(۱۶).

زن در محیط خانواده وسیله دلخوشی است. مبادا کسی که او را می گیرد، ضایعش کند.

شرم آور است دستی که باید به نشان هماهنگی و صفا و صمیمیت، در دست و گردن دیگری باشد، سیلی های گیج کننده و مشت های کوبنده و شکننده بزند!.

احمقانه است که دستی در برابر شریک زندگی خود گاهی مظهر قهر و خشم و زنندگی و کوبندگی و شکنندگی باشد و گاهی در دست و در گردن او - ولابد برای ارضای یک جانبه غریزه جنسی خود! - به لطف و نوازش بپردازد!.

پیامبر خدا از این گونه مردم تعجب می کند و

می فرماید: .

کَیْفَ تُعانَقُ المَرْأهُ بِیَدٍ ضُرِبَتْ بِها!(۱۷).

چگونه دستی که زن را زده است، به گردن او حلقه می شود!.

یا می فرماید: .

أَیَضْرِبُ أَحَدُکُمُ المَرْأهَ ثُمَّ یَظَلُّ مُعانِقَها!(۱۸).

آیا همسر خود را می زنید و بعد با او دست به گردن می شوید!.

مگر نه قرآن مجید می فرماید: .

فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبیلاً؛(۱۹).

اگر زن ها شما را اطاعت کنند، برای اذیت آنها بهانه جویی نکنید.

باید حدود وظایف و مسؤولیت های هر یک مشخص شود، تا اگر تخلف کرد، قابل مؤاخذه و تعقیب و حتی تنبیه باشد.

اکثر اختلافات خانوادگی، مخصوصاً اگر از جانب مرد باشد، نتیجه توقعات و انتظاراتی است که از حدود وظایف و مسؤولیت های هر یک خارج است.

اگر انسان به پرونده های دادگاه ها نظری بیفکند، متوجه می شود که بیشترِ شکایات زنان از مردان، به خاطر ندادن نفقه و تخلف از وظایف شوهری است و به ندرت اتفاق می افتد که مردی از زنی شکایت داشته باشد که وظایف لازم خود را انجام نداده است.

زن چه وظایفی دارد حدود این وظایف چیست قرآن در یک جمله با معرفی زنان صالح، حد و مرز وظایف آنها را مشخص کرده و می فرماید: .

فَالصّالِحاتُ قانِتات حافِظات لِلْغَیْبِ؛(۲۰).

زنان صالح، در برابر شوهران مطیع و متواضعند و در غیاب آنها حافظ مال و ناموس آنهایند.

زن شایسته از نظر قرآن، زنی است که در برابر شوهر (قانت) یعنی در آنچه مربوط به وظایف (زناشویی) است و نه چیزهای دیگر، مطیع و متواضع است. چنین زنی در غیاب شوهر، بستر و خانه و ثروت او را در معرض دستبرد خائنان قرار نمی دهد.

اگر در خارج از این محدوده،

مرد از زن توقعاتی دارد و زن نمی خواهد یا نمی تواند برآورده سازد، نباید تحمیل و اجبار کرد. در این جا مرد حق قدرت نمایی و شکایت کردن و پرونده سازی ندارد. چرا با توقعات بی جا انسانی را پریشان و محیط زندگی را صحنه نبرد و کشمکش سازیم! اگر هر کسی به وظیفه خود عمل کند و هر کسی مواظب باشد که توقعات خود را در حدی که وظیفه و تکلیف ایجاب می کند، محدود سازد، زندگی، آرامش بخش خواهد بود؛ آن وقت است که هر کسی قدر گذشت و فداکاری و ایثار دیگران را می داند و از جان و دل سپاسگزار است.

ما می گوییم: زن فداکاری کند؛ مادری کند؛ در زندگی مشترك خانوادگی هر چه در توان دارد، به کار بیندازد و هرچه بهتر، مایه دلگرمی و سربلندی و اطمینان و آسایش شوهر باشد؛ اما می گوییم: مرد هم باید بداند که اینها در قلمرو وظیفه و تکلیف و مسؤولیت زن نیست. قرآن وظیفه او را محدود کرده است به آنچه گفتیم. بنابراین، اگر زن فداکاری می کند، خود را طلبکار او نداند و اجرش را ضایع نکند و اگر فداکاری نکرد، جار و جنجال راه نیندازد و با قهر و غضب و تهدید و ضرب و جرح و پرونده سازی، او را به آنچه وظیفه اش نیست، مجبور نسازد.مرد باید بداند که در این زندگی مشترك و در این پیوند مقدس، کتاب آسمانی اسلام دو وظیفه بر دوش او نهاده و حق هم همین است: .

۱. انفاق هزینه زندگی زن در حد متعارف و معمول.

قرآن کریم می فرماید: .الرِّجالُ قَوّامُونَ

عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَبِما أنْفَقُوا؛(۲۱).

مردان تکیه گاه زنانند. به خاطر این که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و به خاطر این که مردان انفاق می کنند.واژه (قوّام) در زبان عربی مبالغه (قیّم) است و قیّم به کسی گفته می شود که به رفع حوایج زندگی دیگری قیام می کند و از آن جا که هم در جامعه و هم در خانواده، به واسطه نیرومندی بیشتر، مسؤولیت های سنگین تری بر عهده مردان گذاشته شده است قوام و قیم شده اند.

۲. حسن معاشرت و رفتار.

قرآن مجید به مردان چنین دستور می دهد: .وَعاشِرُوهُنَّ بِالمَعْرُوفِ؛(۲۲).با زنان، به (خوبی) معاشرت کنید.

قبلاً گفته ایم که: مقصود از (معروف) پسندیده و نیکوست و هدف این است که در جامعه اسلامی، نیکی ها معروف و شناخته و بدی ها، منکر و ناشناخته باشد.در نظام زندگی اجتماعی و خانوادگی، همه باید نفع برسانند. معروف و پسندیده، در این نظام این است که هر عضوی همان طور که نفع می رساند، نفع هم بگیرد و اصالت و استقلال هیچ کس فدای اصالت و استقلال دیگری نشود.

هنگامی که قرآن از بعضی از سنت های ناپسندیده عربی در مورد زنان، از قبیل به ارث گرفتن آنها و زیر فشار گذاشتن آنها برای آن که از مهریه خود چشم بپوشند، سخن می گوید، خاطر نشان می فرماید که: .

(بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ.)(۲۳) یعنی، شما زنان و مردان همه اعضای یک پیکرید و همه به یکدیگر نیاز دارید و هیچ یک از شما نمی تواند اصالت و استقلال و فردیت دیگری را فدای اصالت و استقلال و فردیت خود سازد.

وَکَیْفَ تَأخُذُونَهُ

وَقد أفضى بَعْضُكَم إلى بعض وَأخَذنَ مِنْكَم مِيثاقاً غليظاً؛(۲۴).

وچگونه آن را می گیرید، در صورتی که شما به یکدیگر رسیده (ویگانه شده اید) و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند (و نباید به یکدیگر ضرر بزنید).

اکنون، هم چارچوب وظایف مرد مشخص است و هم چارچوب وظایف زن. ما باز درباره این که معاشرت مرد در محیط خانواده با همسر چگونه باید باشد و نیز وظایف متقابل آنها به تفصیل بحث می کنیم. این جا می خواهیم ملاک ها و معیارها را مشخص کنیم تا جلوِ آن گونه اختلافاتی که زاییده توقعات بی جاست گرفته شود و هرکس به وظایف خود آشنا باشد و تخلف نکند و نیز با وظایف دیگری آشنا باشد و توقع اضافی نداشته باشد.

قبل از این که درباره کیفیت رفع اختلاف و روش به راه آوردن زن و شوهر برای ادای وظایف خویش، سخن بگوییم، تذکر یک نکته قرآنی به همه مردان را لازم می دانیم و آن این است که: حسن معاشرت با زنان، به قدری دامنه اش وسیع است که حتی اگر در دل نسبت به همسر خویش احساس کراهتی هم بکنند، نباید در رفتارِ آنها تأثیری بگذارد.

قرآن در این باره می فرماید: .

فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسى أنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَیَجْعَلَ اللّهُ فیهِ خَیْراً کَثیراً؛(۲۵).

اگر همسرانتان مورد کراهت شما باشند، باید توجه داشته باشید که ممکن است چیزی را نپسندید و خدا در همان چیز، خیر فراوان قرار دهد.

این جاست که خدا در چنین مواردی توصیه به حسن معاشرت کرده و وعده خیر فراوان می دهد.

چگونگی رفع اختلافات خانوادگی.

اختلافات و مشاجرات و دعواهای متداوم، برای پیکر خانواده، بیماری است و لازم است

بیماری را هم از نظر پیشگیری مورد بحث قرار دهیم و هم از نظر درمان.

گفتار پیش بر محور پیشگیری اختلافات دور می زد. اکنون می خواهیم شمه ای نیز درباره کیفیت رفع اختلاف و درمان سخن بگوییم؛ توجه به وظایف و مسؤولیت های خود و طرف مقابل و محدود کردن توقعات به آنچه وظیفه دیگری است، نه تنها عامل جلوگیری از بروز اختلاف، بلکه عامل رفع اختلاف نیز هست.

مبارزه با هوای نفس و خودخواهی و غرور و خودپسندی، نه تنها جلو بروز اختلاف را می گیرد، بلکه می تواند اختلافات موجود را هم به صلح و آشتی و تفاهم تبدیل کند.

گاهی چنین است که هر یک از طرفین، از دیگری انتقاداتی دارد و هیچ یک نیز حاضر به پذیرفتن انتقادات دیگری و برداشتن گامی در جهت تفاهم و توافق نیست.

گاهی چنین است که یکی از زن و شوهر، از انجام وظیفه خود تخلف می ورزد، یا زن از اطاعت همسر در محدوده امور زناشویی سرباز می زند و حاضر نیست طبق گفته قرآن در برابر همسر خویش (قانت) باشد و یا در غیاب او حافظ مال و ناموسش باشد. و یا مرد، از دادن نفقه و حسن معاشرت، خودداری می کند.

گاهی نیز چنین است که هر یک از طرفین با سعه صدر، به تذکرات و انتقادات دیگری توجه می کند و با صداقت و صمیمیت، مسائل و مشکلات را حل می کنند و نیازی به هیچ گونه توصیه و اقدامی از هیچ ناحیه ای نیست.

یکی از حالاتی که شدیداً مورد توجه قرآن مجید است و باید برای آن چاره اندیشی شود، حالت (نشوز) زنان در

زندگی خانوادگی است. این حالت، نقطه مقابل (قنوت) است. گفتیم: زن (قانت) زنی است که در محدوده زناشویی، در برابر شوهر، مطیع و متواضع است. بنابراین، زن (ناشزه) زنی است که در همان محدوده، به عصیان و سرکشی روی می آورد.

قرآن مجید، از مردان خواسته است که سعی کنند طبیبانه، در صدد علاج برآیند و گرمی و جذابیت را به کانون خانواده بر گردانند و در این راه، استفاده از چند تاکتیک را تجویز و توصیه کرده است.

در این باره می گوید: .وَالهتی تَخِافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِی المَضِاجعِ وَاضْرِبُوهُنَّ؛(۲۶).

زنانی که از نافرمانی آنها بیم دارید، موعظه کنید و آنها را در بسترها ترک کنید و بزنید.

در حقیقت، قرآن مجید توصیه فرموده است که از تاکتیک های سه گانه موعظه و بی اعتنایی به آنها در بستر خواب و زدن استفاده شود.به کار بردن این تاکتیک ها تدریجی است. در درجه اول باید مرد سعی کند از راه ارشاد و موعظه، زن را به راه آورد؛ اگر این تاکتیک مؤثر واقع نشد به تاکتیک دوم و سوم، روی می آورد.

مقصود از رها کردن زن در بستر خواب که دومین تاکتیک است و در صورت عدم تأثیر موعظه و اندرز، به کار گرفته می شود، چیست.

یک احتمال، ترک همخوابگی است و احتمال دوم، این است که بدون ترک هم خوابگی، مرد در بستر نسبت به زن بی اعتنایی کند و او را مورد بی مهری قرار دهد؛ البته احتمال دوم با توجه به کلمه (مضاجع) قوی تر است طبیعی است که این تاکتیک ها همه مقدمه آشتی و جذب و انجذاب است و نباید به صورتی

عمل شود که به جای جذب و انجذاب، دافعه و گریز، حاکم گردد.زبان موعظه بایـد زبانی شیرین و لحن آن بایـد لحنی دل نشین باشـد. موعظه کننـده، حتماً بایـد ثابت کنـد که دلسوز و امین و خیرخواه است و تسلیم هوای نفس و اغراض و مقاصـد شیطانی نیست.

مردی که از اول او را موظف کرده انـد که واعظ باشـد، چگونه قابـل قبول است که بلافاصـله از او بخواهنـد که به (قهر تمـام عیار!) روی آورد و اقدام به ترک همخوابگی کند!.

مگر در زندگی زناشویی قاعده صحیح این نیست که مرد مظهر احسان باشد!.

آیا بهترین نوع احسان این نیست که اگر زن مرتکب خطا و جهالتی بشود، مرد با گـذشت و بزرگواری در صـدد اصـلاح او بر آیـد! آیا راه اصـلاح، دوری کردن و فاصـله گرفتن در حـدی است که راه آشتی و الفت باز بماند یا بسـتن این راه!.بهتر اسـت برای این که مرد بدانـد تا چه حد وظیفه او در قبال همسـر و تحکیم روابط همسـری سـنگین است، به سـخنی از امام صادق(ع) توجه کنیم.

از آن بزرگوار پرسیدند: حق زن بر مرد چیست که اگر مرد آن حق را به جای آورد، مظهر احسان باشد.

فرمود: .یُشْبِعُها وَیَکْسُوها وَإنْ جَهِلَتْ غَفَرَلَها؛(۲۷).

او را سیر می گرداند و بدنش را می پوشاند و اگر جهالتی کند، او را مورد گذشت قرار می دهد.

زنی که در برابر شوهر به نشوز روی آورده، گرفتـار نوعی جهـالت شـده است. جهـالت را نبایـد با جهالت پاسخ داد. مهم این است که اشخاصی که به جهالت روی آورده اند، اصلاح بشوند و راه اصلاح این نیست که جهالت را با جهالت پاسخ

دهیم. چنین رویه ای هم برای زندگی خانوادگی مضر است و هم برای زندگی اجتماعی. شیرینی زندگی خانوادگی و اجتماعی، در تجاذب است نه تدافع. جهالت را با جهالت پاسخ دادن، تدافع است؛ اما پاسخ جهالت با وعظ و ارشاد وحدِاقل قهر - که همان بی اعتنایی در بستر خواب است - زمینه ساز تجاذب است و امید می رود که با به کار گرفتن این گونه تاکتیک ها بار دیگر پیوند الفت و وحدت، استحکام یابد و دفع و گریز و نفرت، از کانون خانواده رخت بربندد.

با این توضیحاتی که داده شد، در مورد تاکتیک سوم نیز معلوم است که هدف، اعمال قدرت و درهم کوبیدن جسم نحیف و اندام لطیف زن نیست.شاید انسان با یک نظر ابتدایی در مورد سومین تاکتیکی که در قرآن توصیه شده است، فکر کند که اسلام خواسته است دست مرد را باز بگذارد تا هرگونه بخواهد درباره زن اعمال قدرت کند و با کتک و مشت و سیلی و لگد او را در برابر خود تسلیم نماید، در حالی که هرگز چنین نیست.

بدیهی است که زدن مراتبی دارد. از یک پس گردنی بسیار معمولی و بی درد و رنج گرفته تا مرحله ای که شخص از حرکت بیفتد، ولی نمیرد، همه زدن محسوب می شود. تنها آن وقتی که شخص بر اثر زدن، قلب و پیکرش از کار بیفتد، دیگر زدن نه، بلکه کشتن گفته می شود!.

نکته مهم این است که حد و مرز زدن را چه کسی باید مشخص کند آیا مرد حق دارد درباره حد و مرز زدن خودش تصمیم بگیرد و پیکر نحیف زن مظلومی

که گفتیم: اسلام، (ریحانه) خلقت و گل زیبا و با طراوت بوستان هستی اش می داند، آن چنان در زیر ضربات شلاق و مشت و لگد و سیلی و چوب درهم بکوبد که پژمرده و ناتوان و رنجور گردد!.

آیا زدن در چه موردی تجویز شده و آن جا که تجویز شده، چگونه زدنی مراد است! چه کسی باید حد آن را تعیین کند! شوهر یا مقام دیگری!.

ما قبلاً گفته ایم که وجوب اطاعت زن از شوهر و به اصطلاح قرآنی (قنوت) زن، صرفاً در محدوده زناشویی است و شوهر حق این که او را به جاروکشی و کهنه شویی و آشپزی و لباسشویی و این گونه کارها وادار کند ندارد. اینها چیزهایی است که از راه تفاهم و صمیمیت و همکاری و همفکری و گذشت و ایثار باید به وسیله خود زن و شوهر حل شود و بنابراین، شوهر در این گونه امور، حتی حق مؤاخذه زن را هم ندارد، تا چه رسد به این که بخواهد قلدری کند و با ضرب و جرح، او را تسلیم اراده خود سازد.

مرد باید بداند که کلفت یا کنیز به خانه نیاورده، بلکه همسر، همکار، همفکر و یار و مددکار به خانه آورده است و از او باید فقط انتظار (قنوت) و (حفظ) داشته باشد.

بنابراین، تاکتیک های سه گانه در محدوده خاص نشوز زن و ترک قنوت است و ربطی به مسائل و اموری که معمولاً ـ در محیط خانواده، زنان به خاطر همکاری و همفکری و همدلی انجام می دهند ندارد. این، پاسخِ سؤال اول.اما پاسخ سؤال دوم؛ یعنی: حد و مرز زدن تا کجاست.

خوشبختانه، در این مورد،

این مرد نیست که هرگونه بخواهد عمل می کند، بلکه اسلام، این قدر او را در این راه محدود کرده که اگر بگویم: این گونه زدن ها به نوازش کردن شبیه تر است تا تنبیه بدنی، گزاف نگفته ام.

زدنی که اسلام تجویز کرده، زدنی است دوستانه و آشتی انگیز، نه قهر انگیز و رنج و رنجش آور.

وقتی مرد در برابر جهالت زن، حق جهالت کردن ندارد و موظف است که مظهر احسان باشد، پرواضح است که دست او برای زدن بسته شده و حق اعمال زور و قدرت مردانه خود را در این مورد ندارد و بهتر است زور و قدرت خویش را برای جبهه های جنگ و دفاع از استقلال میهن و مکتب نگاه داری کند.

فقهای ما می گویند: .

مرد حق ندارد زن خود را طوری بزند که جای آن بشکند، یا زخم و جراحت ایجاد شود و حتی رنگ پوست کبود و سرخ بشود.

لازمه این مطلب این است که: اگر مردی زن خود را طوری بزند که استخوان بشکند یا جای آن مجروح شود یا کبود و سرخ گردد، باید قصاص شود یا دیه آن را طبق دستور اسلام به زن بپردازد.

از امام باقر(ع) روایت شده است که: (إِنَّهُ الضَرْبُ بِالسِواکِ (۲۸)؛ مقصود، زدن با مسواک است.).

معلوم است که وقتی مرد برای زدن همسر، از حربه ای چون مسواک بتواند استفاده کند، تا چه اندازه حق اعمال قدرت پیدا می کند!.در قرآن راجع به زدن زن داستان شیرینی داریم: .

ایوب در آن حالت رنجوری و دردمندی به واسطه شکوه همسرش خشمگین شد و او را که یگانه پرستار مهربانش بود، از خود راند و

سوگنـد یاد کرد که اگر بهبود یابـد، صد ضـربه شـلاق به او بزند؛ اما هنگامی که بهبود یافت، خداوند به او دسـتور داد: .وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَلاتَحْنَثْ؛(۲۹).یـک دسـته گیـاه بردار و او را بزن و با سوگنـد خود مخالفت نکن.معلوم است که این گونه زدن، به نوازش کردن شبیه تر است تا آزردن و ناراحت کردن!.بـدین ترتیب، باید در برابر عظمت قرآن و رهبران اسـلام سر تعظیم فرود آوریم که در مسأله زدن زنان، عاملی باز دارنده هستند، نه عامل تحریک کننده!.

زنی که می بینـد شوهرش در برابر جهالت او، موعظه و ارشاد می کنـد و عکس العمل او در برابر این جهالت، در صورت عدم تأثیر موعظه، یک بی اعتنایی در بستر خواب است و در عین داشـتن قـدرت، به هیـچ وجه حاضـر به آزردن جسـمی او نیست و همچون ایوب، صبر و بردباری پیشه می کند، چگونه واکنشـی نشان می دهد!.یقیناً اگر قابل اصـلاح است، با همین تاکتیک ها اصلاح می شود، و اگر قابل اصلاح نیست، آزردن جسم او نیز دردی را دوا نمی کند و باید فکر دیگری کرد.

یکی از نویسـندگان مصـری، در توجیه مسأله زدن زن گفته است: (بعضـی دچـار بیمـاری مازوشـیسم - که در مقابـل بیمـاری سادیسم است - هسـتند. کسـی که بیماری سادیسم دارد، از آزار دیگران لذت جنسـی می برد و کسـی که بیماری مازوشیسـم دارد، از آزار خویش!).

وی می گوید: (با توجه به این که بعضـی از زنان به یک بیماری خفیف مازوشیسم مبتلا هستند، قرآن کریم تجویز کرده است که وقتی موعظه و بی اعتنایی در بستر خواب مؤثر واقع نشد، او را

بزنند.).

از وی بایـد سؤال کرد: اگر مرد بـه ایـن بیمـاری مبتلاـ شـد، چه بایـد کرد! اگر یکی از اینهـا گرفتـار سـادیسم شدنـد، تکلیف چیست!.

وانگهی، در صورتی این خود آزاری زن می توانـد به حال او مفیـد باشـد که واقعا مرد، حقِ آزردن جسـمی او را داشـته باشد، درحالی که او حتی حق این که طوری او را بزند که جای آن سرخ شود نیز ندارد.

به علاوه، اگر زن بیمار است، باید درمان شود و معلوم است که زدن، درمان بیماری او نیست، بلکه تشدید بیماری است!.

گمـان من این است که تـأثیر عـاطفی و اخلاـقی این گونه تغییرات، به مراتب بیشـتر از این است که صـریحاً دسـتور نزدن داده بشود؛ تا تو خواننـده گرامی، چگونه بیندیشـی! اما اگر مرد نتواند با این گونه تاکتیک ها زن را به راه آورد، چه باید کرد! اگر خود مرد نیز مقصر باشد و زن هم نتواند با تذکرات، او را متنبه سازد، چاره چیست!.

خلاصه، اگر محبت، جای خود را به عـداوت و گذشت، جای خود را به شدت عمل و وحدت، جای خود را به کثرت داد، چه کنیم!.

شقاق به جای وفاق و سازگاری.

آیـا جـامعه در برابر متلاشـی شـدن خانواده ها می توانـد بی تفاوت بمانـد! آیا محاکم خانوادگی وظیفه دارنـد گسـیختن پیوند زناشویی و دادن اجازه نامه طلاق را اولین یا آخرین اقدام خود قرار دهند.

اگر توجه کنیم که اسـلام، طلاق را به عنوان یک (حلال منفور!) معرفی کرده است به هیـچ وجه موافق متلاشـی شدن خانواده ها نیست، جواب همه سؤالات فوق روشن می شود.

خوشبختانه، باز خود قرآن، کلید حل معما را به دست ما داده و در این مورد فرموده

است: .

وَإنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنهما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أهْلِهِ وَحَکَماً مِنْ أهْلِها إنْ یُریدا إصْلاحاً یُوَفِّقِ اللّهُ بَیْنَهُما؛(۳۰).

اگر بیم دارید که در میان آنها عداوت و دشمنی واقع شود، یک داور از بستگان شوهر و یک داور از بستگان زن، مأمور حل اختلافات کنید؛ اگر مایل به اصلاح باشند، خداوند میان آنها توافق برقرار می کند.

در این دستورالعمل قرآنی سه نکته، جلب توجه می کند: .

۱. داوران باید از بستگان زن و شوهر باشند تا هم از مسائل خانوادگی آنها اطلاع بیشتری داشته باشند و هم طرح پاره ای از مسائل نزد آنها، به شؤونات خانوادگی صدمه و لطمه ای نزند و زن و شوهر بتوانند سفره دل خود را پیش آنها بگشایند و داوران خانوادگی را در راه حل اختلاف، یاری کنند.

در این جا تکلیف دادگاه های خانواده نیز روشن می شود؛ این گونه دادگاه ها، در چنین مواردی وظیفه دارند برای حل اختلافات، به داوران خانوادگی متوسل شوند تا در کار خود موفقیت بیشتری داشته باشند.

پیوند عاطفی موجود میان زن و بستگان و همچنین شوهر و بستگان، نقش مهم و مؤثری می تواند داشته باشد.

اسلام خواسته است برای التیام دادن میان زن و شوهر و استوار داشتن بنیان مقدس خانواده، از همه این جنبه ها استفاده کند و با به میان کشیدن پای بستگان زن و شوهر، از همه احتمالات و امکانات، برای رام کردن دو قلب و دو روحی که از یکدیگر گریزان گشته و احیاناً نسبت به هم نفرتی پیدا کرده اند، استفاده کند.

با توجه به این که اسلام، در تقویت عواطف خویشاوندی نیز نقش مؤثری دارد، بهتر می توانیم به

اهمیت داوری های خانوادگی پی ببریم.

گاهی زن نسبت به برادر یا خواهر یا یکی از بستگان خود علاقه شدیدی دارد و مرد نیز در بین بستگان، فردی را بیشتر دوست می دارد،این گونه افراد، خوب می توانند میان زن و شوهر آشتی بدهند.

ریش سفیدهای خانواده ها، هنوز هم در جامعه ما، سخت مورد احترامند. اسلام هم می خواهد که این گونه افراد در میان فامیل، نقش پیامبر در میان امت را داشته باشند. به یقین، اینها می توانند از تجارب و نفوذ کلام خود بهره گیرند و پیوند زناشویی را از پاره شدن حفظ کنند.

۲. درست است که داوران خانوادگی از نفوذ کلام و تجارب خود در راه حل اختلافات، استفاده می کنند؛ اما خواست خود زن و شوهر، از هر چیزی مؤثرتر است. وقتی کار زن یا شوهر یا هر دو به مرحله ای رسیده است که اگر طرف مقابل، خلق و خوی و جمال و کمال و صفای حوران یا فرشتگان هم پیدا کند، باز احساس علاقه و دلبستگی نمی کند، چه می شود کرد!.

گاه است که هر یک از طرفینِ اختلاف، طرف مقابل را با شرایطی حاضر است بپذیرد، این جاست که داوران خانوادگی می توانند میان آنها ایجاد توافق کنند؛ در حقیقت، زمینه آشتی فراهم است، فقط داوران خانوادگی باید سعی کنند، زمینه موجود را تقویت نمایند و مورد استفاده قرار دهند.

در این جا خدا هم کمک می کند؛ زیرا قرآن کریم می فرماید: (اگر زن و شوهر طالب اصلاح باشند، خداوند میان آنها توافق برقرار می کند.).

اما گاهی هم هست که یکی از آنها دیگری را حاضر نیست به هیچ

وجه بپذیرد، این جا دیگر از داوران کاری ساخته نیست و خدا نیز دخالتی نمی کند.

۳. از آن جا که ممکن است ریش سفیدها و بزرگترها به جای کوشش در ایجاد تفاهم و توافق سعی کنند به اجبار و تهدید، آنها را رام و مقید سازند و مخصوصاً چنین احتمالی در مورد بستگان بسیار قوی است، قرآن، رسیدن به آشتی و توافق را منوط به خواست هر دو آنها ساخته و برای هیچ کدام امتیازی قایل نشده و از هیچ یک نیز سلب اختیار نکرده است.

این خود زن و شوهرند که باید طالب اصلاح و آشتی باشند. اصلاح و آشتی تحمیلی چه دردی را دوا می کند!.

همان طوری که در بستن پیمان زناشویی، زن و شوهر باید آزادی کامل داشته باشند، در آشتی و خاتمه دادن به جنگ و دعوا و دشمنی نیز باید خودشان، آزادی کامل داشته باشند.

همان طوری که در بستن پیوند زناشویی، بستگانِ زن و مرد، نقش کدخدا منشی دارند و هیچ کس حق تحمیل نظر و عقیده و سلیقه خود بر آنها ندارد، در این مرحله نیز آنها باید کدخدامنشانه عمل کنند و به هیچ وجه در کار آنها دخالت نداشته و از آنها سلب آزادی ننمایند.

چنین برخوردی با مسأله، یک برخورد صد در صد قرآنی و اسلامی است و اگر همه این تدبیرها بی نتیجه ماند، راهی جز طلاق و متارکه، باقی نمی ماند.

*****

پاورقی ها

۱.روضه المتقین،ج ۸، ص ۴۷۸.

۲.روضه المتقین،ج ۸، ص ۴۷۸.

۳.همان، ص ۴۸۰.

۴.نساء (۴) آیه ۲۴.

۵.روضه المتّقین، ج ۸، ص ۴۵۵.

۶.بعضی گفته اند: احوط ۴۵ روز است و همچنین دوبار حیض یا دوبار پاکی هر کدام که بیشتر است عده نگاه دارد.

۷.روضه المتّقین، ج ۸، ص ۴۵۵.

۸.ازدواج

موقت، ص ۷۹.

۹.نساء (۴) آیه ۲۸.

۱۰.همان، ص ۵۰۷.

۱۱.همان، ص ۳۴۵.

۱۲.محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۳.

۱۳.همان جا.

۱۴.همان جا.

۱۵.برای شناخت هر چه بهتر قهرمان های زنان به دو کتاب: زنان قهرمان و زنان نامدار در تاریخ اسلام، به همین قلم، مراجعه فرمایید.

۱۶.تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۳.

۱۷.تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۳.

۱۸.تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۳.

۱۹.نساء (۴) آیه ۳۴.

۲۰.همان جا.

۲۱.نساء (۴) آیه ۳۴.

۲۲.نساء (۴) آیه ۱۹.

۲۳.نساء (۴) آیه ۱۹.

۲۴.نساء (۴) آیه ۲۱.

۲۵.نساء (۴) آیه ۱۸.

۲۶.نساء (۴) آیه ۳۴.

۲۷.روضه المتّقین، ج ۸، ص ۳۶۹.

۲۸.تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷۱.

۲۹.ص ۳۸ آیه ۴۴.

۳۰.نساء (۴) آیه ۳۵.

سوالات در باره روابط دختر و پسر

حدود شرعی

میخواستم بدونم دوستی دختر و پسری مثل دو تا دوست همجنس و با رعایت حدود شرعی، اشکال داره؟

پرسش: می خواستم بدونم اگه یه دختر با یه پسری خیلی عادی مثل دو تا دوست همجنس و البته با رعایت حدود،دوست باشن و فقط در باره مسائل روزمره گاهی مشکلات شخصی شون حرف بزنن اشکال شرعیش چیه؟ در بعضی جاها گفته شده اگر پدر مادرا بدونن مورد نداره، ولی میخوام بدونم در جامعه ما که بر اساس جو مذهبی یا بهتر بگم تعصبی که در اذهان مردم ایجاد شده وقتی درست برخورد نمی کنن پدر مادرا و سریع موضوع ازدواج یا علاقه خاص به ذهنشون می رسه، چطور می شه باهاشون در میون گذاشت یا اینکه اگه نوع رابطه از نظر شرعی حرامه، پس چه فرقی می کنه کسی بدونه یا ندونه؟

پاسخ: ما درباره فرهنگ جامعه درباره روابط دختر و پسر کاری نداریم. چه بسا فرهنگ غلطی در جامعه وجود داشته باشد که مورد تایید دین نباشد.اما حقیقت آن است که چنین دوستی هایی با آسیب ها و خطرات و ناهنجاری های مختلف رو به رو است و آینده

چنین دوستی هـایی قابـل پیش بینی نیست. غالباً با ادامه یافتن این نوع دوستی ها، مشـکلات بسـیاری به خصوص برای دختران فراهم می آورد.

واقعیت آن است که غریزه جنسـی از نیرومندترین غرایز در وجود انسان است که بسیاری از رفتارهای انسانی را شکل می دهد و به گونه های مختلف ظهور و بروز دارد. اسـلام که یک مکتب جامع است و می خواهد مردان و زنان مسـلمان،از یک طرف روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوشـی پاک داشـته باشـند تا بتوانند قله های رفیع انسانی و رستگاری را فتح نمایند و از طرف دیگر به نیازهـای غریزی و فطری خود نیز دست یابنـد، بنـابراین با حساسـیت ویژه، اما واقع بینانه و لحاظ کردن طبیعت و امیـال درونی و خواسـته هـای نفسـانی انسان، قوانین و احکامی را جهت حفظ و نگه داری فرد و جامعه در خط اعتـدال و میانه روی وضع کرده است. از جمله آن احکـام، چگونگی ارتبـاط بـا جنس مخالف است.اینها همه به سـبب این است که اسـلام از جـانب کسـی برای هـدایت انسان ها فرسـتاده شـده است که خالق فطرت وغریزه با تمامی اسـتعدادهای بهینه و ذخیره شـده در انسـان است. بنـابراین هر عـاملی که موجب تحریک انگیزه های شـهوانی در جامعه گردد و به آرامش روحی و روانی و عفت عمومی، صدمه وارد کند، مورد تأیید اسـلام نیست. اسـلام می خواهد انواع لذت های جنسـی در محیط و درون خانواده شکل گیرد واز این طریق آرامش روحی و روانی و پیوند های عاطفی نیز برقرار بماند و با طرح آن در محیط جامعه به پیوند خانواده و اجتماع نیز آسیب وارد نشود.

به

جهت همان میل شدیـد جنسـی گاهی اوقات بی آنکه دختر و پسـر(به خصوص دختران) بخواهند، در شـرایطی قرار می گیرند که حتی اراده خود را از دست می دهنـد و دیگر نمی تواننـد از ارتبـاط جنسـی خود داری کننـد و نـاخود آگاه و بی آنکه بخواهنـد،کم کم در آن شـرایط بدون بازگشت قرار می گیرند و زمانی متوجه می شوند که کار از کار گذشـته است، یعنی با فراهم شدن شـرایط دیگر، اراده جلوگیری بسـیار سخت و دشوار است. به خصوص آنکه پسران فریب کار و متاسفانه حرفه ای در فریب دختران جوان در این موارد، شیاد و تردست هستند، پس چرا نباید این جریان را از سرچشمه بست؟ به همین خاطر در اسـلام حتی خلوت کردن زن و مرد (دختر و پسـر) نامحرم در مکانی که رفت و آمد نباشد، حرام و گناه است. در آخر این که مگر غیر از این است که تمام روابط جنسی بین دختران و پسران از همین ارتباط های به ظاهر ساده و دوستانه آغاز شده است؟ و متأسـفانه به همین ارتباط جنسی ختم نشده، بلکه عاملی برای پدید آمدن بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی و روانی نیز می شود. بهترین شاهد بر ادعای فوق مراجعه به واقعیات موجود در اجتماع است، شـما در باره طلاق ها، فسادهای جنسـی، اعتیاد و افسـردگی ها مقـداری تحقیق کنید، ببینید نقطه شـروع این نابسامانی ها از کجا بوده؟ بسـیاری از آنها با یک نگاه ساده یا یک ارتباط کلامی کوچک با نامحرم شروع شده و به تدریج به ایجاد محبت و عشق و مشغول شدن فکر انجامیده و در انتها به قرار و

اما مسئله این است که چون جوانان و نوجوانان مخصوصا دختران جوان، هنوز به سنی نرسیده اند که عاقبت برخی از کارها برایشان تجربه شده باشد، فقط همان ابتدای کار را که شیرین است می بینند و خدای ناکرده به دوستی با پسران نامحرم تن می دهند و به این ترتیب وارد دامی می شوند که خلاصی از آن بسیار دشوار است

نوع حجاب

چرا چادر را به دختران جوان تحمیل می کنند؟مگر در قرآن نیامده که زن ها در انتخاب نوع حجاب آزاد هستند؟

پاسخ: در هیچ یک از آیات قرآن نیامده که زن ها در نوع و مقدار پوشش بدن (حجاب) آزاد هستند، بلکه آنچه در قرآن آمده، واجب بودن حفظ پوشش (حجاب) برای زنان است، اما این که این پوشش حتماً باید با چادر صورت گیرد، آیه ای به صراحت نداریم.

آنچه در احکام دینی بیان شده، مقدار پوشش زنان و اصل حجاب است، اما این که این پوشش حتما باید با چادر صورت گیرد، چیزی نیامده است و تنها به بهتر بودن استفاده از چادر برای حجاب اشاره شده است.

خانم ها باید تمامی بدن خود را به غیر از گردی صورت و دست ها تا مچ بپوشانند، (خواه پوشش باچادر باشد یا با مانتو)، ولی پوشیدن چادر بهتر است و از لباس هایی که توجه نامحرم را جلب کند (مثلاً برجستگی ها را نمودار کند) باید اجتناب شود. (۱)

البته یک آیه در قرآن آمده که برخی از مفسران از آن، معنای پوشش با چادر را برداشت کرده اند. قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: «به زنان و دختران خود و زنان مؤمن بگو که: خویشتن را با «جلباب» بپوشند که این کار

برای این که به عفت شناخته شوند و از تعرض محفوظ بمانند، برای آنان بهتر است» .(۲)

بعضی از مفسّران، جلباب را پوششی فراگیر معنا کرده اند که از بالای سر تا پایین پا را می پوشاند و چیزی در حدود اندازه چادر است.(۳) البته دیدگاه دیگر، جلباب را پوشش تا زانو(۴) و دیدگاه سوم، جلباب را مقنعه می داند.(۵)

بر اساس دیدگاه اوّل می توان گفت: قرآن از چادر یا چیزی مانند آن که تمام بدن را بپوشاند، سخن گفته است.

علاوه بر این: درباره پوشش حضرت فاطمه(ع) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد برای دفاع از فدک، همین پوشش نقل شده است.

حضرت فاطمه(ع) مقنعه خویش را بر سر و جلباب بر تن کردند؛(۶) یعنی پوششی که تمام تن را از سر تا قدم فرا می گرفته است.

علاوه بر این عقل نیز بر برتر بودن چادر حکم می کند، چون اندام بدن با چادر بهتر محفوظ می ماند.

به همین خاطر فقها به برتر بودن چادر برای حفظ حجاب حکم کرده اند، نه این که فقط آن واجب باشد.

پوشش کامل با مانتو و روسری نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی حجاب برتر نیست، زیرا هر چند با مانتو و روسری پوشش صورت می گیرد، ولی باز حجم بدن مشخص است و با مقایسه با چادر، قطعاً چادر برتری دارد.

آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خویش به جهت ایجاد جامعه سالم است. آن چه که بهتر بتواند این هدف را تأمین کند، برتر است، در عین حال در صورت لزوم باید با حفظ عفت و حجاب، زن نقش اجتماعی خود را ایفا کند.

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و

راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویّت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمی شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهد

انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشش به معنای عدم ضابطه در تحریک غریزه و عدم محدودیت در رابطه جنسی است که آثار شوم آن بر کسی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی های جنسی خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، آتش هوس را دامن زده و ریشه زندگی را می سوزاند.

در محیطی که حجاب است و شرایط دیگر اسلامی رعایت می شود دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است، ولی در بازار آزاد برهنگی و بی حجابی که عملاً زنان به صورت کالای مشترک (لااقل در مرحله غیر آمیزش جنسی) در آمده اند دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی تواند داشته باشد. بنابراین، دین مقدس اسلام برای حفظ حرمت زن و حراست از

آلودگی اجتماع و جلوگیری از شعله ورشدن غریزه جنسی، رعایت حجاب را برای زنان لازم دانسته است.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعی زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن می تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

اسلام می خواهد زن کرامت داشته باشد و وقتی در جامعه حضور پیدا می کند به عنوان یک انسان ظاهر شود نه به عنوان جنس مخالف مرد. زن و مرد در درجه اول هر دو انسانند و هر دو باید در محیط اجتماع و در برخورد با یکدیگر به گونه ای ظاهر شوند که مایه آلودگی و ناپاکی جامعه نشوند. زن مسلمان، تجسم حرمت و عفت در جامعه است، حفظ پوشش و داشتن حجاب به نوعی احترام گذاردن به زن و محفوظ نگه داشتن وی از نگاه های شهوانی و حیوانی است.

اسلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصیه کرده است، زیرا اسلام راضی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را در اجتماع داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری منع کرده است.

در واقع حجاب موجب محدودیت، مردان هرزه

می باشد که در صدد کام جویی های آزاد و بی حد و حصر هستند و مصونیت زنان از دست این گروه از مردان منظور است.

علاوه بر مطالب فوق استاد مطهری در بیان این که چرا حجاب به زنان اختصاص یافته می گوید: اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خود آرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است» .(۷) به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است. توصیه و دستور الهی به پوشش و حجاب برای زنان، به منظور ایجاد محدودیت و محرومیت و چیزهایی از این قبیل که تنها فریب شیطانی اند نمی باشد، بلکه در واقع برای آگاهی دادن به گوهر ارزشمند در وجود زنان است که باید از آن مراقبت شده و حفظ شود و به تاراج نرود. این کاملاً معقول است که هر چیزی ارزشمندتر باشد، مراقبت و محافظت بیشتری را می طلبد

تا از دست راهزنان در امان باشد و به شکل یک ابزار برای مطامع سود پرستان در نیاید.

به یاد داشته باشیم که غریزه جنسی، نیرومند و عمیق است. هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر هیزم بدهند، شعله ورتر می شود، و شهوت خود را به صورت یک عطش روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد.(۸) و وضعیت جهان معاصر و کشانده شدن عده ای به همجنس بازی نشانه آشکاری از این حالت است.

بنابراین رعایت نکردن پوشش اسلامی توسط زنان نه تنها از بین رفتن حساسیت مردان را به دنبال ندارد، بلکه موجب طغیان غریزه جنسی آنان نیز می گردد و چه بسا پس از مدتی باعث دلزدگی و بی معنایی آن خواهد شد.

جهت مطالعه بیشتر به کتاب فلسفه حجاب، استاد مطهری مراجعه فرمائید.

پی نوشت ها:

۱.توضیح المسائل مراجع، ج ۲ ص ۴۱۷

سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۱۱۱، س ۱۱۳.

۲. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

۳. ر.ک: علامه طباطبایی، المیزان؛ شیخ طوسی، تفسیر تبیان.

۴. المصباح المنیر، ریشه جلب.

۵. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه جلب.

۶. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

۷. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶، با تلخیص.

۸. همان، ص ۴۳۴.

زندگی آینده

آیا دوستی و روابط دختر و پسر در زندگی آینده آن ها تأثیر خواهد گذاشت؟

جواب این پرسش بی تردید مثبت است، اما تأثیر آن در افراد متفاوت است و بستگی به محیطی که زندگی می کند، خانواده، نوع رابطه و ... دارد.

دختران و پسرانی که به طریق غیر مشروع با فردی از جنس مخالف، رابطه دوستانه برقرار می کنند، از جهات مختلف، آسیب

می بینند. آسیب ها هرچند متوجه دختر

و پسر است، اما دامنه و شدت آن درباره دختران بیش تر است.

آسیب ها عبارتند:

۱ آسیب روانی: گاهی دختری به پسری علاقه مند شده و حتی خود را در اختیار وی قرار می دهد، پس از بی وفایی پسر و ترک وی، به شدت دچار سرخوردگی گردیده و گاهی تا مرز افسردگی و بیماری های شدید روانی بیش می رود. نیز اعتماد چنین شخصی از جنس مخالف به خاطر بی وفایی های که در نتیجه آن ارتباط دیده، سلب خواهد شد و در زندگی آینده نمی تواند متعادل باشد.

۲ آسیب های اجتماعی: دختری که در شهری کوچک با پسری ارتباط دارد و ارتباط آن آشکار می شود، چنین شخصی جایگاه و شخصیت اجتماعی خود را از دست می دهد و تحقیر می شود، حتی اگر ازدواج کند، نمی تواند زندگی متعادلی داشته باشد، زیرا از طرف همسر و خانواده شوهر سرزنش می شود و به هر بهانه ای، روابط قبلی وی را به رخش می کشند. این پدیده می تواند تهدیدی برای نهاد خانواده در جامعه و افزایش میزان طلاق باشد.

۳ آسیب تربیتی: دختری که با پسر یا حتی پسرانی ارتباط دارد، جایگاه خود را به عنوان فردی شایسته برای تربیت، در ذهن اولیای خانه و مدرسه و حتی دوستانش از دست می دهد. چنین دختری از سیر تعلیم و تربیت عقب می ماند. یا برخی از راهکارهای تربیتی که پذیرا نمی گردد.

۴ آسیب معنوی: دختری که به صورت نامشروع با پسری رابطه دارد، با گناه و معصیت، از خداوند دور شده و از نظر اخلاقی نیز آسیب می بیند.او دیگر از عبادت خود لذت نمی برد و احساس گناه و ملامت درون، روح او را آزار می دهد، مگر آن که

توبه کند و راه پاکی را پیشه سازد.

۵- ضعیف شدن حس اعتماد: دختران و پسرانی که بر اثر آشنایی در خیابان یا محیط های دیگر و ایجاد علاقه و دوستی بین آنها، به ازدواج اقدام می کنند، گاهی در زندگی آینده دچار بی اعتمادی می شوند؛ زیرا با خود می گویند همسر او که به راحتی با او دوست شده و با او ارتباط برقرار کرده است، آیا امکان ندارد که قبلا با دیگری نیز دوست شده باشد؟ این فکر همیشه برای زوجین آزار دهنده است و در روابط و تصمیم های زندگی نیز خود را به صورت های مختلف نمایان می سازد.

حتی اگر به ازدواج ختم نشود، چون خود با این مسئله مواجه بوده است، احتمال می دهد که شاید همسر او نیز با شخص دیگر پیش از ازدواج رابطه داشته است.

این مسئله در سطح کلان نیز، به حس اعتماد اجتماعی نیز آسیب می رساند. در جامعه ای که روابط پنهان دختران و پسران گسترده باشد، برای کسی که می خواهد ازدواج نماید و با دختر پاک زندگی مشترک را آغاز کند، همیشه این دغدغه را در وجود دارد که آیا این دختر با شخص دیگر پیش از او رابطه نداشته است؟

بر طبق آمارها طلاق نیز در ازدواج های خیابانی زیاد صورت می گیرد. کسانی که به راحتی دوست می شوند و ازدواج می کنند و بی آنکه از ارزش و اهمیت بنیان خانواده آگاه شوند، آن را به راحتی ترک می کنند.

علاوه بر این گاهی اتفاق می افتد که دختر و پسری در اثر این گونه ارتباط ها، علاقه مند به هم می

شونـد، امـا به دلایل متعـدد این ارتباط ها به ازدواج ختم نمی شود. چنین افرادی حتی پس از ازدواج نیز عشق و علاقه دوست خیابانی را در دل دارند و به طور طبیعی نمی توانند وظایف خود را به عنوان یک همسر در درون خانواده به انجام برسانند

چگونگی ارتباط

لطفا در مورد چگونگی ارتباط بین یک دختر و پسر توضیح دهید.

پاسخ: قبل از اینکه به این سؤال پاسخ بگوئیم و از چگونگی و کم و کیف اعتماد به دیگران سخن بگوئیم، باید به این مسئله پرداخته شود که ارتباط با دیگری بخصوص جنس مخالف به چه منظور و هدفی شکل گرفته است؟ و محتوای رابطه چیست؟

اگر این رابطه یک رابطه ی آموزشی و به منظور تعلیم و تعلم است، شرائط خاص آموزش را می طلبد و اگر رابطه اقتصادی جهت داد و ستد و خرید و فروش و نظایر آن است خصوصیات خاص دیگری را لازم دارد و همینطور دیگر روابط که محتوای رابطه امر دیگری است، همان محتوا، تعیین کننده ی ویژگی های لازم جهت ارتباط با طرف مقابل خواهد بود و هر کدام باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد، اما اگر «خود رابطه» و «ارتباط با دیگری» به عنوان یک هدف مطرح باشد و اینکه در دوران جوانی انسان نیاز دارد با دیگری ارتباط داشته باشد و هم راز و هم سخنی داشته باشد در این صورت ابتدا باید بررسی شود که آیا اصولا ارتباط با جنس مخالف عرفا، عقلا و شرعا مقبول و مطلوب و صحیح است یا نه؟ با نگاهی به آموخته های دینی و تجارب افراد با

تجربه و حتی بـا انـدکی دقت و تأمـل در فطرت سـلیم و پاک خود در خواهیم یافت که اصل ارتباط با جنس مخالف به عنوان یک هـدف و داشـتن رابطه با وی، مطلوب و معقول و مشـروع نیست. قرآن هم زنان را از داشـتن رابطه ی پنهانی با مردان نهی کرده اسـت و هم مردان را از داشـتن ارتبـاط بـا زنـان منـع نمـوده است. البته به این معنـا نیست که هر گـونه ارتبـاطی بـا جنس مخالف ممنوع است بلکه ارتباط با جنس مخالف به منظور «صرف رابطه داشتن» و هم سخن بودن با وی به عنوان یک دوست مورد نهی عقل و شـرع و عرف واقع شده است. وقتی امیر المومنین(ع) می فرماید: «من به زنان جوان سـلام نمی کنم» ایشان از داشتن یک رابطه ی بسیار کوتاه و اندک اکراه دارد، چگونه می توان ما انسان های عادی به خود چنین اجازه ای بدهیم که از تعمیق ارتباط با جنس مخالف سخن به میان آوریم.

البته گاهی برای اموری همچون ازدواج و مقدمات آن و آشـنایی دختر و پسر با یکدیگر قبل از ازدواج لازم است دو جوان در جلساتی به بررسـی وضـعیت اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی همـدیگر بپردازنـد و بهتر بتوانند زندگی مشترک آینده ی خود را پایه ریزی کنند که در این مورد هم، باید دختر و پسـر این ارتباطها و روابط کلامی را تحت اشراف و اطلاع خانواده های خود انجام دهند که از هر گونه شائبه ای مصون باشـند. چه اینکه به تجربه ثابت شده در بسـیاری موارد تحت پوشش آشنایی قبل از ازدواج، جوانان در دام های خطرناکی گرفتار شده

اند و پاکی و صفای دوران جوانی خود را از دست داده اند و پس از چندی جز افسوس چیزی را به دنبال نداشته است.

با توجه به شرایط خاص دوران جوانی، طولانی بودن دوران تجرد غالب دانشجویان و خطرات جدی تمایلات آشکار و پنهان نفسانی، لازم است برادران و خواهران دانشجو روابط خود را از نظر کمی و کیفی دقیقا تحت کنترل قرار دهند و در سطح ضرورت حفظ کنند پیدایش علایق و الفت ها - هر چند غیر اختیاری است - ولی مبادی و شیوه های هدایت آن اختیاری است. بنابراین حتی الامکان باید کوشید علایقی که سرانجام معلوم و مشخصی ندارد، پدید نیاید و اگر پدید آمد، دو راه وجود دارد:

۱- یا آنکه در صورت امکان انسان با بررسی ها و مشورت های لازم آن را در جهت صحیح و مشروع مانند ازدواج هدایت کند.

۲- در صورت عدم امکان ازدواج حتی الامکان با آن مقابله و مبارزه کند و از چنگال آن بگریزد، زیرا در غیر این صورت ممکن است انسان را گرفتار خطرات و گرفتاری های دنیوی و اخروی سازد.

دختر و پسر در دانشگاه روابطشان باید حساب شده باشد و این برای مصلحت و در حمایت از آنها است. برای اینکه مبادا حوادث شوم و ناگواری برای کسی پدید آید. بنابر این اگر واقعا در صدد ازدواج با یکدیگر باشند طبق ضوابط و مقرراتی که دانشگاه تعیین نموده باید عمل کنند در غیر آن صورت همچنان که بارها و بارها تجربه شده حوادث ناخوشایندی در پی خواهد داشت، به ویژه لطمه بیشتر را دخترها می خورند. وقتی باب صحبت باز شد

کم کم روابط بیشتر و بیشتر می شود تا می رسد به آن چیزهائی که خودشان هم باور نمی کردند.

روزی آگه شوی از حال دلم ای صیاد که به کنج قفسم نیست بجز مشت پری

در حالی که اگر از همان اول بر اساس مقررات عقل و شرع گام بر می داشتند و قاطعانه خود را کنترل می کردند، نه با چشم به نگاه نامشروع، و نه با زبان به صحبت و سخنان فریبنده نمی پرداختند، آن سرنوشت را پیدا نمی کردند. به هر حال آنچه از انبیا و امامان و اندیشمندان و افراد مجرب روزگار برای ما در این مورد بیان شد، همه بخاطر مصلحت و سعادت و از روی دلسوزی بوده است. مبادا آنها را دست کم بگیرید. با توجه به شرایط خاص دوران جوانی، طولانی بودن دوران تجرد غالب دانشجویان و خطرات جدی تمایلات آشکار و پنهان غرائز نفسانی، لازم است برادران و خواهران دانشجو روابط خود را از نظر کمی و کیفی تحت کنترل قرار دهند و در سطح ضرورت حفظ کنند. بنابراین، توصیه اکید ما این است که: اولا، اگر ضرورتی ایجاب نمی کند حتی الامکان چنین روابطی با نامحرم برقرار نشود و خواهران دانشجو در مقابل افراد نا محرم، رفتاری متکبرانه داشته باشند نه رفتاری صمیمانه. اینکه در احکام شرعی می فرمایند در غیر ضرورت مثلا مکروه است مرد با زن هم صحبت شود، مخصوصا مرد و زن جوان، به این دلیل است که چه بسا همین هم صحبت شدنها، غرایز جنسی افراد را تحریک کند و یک الفت و محبت شهوانی بین مرد و زن ایجاد گردد و نقطه

آغازی برای غوطه ور شدن در انحراف و فاسد شود. در هر حال انسان باید دقیقا درون خود را بکاود و باطنش را عمیقا مطالعه کند که مثلا صحبت کردن با افراد نامحرم چه ضرورتی برای او دارد.

ثانیا: در صورت ناچاری و ضرورت، روابط با نامحرم تا آنجا که به شکستن حریم احکام الهی منجر نشود، اشکالی ندارد. بنابراین، گفتگو و نگاه های متعارف بدون قصد لذت و ریبه، اشکالی ندارد. اما با این حال، حتی الامکان لازم است در کلاسها به گونه ای باشند که کمترین اختلاط پدید آید و در برخورد و گفتگو، هنجارهای شرعی زیر رعایت شود:

۱- از گفتگوهای تحریک کننده پرهیز شود.

۲- از نگاه های آلوده و شهوانی خودداری شود.

۳- حجاب شرعی رعایت شود.

۴- قصد تلذذ و ریبه در کار نباشد.

۵- دو نفر نامحرم در محیط بسته، تنها نمانند.

بنابراین، سعی کنید خود را عادت دهید که:

۱- در صحبت با نامحرم به او نگاه نکنید و به هیچ قسمتی از بدن او خیره نشوید و قسمت های باز و پوشیده برایتان کاملا مساوی فرض شوند، این مسائل را با تکرار و تلقین باید ادامه دهید.

۲- در همه حال، خدا را ناظر بر اعمال و رفتار خود بدانید و عفت و حیا را فراموش نکنید

* مدتی است به پسر خاله ام علاقه مند شده ام، می ترسم دوست داشتن گناه باشد، مرا راهنمایی کنید.

علاقه مند شدن به کسی که نامحرم است تا زمانی که به صورت عمل غیر شرعی در خارج نمایان نشود، گناه نیست، اما استمرار داشتن این حالت ممکن است عوارض و پیامدهای روحی، روانی نامطلوب داشته باشد.

اگر اظهار علاقه به نامحرم اگر همراه با کار حرامی باشد جائز نیست و حرام است. نگاه به نامحرم، حرف ها و شوخی هایی که باعث تحریک شهوت می شود و خلوت کردن با نامحرم نیز از گناهان است. هیچ وقت در جای خلوت با او قرار نگیرید که خلوت کردن با نامحرم در جایی که کسی رفت و آمد ندارد، گناه است، اگر چه هیچ سخنی نگویند یا کاری نکنند، یا حتی بحث علمی داشته باشند.

امام علی(ع) فرمود: "اتّقوا معاصی الله فی الخلوات فإنّ الشاهد هو الحاکم؛(۱) از گناه کردن در خلوت بپرهیزید، زیرا آن کس (خدا) که شاهد است (روز قیامت) حاکم و قاضی خواهد بود".

در سنینی که شما قرار دارید، این مسئله به صورت طبیعی، به جهت کشش های عاطفی و غریزی شدید در بسیاری از نوجوانان اتفاق می افتد، اما پس از گذشت مدتی از آن کاسته می شود. مطمئناً علاقه مندی شدید به یک شخص، فکر و ذهن انسان را به خود مشغول کرده و ممکن است به صورت های مختلف مانند افت تحصیلی، پریشانی خیال و فکر و حتی انجام گناه منجر شود. در ضمن فکر و ذهن انسان را از یاد خداوند باز می دارد. در چنین صورتی بهتر است که مسئله علاقه و دوستی تان را هر چه زودتر حل نمایید.

اگر علاقه واقعاً از روی هوا و هوس نیست و شرایط تان برای ازدواج فراهم باشد و پسر خاله نیز به شما علاقه مند باشد، تنها برای ازدواج و شرایط آن فکر کنید. چون از پسر خاله تان شناخت دارید، می دانید که برای ازدواج و زندگی

همیشگی در کنار او مناسب است، یا نه. در ضمن شما نیز می توانید از میزان علاقه او به خود از طریق غیر مستقیم آگاه شوید و چنانچه مایل به ازدواج با شما باشد، برای خواستگاری و طرح آن در خانواده اقدام خواهد کرد. یا مسئله را با مادرتان در میان گذارید.

اما در صورتی که فرض های بالا ـ وجود نداشت و علاقه تان از روی کشش های غریزی و نفسانی باشد، مانند بسیاری از نوجوانان هم سن شما که به پسرانی علاقه مند می شوند، بهتر است که فکر و ذهن را از آن آزاد نماید تا بتوانید خود را سبک و رها سازید و در صورت آمدن خواستگار مناسب ازدواج نمایید که علاوه بر بهره مندی از فواید و آثار بسیار مثبت ازدواج، فکرتان را آسوده می کنید.

پی نوشت ها:

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، عنوان ۱۳۶۹.

۲. همان، عنوان ۱۳۷۲.

جذب دیگران

چه کنیم وقتی از پسری خوشمان آمد، برای همیشه مال ما باشد و تا آخر عمر با هم باشیم؟

در پاسخ باید به چند نکته توجه داشته باشید:

۱ – خودخواهی با عشق سازگار نیست. به عبارت دیگر «من» چنین می خواهم با «ما» شدن جور در نمی آید، پس باید بدانی که خواسته های او چیست و سعی نمایی آنها را برآورده کنی.

۲ – باید صداقت خود را در عشق نشان دهد و آن این که از شما بخواهد همیشه با او باشید. بهترین و روشن ترین شکل آن، خواستگاری و ازدواج با شما است.

در غیر این صورت، چیزی در حد هوی و هوس و ارضای غریزه جنسی خواهد بود.

وعده دادن، و تأخیر کردن و سردرگمی او نمی تواند

نشانه های خوبی از عشق پاک و راستین باشد، پس از طرف شما نیز ارزش مجذوب و شیفته و عاشق شدن ندارد.

۳ – باید بتوانید علاوه بر زیبایی ظاهری، کمالات و زیبایی باطنی نیز از خود نشان دهید؛ البته نه این که ساختگی و ظاهرسازی باشد، بلکه واقعاً کمالاتی را که شایسته یک همسر خوب است، باید در خود فراهم آورید؛ زیرا اگر چه شروع یک زندگی و ازدواج با دیدن شکل ظاهر و زیبایی ظاهری آغاز می شود، اما ادامه آن مطمئناً براساس کمالات انسانی و اخلاق های شایسته و نیک خواهد بود. تنها در این صورت می توانید برای همیشه باقی و پایدار بماند.

۴ – پاکی و عفت شرط مهمی برای پایداری و حتی برقراری یک زندگی سالم و سعادت بخش است. مردان حتی اگر خود عفیف نباشند، زنان عفیف برای همسری می پسندند، اگر چه برای برقراری روابط عاشقانه و دوستی خیابانی، به دنبال دختران یا زنانی غیر عفیف باشند.

به نظر ما با حفظ حجاب، به دو هدف می رسند: هم پاکی و پاکدامنی خود را به همسر آینده نشان می دهید و هم دوستی و محبت خدا را برای خود جلب کرده اید، چون فرمان او را هم در نظر داشتید. تنها می ماند خواسته دل تان و علاقه شدید به خودنمایی برای دیگران که در سؤال مطرح نمودید.

با گوهر عشق برتر، عشق به خودنمایی را می توانید کم فروغ نمایید و خود را فقط برای همسرتان بنمایانید که در ضمن به خواسته دل تان، به شکل هدایت و کنترل شده پاسخ داده اید.

نگاه اسلام

نگاه اسلام به آشنایی بین دختر و پسر پیش از ازدواج چیست؟

برخی معتقدند باید آشنایی و صمیمیت پیش از ازدواج وجود داشته باشد تا

دو فرد یکدیگر را به خوبی بشناسند و پس از آن زندگی مشترک را شروع کنند اما باید بگوییم که عشق واقعی و علاقه مندی حقیقی بین دو جنس، زمانی ایجاد می شود که دو فرد ارتباط خود با یکدیگر را به سادگی تزلزل پذیر ندانند؛ از سوی دیگر هر یک برای جلب نظر دیگری دست به رفتار نمایشی نزنند. در آشنایی های پیش از ازدواج این مسئله بسیار دیده می شود. امروزه غرب از طریق تجربه کردن این روابط و آشنایی ها، به نحو چشمگیری نهاد خانواده را متزلزل ساخته است. در غرب ظلم آشکاری به جنس زن می شود، زیرا زنان پیش از این که به سن قانونی و شرعی برای برقراری روابطشان با جنس مخالف برسند، مورد بهره برداری جنسی مرد قرار می گیرند و در بسیاری مواقع پس از آن، مطرود می شوند. (۱) دوستی های قبل از ازدواج که به عشق معروف است، عامل تعیین کننده ازدواج نیست، زیرا ازدواج نوعی مشارکت در یک اجتماع کوچک (خانواده) است که در آن دو انسان می باید از جهات گوناگون با یکدیگر تناسب عملی داشته باشند. پس آن چه عامل تعیین کننده است، همتایی و هم کفو بودن زن و مرد است. در صورتی که در انتخاب همسر، همگونی مراعات شود، نیازی به برقراری روابط صمیمانه پیش از ازدواج نخواهد بود، بلکه باید تأکید کنیم که چنین روابطی می تواند بیش از آن که مفید باشد، مضر و تهدید کننده نهاد خانواده در جامعه به شمار آید. با نگاهی به آمار می توان دید که آمار طلاق بین کسانی که قبل از

ازدواج ارتباط های دوستانه داشته اند بالاتر است. از طرفی آشنایی و ارتباط دختر و پسر در محیط اجتماع، بیش تر از آن که معرفت ساز باشد، فروزنده هوس ها و معرفت سوز است. عمدتاً دیده می شود فرد آن گونه که هست، خود را نشان نمی دهد یا به سبب محبت و عشقی که ایجاد شده، نمی تواند عیوب طرف مقابل و جوانب مختلف قضیه را بسنجد. بیشتر رفتارها در آشنایی های خیابانی به شکل های تصنعی ابراز می شود.

البته قبول داریم اگر شناخت صحیحی در ازدواج باشد، آمار جدایی کم می شود، ولی چه بسا ازدواج هایی که در اقوام نزدیک انجام می شود و با آن که دو طرف از کودکی همدیگر را می شناختند، ولی بعد از ازدواج فهمیدند به درد هم نمی خورند. این ها همه گواه آن است که ارتباطات قبلی نمی تواند مشکل شناخت را حل کند، بلکه مشکل شناخت، بیش تر به آفات شناخت برمی گردد که در رأس آن ها تعلق قلبی پیدا کردن به طرف مقابل است.(۲)

بهترین راه آن است که دو طرف با اطلاع خانواده و با مشورت از آنها، از همدیگر شناخت پیدا کنند. شناخت پیدا کردن لزوماً به این معنا نیست که روابط دوستانه خیابانی برقرار کنند که در بسیاری از مواقع، هدف اصلی که شناخت باشد، نه تنها تأمین نمی شود، بلکه چه بسا شناخت کاذبی به وجود می آید که آثار آن در آینده وقتی ازدواج صورت گرفت، ظاهر می شود.

در بسیاری از مواقع، شناخت شخصیت واقعی و رفتارها و ویژگی ها از طرف دوستان، فامیل ها خانواده، محیط کار

و ... به دست می آید.

به همین خاطر ازدواج هایی که از این طریق ها صورت گرفته، کمتر به جدایی ختم شده است.

در مورد نظر اسلام باید گفت: با توجه به اهمیت ازدواج و نقش آن در سرنوشت انسان، اسلام زوجین را به بصیرت و شناخت دقیق فرا خوانده است. هرگز اسلام راضی نیست دختر و پسر بی گدار به آب زنند و چشم بسته عمل نمایند. هر عقل سلیمی حکم می کند دو نفری که یک عمر با هم زندگی می کنند، پیش از ازدواج کاملاً یکدیگر را ببینند و با هم صحبت کنند. در روایات معصومین به این مسئله توجه شده است.

شخصی در زمان پیامبر (ص) زنی را خواستگاری کرد اما گویا او را خوب ندیده بود. حضرت فرمود:

«اگر او را دیده بودی، امید سازش و تفاهم بیش تر و زندگی تان با دوام تر بود» .(۳) حتی در روایتی امام صادق (ع) فرمود: «اگر کسی قصد سوء استفاده نداشته باشد، می تواند به گیسوان و زیبایی های (ظاهری) زن نگاه کند» .(۴)

براین اساس فقها فرموده اند: هر یک از زوجین می توانند بدن دیگری را با شرایط ذیل به منظور تحقیق ببینند:

۱ – نگاه به قصد لذت نباشد؛

۲ – ازدواج بستگی به این نگاه باشد؛

۳ – مانعی از ازدواج این دو در میان نباشد.(۵)

البته بعضی از فقها نگاه را به صورت و دست ها منحصر کرده اند.(۶) بنابراین دختر و پسر پیش از ازدواج می توانند به صورت غیر مستقیم از طریق نامه یا واسطه و معرّف و به صورت مستقیم به گفتگو و دیدن (با نظارت والدین و بزرگ

ترها که در جریان امر قرار دارند) همدیگر را بشناسند، به شرط آن که حدود اسلامی رعایت شود.

*****

پی نوشت ها:

۱ – علی اصغر احمدی، روابط دختر و پسر در ایران، ص ۱۰۹.

۲ – مجموعه مقالات هم اندیشی، ج۲، ص ۴۸۹.

۳ – وسائل الشیعه، ج۱۴، ص ۶۱.

۴ – همان، ص ۶۰.

۵ – سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۱۸۷.

۶ – همان، ص ۱۸۸.

کنترل نگاه

نگاه خود را چگونه کنترل کنیم؟

برای کنترل نگاه از گناه راهکارهایی وجود دارد که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱- خداباوری: اعتقاد به خدا و یقین داشتن به این که انسان در محضر خدا است و خدا ناظر بر تمام احوال و درون آدمی است، به انسان کمک می کند نگاه خود را کنترل نماید. امام صادق(ع) می فرماید: «فرو بستن چشم از گناه میسّر نیست مگر این که انسان عظمت و جلال پروردگار را در قلبش مشاهده کرده باشد» .

از امام علی(ع) سؤال شد: توانایی بر کنترل چشم چگونه حاصل می شود؟ حضرت فرمود: «این که خود را تحت قلمرو سلطان آگاه از همه مسائل بدانی و تسلیم او باشی» .(۱)

۲- توجه به آثار فرو بستن چشم: اگر انسان بداند کنترل نگاه چه آثار و برکاتی دارد، قطعاً بر ادامه آن تشویق خواهد شد. آثار و فوائدی که بر چشم پوشی مترتب است، عبارتند از:

الف) راحتی دل: کسی که چشمش را فرو بندد، دلش را آرام کرده است.

با چشم چرانی انسان احساس آرامش نمی کند، زیرا احساسات و غرایز شهوانی تمام ناشدنی و سیری ناپذیر است و نفس اماره انسان را به بدی و زشتی هر چه بیشتر وادار می کند.

امام علی(ع) می فرماید:

«کسی که چشم فرو بندد، دلش را صفا داده است» .(۲)

ب) کشف حقایق: رسول اکرم(ص) می فرماید: «چشمتان را فرو بندد تا عجائبی را ببینید» .(۳)

ج) شیرینی عبادت را حس کردن: پیامبر اسلام(ص) می فرماید: «مسلمانی چشم خود را از زن نامحرم فرو نمی بندد مگر آن که خداوند شیرینی عبادتش را در دل او ایجاد می کند» .(۴)

د) تزویج حور العین: امام صادق(ع) می فرماید: «کسی که نگاهش به زن نامحرمی بیفتد، پس چشمش را به سوی آسمان افکند و یا نگاهش را فرو بندد، خداوند حورالعین را به ازدواج او در می آورد» .(۵)

۳- توجه به عواقب چشم چرانی: کسی که بداند چشم چرانی چه پیامدهای ناگواری دارد، قطعاً به ضرر خود اقدام نخواهد کرد و نگاهش را کنترل خواهد کرد. رسول اکرم(ص) می فرماید: «کسی که چشمش را از حرام پر کند، خداوند روز قیامت چشمش را از آتش پر خواهد کرد، مگر آن که توبه کند و برگردد» .(۶)

در روایت دیگر می فرماید: «نگاه تیری از تیرهای مسموم شیطان است» .(۷)

حضرت مسیح فرمود: «از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت و رشد دهنده فسق است» .(۸)

۴- طرد افکار شیطانی: برای کنترل نگاه، باید اندیشه را از نفوذ افکار شیطانی دور نگه داشت، زیرا گام نخست در انحراف، فکر کردن درباره آن است. امام علی(ع) می فرماید: «کسی که در اطراف گناه بسیار بیندیشد، سرانجام به آن گناه کشیده خواهد شد» .(۹)

۵- پرهیز از عوامل تحریک زا: تخیّلات تحریک کننده، رفت و آمد در جاهایی که نامحرم است، گفت و گو با نامحرم، دیدن فیلم ها و عکس های مبتذل، زمینه را برای چشم چرانی فراهم می کند.

۶- دقت در دوست یابی: بررسی ها

نشان می دهد که نوجوانان، اوّلین قدم های انحراف و تباهی را به کمک دوستان ناباب برداشته، سپس در سراشیبی سقوط قرار گرفته اند.(۱۰) آلودگی و انحراف، به سرعت از طریق دوستان نا اهل به افراد پاک و سالم سرایت می کند و چشم چرانی از این قاعده مستثنا نیست.

امام علی(ع) می فرماید: «از معاشرت با مردم فاسد بپرهیز که طبیعت تو، ناخودآگاه ناپاکی را از طبع آن ها سرقت می کند» . (۱۱)

۷- ازدواج: یکی از راه های مؤثر در کنترل نگاه، ارضای صحیح غریزه جنسی از طریق ازدواج است. رسول خدا(ص) می فرماید: «ای گروه جوانان! هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد، حتماً اقدام کند، زیرا این بهترین وسیله است که چشم را از نگاه های آلوده و عورت را از بی عفّتی محافظت می کند» .(۱۲)

۸- تقویت اراده: چشم چرانی اگر به صورت عادت در آمده باشد، همچون خصایص طبیعی و ذاتی، دامنه دار و پر نفوذ می گردد و به منزله طبیعت دوم در می آید. در این حال رهایی از این عادت ناپسند، نیاز به تصمیم و عزمی راسخ دارد. آن چه در شروع کار مهمّ است، خواستن و انگیزه داشتن است. برای مبارزه با چشم چرانی باید دو کار انجام گیرد:

الف) به خواسته نفس پاسخ مثبت داده نشود،

ب) عادت پسندیده ای جایگزین گردد و خود را به کارهای پسندیده مانند مطالعه کتاب و ورزش مشغول سازد.

پی نوشت ها:

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱.

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۸۹.

۳. بحارالأنوار، ج ۱۰۱.

۴. میزان الحکمه، همان، ص ۳۲۹۲.

۵. همان.

۶. بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۳۳۴.

۷. همان، ج ۱۰۱، ص ۳۸.

۸. همان، ص ۴۲.

۹. غررالحکم، ج ۵، ص ۳۲۱.

۱۰. محمد علی سادات، راهنمای پدران

و مادران، ج ۱، ص ۹۹.

۱۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۷۲.

۱۲. مکارم الاخلاق، ص ۱۰

حساس بودن دوستی

چرا این قدر جامعه نسبت به دوستی پسرها و دخترها حساس است؟

چنین دوستی هایی با آسیب ها و خطرات و ناهنجاری های مختلف رو به رو است و آینده چنین دوستی هایی قابل پیش بینی نیست. غالباً با ادامه یافتن این نوع دوستی ها، مشکلات بسیاری به خصوص برای دختران فراهم می آورد.

واقعیت آن است که غریزه جنسی از نیرومندترین غرایز در وجود انسان است که بسیاری از رفتارهای انسانی را شکل می دهد و به گونه های مختلف ظهور و بروز دارد. اسلام که یک مکتب جامع است و می خواهد مردان و زنان مسلمان،از یک طرف روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوشی پاک داشته باشند تا بتوانند قله های رفیع انسانی و رستگاری را فتح نمایند و از طرف دیگر به نیازهای غریزی و فطری خود نیز دست یابند، بنابراین با حساسیت ویژه، اما واقع بینانه و لحاظ کردن طبیعت و امیال درونی و خواسته های نفسانی انسان، قوانین و احکامی را جهت حفظ و نگه داری فرد و جامعه در خط اعتدال و میانه روی وضع کرده است. از جمله آن احکام، چگونگی ارتباط با جنس مخالف است.اینها همه به سبب این است که اسلام از جانب کسی برای هدایت انسان ها فرستاده شده است که خالق فطرت وغریزه با تمامی استعدادهای بهینه و ذخیره شده در انسان است. بنابراین هر عاملی که موجب تحریک انگیزه های شهوانی در جامعه گردد و به آرامش روحی و روانی و عفت عمومی، صدمه وارد کند، مورد تأیید

اسـلام نیست. اسـلام می خواهد انواع لذت های جنسـی در محیط و درون خانواده شـکل گیرد واز این طریق آرامش روحی و روانی و پیوند های عاطفی نیز برقرار بماند و با طرح آن در محیط جامعه به پیوند خانواده و اجتماع نیز آسیب وارد نشود.

به جهت همان میل شدید جنسـی گاهی اوقات بی آنکه دختر و پسر(به خصوص دختران) بخواهند، در شرایطی قرار می گیرند که حتی اراده خود را از دست می دهنـد و دیگر نمی تواننـد از ارتبـاط جنسـی خود داری کننـد و نـاخود آگاه و بی آنکه بخواهنـد،کم کم در آن شـرایط بدون بازگشت قرار می گیرند و زمانی متوجه می شوند که کار از کار گذشـته است، یعنی با فراهم شدن شـرایط دیگر، اراده جلوگیری بسـیار سخت و دشوار است. به خصوص آنکه پسران فریب کار و متاسفانه حرفه ای در فریب دختران جوان در این موارد، شیاد و تردست هستند، پس چرا نباید این جریان را از سرچشمه بست؟ به همین خاطر در اسـلام حتی خلوت کردن زن و مرد (دختر و پسـر) نامحرم در مکانی که رفت و آمد نباشد، حرام و گناه است. در آخر این که مگر غیر از این است که تمام روابط جنسی بین دختران و پسران از همین ارتباط های به ظاهر ساده و دوستانه آغاز شده است؟ و متأسـفانه به همین ارتباط جنسی ختم نشده، بلکه عاملی برای پدید آمدن بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی و روانی نیز می شود. بهترین شاهد بر ادعای فوق مراجعه به واقعیات موجود در اجتماع است، شـما در باره طلاق ها، فسادهای جنسـی، اعتیاد و افسردگی ها

مقداری تحقیق کنید، ببینید نقطه شروع این نابسامانی ها از کجا بوده؟ بسیاری از آنها با یک نگاه ساده یا یک ارتباط کلامی کوچک با نامحرم شروع شده و به تدریج به ایجاد محبت و عشق و مشغول شدن فکر انجامیده و در انتها به قرار و مدار و ...

اما مسئله این است که چون جوانان و نوجوانان مخصوصا دختران جوان، هنوز به سنی نرسیده اند که عاقبت برخی از کارها برایشان تجربه شده باشد، فقط همان ابتدای کار را که شیرین است می بینند و خدای ناکرده به دوستی با پسران نامحرم تن می دهند و به این ترتیب وارد دامی می شوند که خلاصی از آن بسیار دشوار است. چرا که اولین مشکل آنها، مشغولیت فکرشان است و عقب افتادن تدریجی از درس. مشکل بعدی خانواده (اگر دارای خانواده مذهبی باشند)، مشکل بعدی ازدواج است. آنها اگر بخواهند با همان پسری که از طریق کوچه و خیابان با او آشنا شده اند ازدواج کنند هیچ ضمانتی وجود ندارد که آن پسر چند دوست دختر دیگر در آستین نداشته باشد و سر بزنگاه از این دختر جدا و به آنها نپیوندد و به این ترتیب دختران زیادی را دچار داغ فراق و افسردگی و نابسامانی خانوادگی نکند، حتی در دانشگاه ها یا محیط های کاری نیز ارتباط نامناسب با نامحرم، غالبا باعث گرفتاری است، زیرا چه بسا باعث ایجاد عشق هایی در دل دختران و پسران جوان می گردد که به دلائل گوناگون، هرگز به "وصل" منجر نخواهد شد و داغ آن برای همیشه به دل طرفین خواهد ماند و فکرشان را آزرده خواهد ساخت.

مسائل فوق هیچکدام قصه نیست، بلکه واقعیت هایی است که

به وفور در جامعه جاری است و ما تنها با گوشه هایی از آنها آشنا می شویم. بسیاری از گرفتاران این مسائل به دلیل حیا و شرم، مشکلات خود را برای دیگران بازگو نمی کنند. اگر این کار را می کردند درس عبرت خوبی برای دیگران مخصوصا جوانان و نوجوانان می شد.

نکته مهم این است که وقتی این مشکلات ریشه یابی می شوند، غالب آنها از همان نگاه های کوچک و سخن های کوتاه و عشوه هایی آغاز می شوند که به نظر پرسش گر دل پاک ما، نبایست روی آنها حساسیت نشان داد، اما چه می توان کرد که همین موارد کوچک اگر مورد بی توجهی واقع شوند و ادامه یابند سر از مشکلاتی بسیاری در می آورند.

بنابراین احکام دین مقدس اسلام، بر اساس مصلحت زندگی انسان هاست و خداوند که بهتر از هر کس ساختمان فطری انسان را می شناسد، از روی محبت و به خاطر خود ما این احکام را وضع نموده و گرنه او نه بخیل است و نه نیازمند به این احکام.

ما نیز در نگاه خود به زندگی بایستی عاقبت کارها را بنگریم و از زندگی دیگران عبرت بگیریم و به این نکته برسیم که؛ چه بسا لذت های کوتاه که رنج های طولانی به ارمغان می آورد.

حال به گوشه ای از پیامدهای مسئله روابط آزاد در کشور های غربی بپردازیم. آنجا که فکر می کنیم، این مشکلات برای آنها حل شده یا حساسیت نسبت به این موضوع ندارند. اگر چه در آنجا این مشکلات به جهت روابط آزاد بیش از حد، بسیار است، اما متأسفانه جامعه ما نیز کم و بیش با بسیاری از این مشکلات روبرو است.

نظریات روانکاوی از جمله نظریه "هورنای" بر این حقیقت

تأکید می کند: "در اجتماعاتی که روابط جنسی آزاد است، بسیاری از احتیاجات روانی، شکل تمایلات جنسی پیدا می کند و به صورت عطش جنسی در می آید".

نشریه آمریکایی "ایدرز دایجست" درباره روابط پیش از ازدواج دختران و پسران می نویسد: "هر ساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان امریکایی در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال دوره دبیرستان به سبب ارتباط های نامشروع، آبستن شده و فرزندان غیر قانونی خود را به دنیا می آورند ... این دختران با رؤیاهایی چون ازدواج با دوستان پسرشان، اتمام تحصیلات، شروع یک زندگی ایده آل و دست یابی به یک شغل مناسب، به این ارتباط غیر قانونی روی می آورند. اما بسیار زود پرده های سراب گونه این اوهام به کنار رفته و واقعیت زندگی روی خود را نشان می دهد و متأسفانه، این بیداری درست در زمانی به دست می آید که این دختران نوجوان دیگر شانسی برای برخورداری از یک زندگی سالم و ایده آل ندارند".

این روزنامه در ادامه علت بروز این نابهنجاری های جنسی را روابط آزاد دختر و پسر در مدارس دانسته، طی گفتگویی با تعدادی از این دختران، به نقل از یکی از آنان می نویسد:

"ای کاش زمان به عقب بر می گشت! ای کاش به عنوان عضوی از خانواده در میان والدینم جای داشتم. ای کاش هنگامی که زمینه های ایجاد یک ارتباط نامشروع برایم فراهم شده بود، کمی هم به زندگی آینده ام می اندیشیدم و این گونه به پایان خط نمی رسیدم".

در ذیل به برخی از آن آثار که در نتیجه روابط آزاد دختر و پسر در جوامع غربی پیدا شده اشاره می

کنیم:

۱ افزایش روابط جنسی نامشروع: تحقیق نشان می دهد که آمار روابط نامشروع جنسی که ناشی از روابط آزاد دختر و پسر است، در امریکا و در تمامی جامعه اروپا رو به افزایش است، به گونه ای که در سال **۱۹۹۳** در امریکا **۵۰**٪ روابط دختر و پسر به روابط جنسی تبدیل شده است.

۲ آبستنی های ناخواسته: آمیزش جنسی نامشروع و افزایش آبستنی های غیر رسمی و زود هنگام یکی دیگر از آثار شوم روابط آزاد دختر و پسر است. آندره میشل در این باره می نویسد: "بیش از چهل درصد زنان امریکایی که پیش از بیست سالگی ازدواج می کنند. به علت روابط آزاد پسر و دختر، قبل از ازدواج حامله هستند. در نروژ ۹۰٪ دخترانی که در سن کمتر از هیجده سال ازدواج می کنند، آبستن هستند و در سوئد و آلمان نیز همین مطلب صادق است".

۳ ازدیاد غیر قابل کنترل آمار سقط جنین: متناسب با افزایش نرخ آبستنی های ناخواسته، آمار سقط جنین در کشور های غربی که دختر و پسر پیش از ازدواج روابط آزاد دارند رو به تزاید است. از یک میلیون زن و دختر نوجوانی که هر ساله در امریکا به طور ناخواسته باردار می شوند، **۵۳**٪ فرزندان خود را سقط می کنند. این درحالی است که به علت برخی محدودیت ها که بعضی ایالات در مورد سقط جنین وضع کرده اند، اکثر سقط های جنین گزارش نمی شود.

به ادعای یک پزشک امریکایی که در یکی از زایشگاه های این کشور مشغول بوده و در مورد مشکلات محل کار خود مقاله ای نوشته است، در حدود ۴۷٪ از

زایمـان هـای تحت نظر وی مربوط به موالیـد نامشـروع بوده است. به ادعای وی اکثر موالیـد، مربوط به زنان پایین تر از بیسـت سال مربوط به روابط آزاد دختر و پسر بوده است.

۴ افزایش خانواده های تک والدینی: افزایش شـمار وصـلت های غیر رسـمی، باعث کاهش در میزان ازدواج را ترسیم می کند که یکی از پیامـد های آن افزایش تعـداد خانواده های تک والدینی است؛ یعنی خانواده هایی که فرزندان در آن ها محکومند تنها با یکی از والـدین خود زندگی کنند. آندره میشل می گوید: "زندگی فرزندان نامشـروع در بیش از ۹۰٪ موارد با مادران است. این گـونه مـادران که تقریباً از سوی جـامعه به ویژه والـدین و آشـنایان خود طرد می شونـد، برای گذرانـدن زنـدگی با مشکلات شدید اقتصادی و فقر و فلاکت مواجهند.

روزنامه "ایدرزدایجست" ضمن ارائه گزارشی از وضع فلاکت بار معیشتی این گونه خانواده ها، گزارش زیر را نوشته است:

"مادر این بچه – که مادام بهانه پدر می کند – برای تأمین نیازهای مادی خود و فرزندانش ناچار است که در دو شـیفت کامل کـار کنـد که در نتیجه، فرزنـد وی در مقـایسه بـا مـادران دیگر، زمان کمتری را با او سپری می کنـد. این فرزنـد غیرقانونی در حقیقت هم از نعمت پدر و هم از نعمت مادر محروم است.

این مادر نوجوان با تأسف و تأثر می گوید: من با این حاملگی نامشـروع برای تمام عمر دخترم را از نعمت پدر محروم کردم و باید تسلی بخش اندوه فراوان این طفل باشم.

۵ روسپیگری: پدیده شوم روسپی گری به ویژه در بین دختران جوانی که به طور ناخواسته صاحب فرزند

نامشروع شده اند، در جوامع غربی شایع است، زیرا فرزندان ناخواسته، فرصت های اشتغال و تحصیل را از مادران گرفته، آنان ناچارند برای تأمین هزینه های زندگی و رهایی از فقر، به هر کاری رو آورند.

۶ گسترش بیماری های مقاربتی: روابط آزاد دختر و پسر، در نتیجه روابط آزاد جنسی، سکوی پرش روسپی گری و افزایش بیماری های عفونی و مقاربتی است. در این باره کافی است بدانید که: در هر ۱۳ ثانیه یک نفر در آمریکا به ویروس مهلک بیماری ایدز مبتلا می شود. قربانیان این ویروس که عمدتاً از طریق بی بند و باری جنسی مبتلا می شوند، از این بیماری عفونی هلاک می گردند.

آنچه ذکر شد، اشاره به برخی پیامدهای روابط آزاد دختر و پسر پیش از ازدواج است. عوارض دیگری چون جنون، عقده های روانی، تزاید جنایت و آدم کشی از دیگر نتایج آن روابط است.

به این ترتیب روشن شد که چرا اسلام روابط آزاد دختر و پسر و نگاه و صحبت های التذاذی آنان را که منشأ برای روابط بعدی می شود، حرام و ممنوع ساخته است.

آمار و نقل قول ها عمدتاً از کتاب مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان، تدوین دفتر مطالعات و تحقیقات زنان از صفحه ۶۰ تا ۷۲ برداشت شده است. در این موضوع می توانید کتاب های زیر را مطالعه کنید:

۱ جامعه شناسی خانواده، از دکتر شهلا اعزازی.

۲ سیمای زن در جهان امریکا، از مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.

۳ درّ و صدف، از محمد شجاعی، انتشارات محیی، شهرری.

رابطه ای سالم و شرعی

چرا نمی توانم با یک پسر رابطه ای سالم و شرعی برقرار کنم؟

باید رابطه شرعی و سالم را

تعریف کرد.

رابطه شرعی و سالم دختر با پسر نامحرم یعنی ارتباط کلامی و غیر کلامی در چهارچوب مقررات اسلامی. به عبارت دیگر: حرف زدن، نگاه کردن و غیره بدون قصد لذت صورت گیرد.

اگر این حدود رعایت شود، از نظر اسلام منعی برای ارتباط سخنی نیست، همان گونه که در جامعه این نوع ارتباطات دیده می شود، مثل رجوع به پزشک، خرید از بازار، حضور در محل کار و محل تحصیل و ارتباط با معلم و استاد و همکار و مدیر اما اگر ارتباط به طور وسیع انجام گیرد و هر دختر و پسری با هم راحت ارتباط برقرار کنند، تضمینی برای رعایت آن اصول نیست.

جاذبه جنسی و طبیعی دختر و پسر به ویژه در سنین جوانی، زمینه انحراف ارتباط ها را فراهم می سازد و ارتباط ها را تحت تأثیر قرار می دهد. بر این اساس، دین به ما هشدار می دهد که هرگاه دو غیر همجنس، در قالب هر ارتباطی در مکانی خلوت و دور از دید دیگران قرار گیرند، شیطان با آنها خواهد بود و روابط صحیح را تهدید می کند. تهدید در روابط دختر با دختر یا پسر با پسر کم تر است.

نکته دیگر که حساسیت این نوع ارتباط را فزونی می بخشد، پیامد منفی شکست یا منحرف شدن روابط انسانی، به سبب جاذبه جنسی است. اگر ارتباط به انحراف گراید، سبب از دست رفتن آبرو و حیثیت اجتماعی و سرمایه زندگی، نیز ارزش و کرامت انسانی دختر و پسر می گردد که جبران ناپذیر است.

فراموش کردن

چرا نمی توانم شخصی را که دوست دارم، فراموش کنم، حتی فکر می کنم که در هر جا مرا می بیند؟

یکی از آثار عشق و علاقه زیاد، همین مسئله است

که در سؤال به آن اشاره کردید. عشق شدید، موجب می شود که انسان احساس کند معشوق همیشه کنار او است و وی می بیند اما در حقیقت چنین نیست و خیال و توهم است، اما توهم و پندار ریشه در یک حقیقت بسیار عالی و ارزشمند دارد، و آن اینکه یکی وجود دارد که همیشه ما را می بیند و در هر حال مراقب ما است و هیچ لحظه ای از او غایب نیستیم، خواه به فکر او باشیم یا نباشیم و او کسی جز خداوند بزرگ نیست.

احساس تان اگر چه یک احساس کاذب است و به نوعی از اصل خود منحرف شده، اما نشان از یک حقیقت بسیار عالی و ارزشمند دارد.

آیا به خداوندی که هر لحظه کنار تو است و تو را می بیند و هیچ کاستی و کمبودی ندارد و همه زیبایی ها از او است و خود زیبای مطلق است، چنین عاشق و شیفته شده ای؟!

واقعاً چه ارزشمند و عالی است، کسی خدا را این گونه ببیند و احساس کند که هر لحظه و هر آن او را می بیند و حضور خداوند را لمس کند.

به نظر می رسد خودتان نیز متوجه این مسئله شده اید که احساس تان به جهت علاقه شدید به فرد مورد نظر است. عشق و علاقه شدید، حکم عقل را کم فروغ و بی اثر نموده، به گونه ای که تصور می کنید همه جا شما را می بیند و حضورش را در همه جا احساس می کنید. به همین خاطر برای فراموش کردن او با ما مشاوره کرده اید. ما نیز ابتدا از شما می خواهیم که تأمل کنید چرا چنین گرفتار عشق شد ه اید و با خودتان خلوت نمایید و وسوسه های شیطانی یا نفس

اماره را از خود دور نمایید و به خود بگویید که چگونه چنین اسیر عشق شده اید که فکر می کنید او همه جا حاضر است؟ او که انسانی است با همه کاستی ها و عیب ها، اما چگونه نتوانستید این گونه عاشق خدایی شوید که همه جا حضور دارد و همه هستی ما از اوست؟

در ضمن برای بهتر فراموش کردن او، راه های عملی لازم است که به آنها توجه کرده و عمل نمایید.

۱ در اولین فرصت مناسب ازدواج کنید، چون ازدواج به نیازهای عاطفی شما پاسخ مثبت می دهد.

۲ یک رشته فعالیت های ذوقی، هنری، فکری و عملی در زندگی قرار دهید تا بتواند فکرتان را از او منصرف نماید.

۳ به فعالیت های ورزشی اهمیّت دهید، چون این نوع فعالیت ها، دریچه ای برای خروج فشارهای ناشی از تراکم انرژی انباشته شما محسوب می شود.

۴ اوقات فراغت را با کارهای متنوع پر کنید تا کم تر به او فکر کنید.

با ایجاد اشتغال فکری و ذهنی یا بدنی و فیزیکی از بیکاری اجتناب کنید. با مشغول ساختن خویش به مطالعه کتابهای درسی و غیر درسی، فکری و استدلالی مانند ریاضیات، فلسفه و منطق، یا مطالعه کتابهای ادبی(شعرو داستان) همچنین با حفظ آیات قرآن یا اشعار مفید، ذهن خود را از آن «سوژه» منحرف سازید. پرداختن به کارهای بدنی و فیزیکی به خصوص ورزشهای پر جنب و جوش و دسته جمعی یا شرکت در مجامع عمومی نظیر کلاسهای علمی و آموزشی، دینی و مذهبی، هنری و ادبی، راهکارهای مفیدی هستند برای فراموشی تدریجی آن سوژه.

۵ طریق مهم فراموشی دوستتان، جایگزین کردن عشق حقیقی (که عشق به خدا است) به جای

عشق مجازی می باشد. جز خدا هیچ موجودی قابلیت معشوق بودن را ندارد. معشوق مجازی (غیر خدا) هر کس باشد، خالی از عیب و نقص نیست. پس باید عاشق کسی شد که فنا ناپذیر و ابدی و صاحب همه کمالات است، او پروردگار است.

اگر انسان عشق به خدا داشته باشد، دیگر گمشده ای ندارد و دچار اضطراب و نگرانی نخواهد شد، چون احساس می کند تکیه گاه مطمئنی دارد. رابطه خود را با خدا زیاد کنید و با دعاها و عبادت ها و تلاوت قرآن با خدا ارتباط داشته باشید تا احساس آرامش کنید.

۶- از تنهایی پر هیز کنید.

شیطان در تنهایی بسیاری افراد به خصوص جوانان، همدم آنان است و با حضور فعال و وسوسه انگیز خویش در ذهن و خیالشان آنان را اسیر و گرفتار دام خویش می سازد، از این رو باید از هر گونه تنهایی، در هنگام خوابیدن، درس خواندن و مطالعه کردن، در جایی ماندن و قدم زدن و به طور کلی هر گونه تنهایی دوری کنید.

۸- از حق تعالی و اولیای الهی استمداد بطلبید.

یکی از موثرترین راهها یاری جستن از حق تعالی و درخواست فروتنانه و عاجزانه از او و توسل به اولیای الهی علیه السلام به خصوص توسل و ارتباط قلبی با حضرت بقیه ا ... (ارواحنا فداه) است که می توانی این مشکل و هر مشکل دیگری را با آن حل کنی.

اشتغال ذهن به امری واهی و غیر مقدس از وسوسه های شیطان است. برای رفع وسوسه های شیطان و دور ساختن او از ذهن و وهم، در روایات منقول از معصومین(علیهم السلام) دستورهایی رسیده است که در زیر به

ذکر یک دستور بسنده می کنیم:

مردی نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از وسوسه شیطان شکایت کرد که ذهن او را به امری مشغول می سازد. حضرت فرمود: مکرر بگو: «توکلت علی الحی الذی لایموت، والحمدلله الذی لم یتخذ ولداً، ولم یکن له شریک فی الملک، و لم یکن له ولیٌ من الذل و کبره تکبیراً» آن مرد پس از مدتی خدمت پیامبر(ص) رسید و عرض کرد: به دستور شما عمل کردم، خداوند وسوسه مرا برطرف کرد. (۱)

پی نوشت ها:

۱. میزان الحکمه ج۴ ص۳۵۲۶

چرا وقتی دختر و پسر با هم دوست هستند با هم ازدواج می کنند، در زندگی شان دچار مشکل می شوند؟

دلهره و ترس شما از پیامد این گونه دوستی ها و ازدواج ها، نگرانی به جا، واقعی بلکه ستودنی است. تنها شما نیستید که این پرسش را مطرح می کنید، بلکه تحقیقات کارشناسان مسایل اجتماعی نشان می دهد که بسیاری از ازدواج هایی که سرآغازش دوستی های خیابانی و انگیزه های غریزی و جنسی یا عاطفی محض بوده، به مشکل های اجتماعی تبدیل شده و به طلاق منجر شده است. در این گونه دوستی ها و ازدواج ها غالباً گزینش بر مبنای معیارهای صحیح دینی و اخلاقی و ملاک های پسندیده نیست، بلکه کشش های غریزی و خواسته های دل، محرک اصلی است. دو طرف تنها به خواهش و کشش دل توجه دارند، اما اندیشه و خرد را دخالت نداده، یا کمتر توجه دارند؛ از این رو این گونه دوستی ها و معاشرت ها نمی تواند شخص را برای شناخت روحی و فکری شخص مقابل و ارزیابی صحیح از نقاط ضعفش یاری نماید، بلکه پایداری دوستی آن چنانی (که عمرش کوتاه است) باعث می شود که شخص نتواند ضعف های

اخلاقی، فکری، اجتماعی، ذوقی و هنری دوستش را تشخیص دهد، زیرا علاقه و دوست داشتن چیزی، انسان را کور و کر می کند و موجب می شود نقاط ضعف را نبیند و واقعیت ها را آن گونه که هست، درک نکند. در ضمن چون به هم علاقه دارند، سعی می کنند عیب ها آشکار نشود، تا موجب جدایی نشود، به همین خاطر رفتارها ظاهری می شود و هر شخص سعی می کند رفتارهایی را از خود بروز دهد که طرف مقابل بپسندد، اما وقتی ازدواج صورت گرفت واقعیت ها خود را نمایان می سازد. وقتی بیشتر در کنار هم بودند با سختی ها و مشکلات زندگی و خواسته های متفاوت روبرو شدند (صفات و ویژگی هایی که از هم مخفی می کردند) خود را نمایان می سازد. در این زمان احساس می کنند همدیگر را فریب داد ه اند، چون واقعیات را به هم نگفتند و خود را چنان که بودند، نشان ندادند و در درون دوستی سعی می کردند خود را مطلوب طرف مقابل نشان داده یا جا بزنند.

ابراز علاقه

چرا پسرها نسبت به دخترها ابراز علاقه نمی کنند؟

نوع برخورد پسران با دختران و به عکس به «میزان معرفت و آگاهی، ایمان و تقوا، و شخصیت اجتماعی» آنان بستگی دارد؛ به علاوه سنین مختلف، نیازها و پیامدهای متفاوتی دارد. کسانی که معرفت دینی و ایمان و تقوای درونی قابل اعتمادی دارند، تا زمانی که موقع ازدواج شان نرسیده، طبیعی است نه به دختران توجه و نگاه می کنند و نه ابراز علاقه می نمایند، چون:

اوّلاً: بر اساس اعتقادات دینی، این کار جایز نمی دانند.

ثانیاً: شخصیت انسانی و اجتماعی خود را بالاتر از آن می دانند که خود را به کارهایی آلوده کنند که موجب رضایت شیطان و خشم

پروردگار است.

این گروه هنگامی که قصد ازدواج دارند، از راه های صحیح به کمک خانواده و اقوام و آشنایان امین تحقیق می کنند و با دختر گفتگو می نمایند و پس از ازدواج بیشتر از دیگران ابراز علاقه و مودت می کنند.

برخی پسرها به دلیل دور بودن از معرفت دینی و تربیت صحیح، و نداشتن خانواده یا دوستان سالم، جهت ارضای غرایز جنسی و هواهای نفسانی خویش نسبت به دختران ابراز علاقه می کنند، بعضی از اینها ممکن است واقعاً قصد ازدواج داشته باشند اما ازدواجی که معلوم نیست تا چند سال دوام و ماندگی دارد، ولی برخی ابراز علاقه هایشان فریبی بیش نیست. آنها قصد ازدواج ندارند، بلکه قصد لذت جویی و هوسرانی دارند. در واقع مشکل اساسی گروه دوم، آن نیست که چرا ابراز علاقه نمی کنند، بلکه مشکل آن است که چرا در ابراز علاقه خود صداقت ندارند؟ چرا هدف شان در ابراز علاقه ها، فریب دختران و برقراری ارتباط نامشروع با آنها است؟ دختران پاك و با شخصیت نباید خود را اسیر و ذلیل نگاه پسران آلوده چشم نمایند. عفت و پاکدامنی وقار و متانت در دختران، گوهر گرانبهایی است که هر کس خریدار آن است. پس نباید خود را دلخوش به ابراز علاقه هایی کنند که واقعیت ندارد

اجازه پدر

چرا اجازه پدر در ازدواج دختر شرط است، ولی اجازه مادر شرط نیست، در حالی که بعضی مادران عاقل تر و فهیم ترند؟

پدر سرپرست خانواده است، و معمولاً در تصمیم گیری ها مردها کم تر تابع احساسات می شوند؛ از طرفی نسبت به خواستگار دخترشان بیشتر می توانند اطلاعات کسب کنند و تحقیق و بررسی نمایند؛ در ضمن با روحیات مردان که خواستگاران هستند بهتر آشنایی دارند. بنابر این مقدم

داشتن نظر پدران برای دختران سودمندتر است. از سوی دیگر پدران با مادران مشورت می کنند و نقطه نظرات آنان را مدنظر قرار می دهند و با استفاده از تمام نظریات اعضای خانواده و فامیل های نزدیک، پاسخ مثبت یا منفی به خواستگار می دهند. از این رو بیشتر (بعضی اجازه پدر را شرط نمی دانند) مراجع معظم تقلید می فرمایند: دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند چنانچه باکره باشد، باید (و به نظر بعض بنابر احتیاط) از پدر خود اجازه بگیرد، ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند، اجازه او شرط نیست.(۱)

در هر صورت مسئله اجازه و اذن پدر در ازدواج دختر باکره به معنای نفی نظرات مادر یا برادران و بزرگترهای دیگر نیست و قابل جمع است. اگر در خانواده ای پدر و مادر با هم تفاهم داشته باشند، همیشه و در تمامی مورد از نظریات یکدیگر استفاده می کنند و با هماهنگی یکدیگر کارهای مهم (از جمله ازدواج دخترشان) را به سامان می رسانند. در صورتی که مادر دارای عقل و فهم قابل توجهی باشد، وقتی که با پدر همراه باشد، کامل کننده یکدیگر خواهد بود. اگر در موردی پدر از نظر فکری و عقلی، کوته فکر باشد و نظر او قابل توجه نباشد و به ضرر دختر تمام شود، اعتباری نخواهد داشت.

*****

*****

۱ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۲۳۷۶ و ذیل آن.

چرا از نظر بعضی پدر و مادرها، عشق عیب است؟ مگر عشق نعمت الهی نیست و با ازدواج دین کامل نمی شود؟

عشق جاذبه و کشش قلبی انسان به سوی کمال و جمال

است. زیبایی یکی از کمالات است و زیبایی مطلق خـدا است، پس در واقع عشق، کشـش قلب انسان به سوی خدا است عشق، انسـان را از خودخواهی نجـات داده و او را متوجه بیرون از وجود خود می کنـد. اگر عشق انسـان به دیگری، خـالی از هوای و هوس باشد نشانه ای از عشق به کمال مطلق است، ولی بین عشق و هوای نفس شهوت گرایی فرق است ما خیلی از جوانان این دو را با یکدیگر اشتباه می کنند.

عشق، عامل تکامل بخش انسان و از جمله صـفات والای آدمی است. اما هوای نفس عامل تباهی و سـقوط انسان به شـمار می رود.

هـدف هوای نفس ارضای شـهوت است، ولی هـدف عشق مانـدگاری و حضور معشوق است. عاشق می خواهد همه چیز حتی خود را فدا کند. اگر فردی نشانه ای از عشق را در دل خویش نسـبت به فردی دیگر دارد، می باید در درجه نخست به معشوق خود بیندیشـد، نه به خویشـتن اگر برای ارضـای تمایل خود، معشوق را به شـیوه های مختلف قربانی کنـد و دست به عملی می زند که آبروی وی را خدشه دار سازد، مطمئن باشد که عشق نیست، بلکه کشش از نوع حیوانی است. چنین عشق هایی غالباً با ارضای غریزه جنسـی، سرد و خاموش می گردد. این نوع عشق، عشق به صورت و ظاهر است، نه سیرت و باطن. شاید به همین خاطر مولانا گفته است:

عشق هایی کز پی رنگی شوَد عشق نَبْوَد، عاقبت ننگی بود

بنابر این عشق حقیقی، موجب رشـد و عفت است اما هوای نفس موجب گناه و بی عفتی است. عاشق می خواهد پاک زندگی کند و به پاکی ها برسد.

پدر و مادرها با هوی و هوس وشهوت رانی و کشش های نفسانی مخالفند، نه

عشق واقعی.

ازدواج: عشق کامل کننده ازدواج است، نه عامل آن. برای تشکیل خانواده می باید همخوانی بین دو انسان برای برآوردن تمامی نیازها در حد بالایی باشد. ازدواجی که بدون توجه به نیازهای گوناگون انسان، صورت می پذیرد و تنها بخواهد غریزه جنسی را تأمین نماید، زود به شکست خواهد انجامید.(۱) اما اگر تمام جوانب مورد لحاظ قرار گیرد، دوستی و عشق نعمت بزرگ الهی است.

خداوند در قرآن فرموده است: «یکی از نشانه های او، آن است که از جنس خودتان، زوج هایی آفرید، تا در کنار او آرامش یابید و بین تان دوستی (عشق) و رحمت قرار داد» .(۲)

*****

۱ جوان و تشکیل خانواده، ص ۳۸ ۳۲.

۲ روم (۳۰) آیه ۲۱.

ازدواج، سنت پیامبر

چرا ازدواج، سنت پیامبر دانسته شده و باید ازدواج کرد؟ چرا برای بچه دار شدن باید روابط جنسی داشت؟ چرا تمام دردهای زایمان و مانند آن برای زنان است و مردان در فکر هوس خود هستند؟ به خاطر این چیزهای نفرت آور نمی خواهم ازدواج کنم. آیا با توجه به سخن پیامبر در مورد ازدواج، برایم مشکلی ایجاد می شود؟

پاسخ:

از این که ما را امین خود دانسته و پرسش هایی دغدغه دار که برایتان ایجاد کرده، با ما در میان نهادید، سپاسگزاریم. امیدواریم بتوانیم در حل مسایلی که در نامه مطرح نمودید، به شما کمک نماییم.

قبل از پاسخ به پرسش ها توجه شما را به دو نکته جلب می کنیم:

۱ خداوند در سوره روم (۳۰) آیه ۲۱ رابطه بین زن و مرد و عشق و دوستی بین آنها و آرامش یافتن آنها کنار هم را یکی از نشانه های خود دانسته است. بنابر این اگر چه در ازدواج زنان و مردان، نیازهای جنسی مطرح است، اما

نیازهـای عاطفی و احساس آرامش در کنار هم را نبایـد از نظر دور داشت. علاقه و ارتباط میان زن و مرد تنها یک نیاز جنسـی نیست.

۲ در یکی از آیات خداونـد می فرمایـد که انسان را در سـختی آفریـدیم. بر اساس این آیه شـریفه، زندگی انسان ها در دنیا با سختی ها و مشـکلات همراه خواهد بود. در مورد فلسـفه وجود سـختی ها و نقش آنها در تکامل انسان ها و معنا یافتن لذت ها در کنـار سـختی هـا و حتی درون آنها، سـخن بسـیار است. اما نکته مهم آن است که به دنبال آسایش و راحتی مطلق بودن در دنیا و زنـدگی مادی (که عالم تضاد و تغییر و دگرگونی است) سـعی بیهوده است. بنابر این سـختی و مشـکل تنها برای زنان و آن هم در دوران نه ماهگی یا درد زایمان نیست، بلکه حتی زنانی که ازدواج نکنند، یا مادر نشوند، یا مردانی که بار مشکلات و سختی های مجرد زیستن را به دوش می کشند با سختی ها و مشکلات خود روبرو هستند.

در عین حال که دوران سـختی ها هم کامیابی ها و لـذت ها نهفته است، مانند مادری که نُه ماه فرزند را درون شـکم دارد، که چه بسا برخی از نیازهای عاطفی و تنهایی خود را با همان فرزنـد پر می کنـد و یا لـذت مادر شـدن که پس از زایمان برای زن حاصل می شود.

به همین جهت زنانی هستند که پس از ازدواج به جهت این که دارای فرزند نمی شوند، در غم و اندوه به سر می برند و از نظر عاطفی احساس کمبود و خلأ دارند. اینان چقدر تلاش می کنند؛ خرج می نمایند تا صاحب فرزند شوند.

بنابر این نباید تنها توجه خود را به یک

طرف داشته باشیم و صرفاً نگاه منفی و یک جانبه به واقعیت هایی که در زندگی با آنها روبرو هستیم، داشته باشیم.

با توجه به نکاتی که بیان شد، در پاسخ به سؤالات تان می گوییم:

اوّلاً: ازدواج یک نیاز برای زن و مرد است که علاوه بر جنبه نیاز جنسی، نیازهای روحی، عاطفی و حتی معنوی انسان ها را برآورده می سازد.

ثانیاً: این مسئله در اسلام به صورت واجب نیست که گفتید باید اجرا شود. ازدواج در اسلام یک سنّت پسندیده و ارزشمند است. تنها در صورتی واجب است که شخص بدون همسر به گناه می افتد. پس اگر کسی بتواند خود را از گناهان حفظ نماید، واجب نیست، اما ترک آن امر پسندیده ای نیست؛ زیرا چنین کسی نیازهای جنسی و عاطفی خود را سرکوب می نماید. اسلام چون بر اساس فطرت و نیازهای انسان شکل گرفته، تجرّد را پسندیده نمی داند.

ثالثا: کسی می تواند ازدواج کند، اما صاحب فرزند نشود. البته این مسئله باید با توافق همسر باشد، اما این که برای بچه دار شدن باید رابطه جنسی باشد، نظام و قانون طبیعت است که نه تنها در انسان ها، بلکه در مورد حیوانات نیز این قانون جریان دارد اما این که حتماً در شب اوّل ازدواج باید باشد، چنین چیزی در دین اسلام نیامده است و ضرورتی ندارد.

چه بسا زن در شب اوّل ازدواج در ایام عادت باشد که از نظر اسلام مقاربت در ایام عادت حرام بوده و کفاره دارد.

اما این که در برخی فرهنگ ها یا مناطق عادت شده که شب زفاف شب اوّل ازدواج باشد، مسئله ای جداگانه است. چه بسا برخی از آداب و رسوم در شب اوّل اجرا می شود که

از نظر اسلام پسندیده نیست و مورد تأیید عقل هم نمی باشد. بنابر این این قضایا را باید از اصل ازدواج و نظر اسلام در مورد آن جدا کرد.

حال با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، نیازی نیست که بگوییم شما چه کنید یا نکنید و آیا مشکلی خواهید داشت یا نه. در هر حال هر انسانی به خود و نیازهای درونی خود آگاه تر است. اگر در پی زندگی بدون سختی و مشقت در دنیا باشیم، به قول خواجه حافظ شیراز: خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی.

در عین حال چیزهایی لذت بخش در زندگی و خوشبختی در دنیا، در سایه تلاش ها و تحمل سختی ها به دست می آید. چه بسا می توان گفت که هر چه سختی بیشتر باشد، کامیابی و موفقیت پس از سختی ها نیز لذت بخش تر است.

آزادی دختر

چرا به عنوان یک دختر نباید در جامعه آزادی داشته باشم؟

منظورتان از این که به عنوان دختر خانم، چرا نباید آزادی داشته باشم روشن نیست. زیرا آزادی اقسام و صورت های مختلف دارد، مانند آزادی تحصیل علم، آزادی در عقیده، آزادی بیان واندیشه، آزادی پوشش،آزادی انتخاب دوست وشغل وهمسر و غیره که به نظر می رسد در این امور مشکلی نباشد.

از پرسش های شما استفاده می کنیم که منظور از آزادی ارتباط دختران با پسران است که چرا این آزادی به شما داده نشده است؟

در پاسخ می گوییم:

اولا این مسئله اختصاص به دختران ندارد. پسران نیز باید در روابط خود با دختر نامحرم مراقب باشد، بلکه حتی مراقبت او در نگاهها باید بیشتر باشد.

ثانیا بایدها و نبایدها را ارزشها و ضد ارزشها مشخص می کنند. و ارزش و

ضد ارزش در فرهنگ های مختلف یکی نیستند. یک فرد مسلمان یعنی کسی که فرهنگ اسلام را پذیرفته است ، لازم است بایدها و نبایدهای زندگی اش را در فرهنگ اسلام جستجو کند. مکتب اسلام ، مکتبی قانونمند و حسابگر است و برای هر رفتاری معیاری مشخص کرده است . مکتب اسلام مکتب فساد و فحشا نیست و راز این که چرا نباید دوست پسر داشته باشد در همین است . خارج شدن از چهارچوب قانون دین در خصوص روابط دختر و پسر یعنی گرفتار فساد و بی بندوباری بی حد و حصر شدن . قانون دین منطبق با فطرت انسان است و فطرت ، پاسخگوی روابط قانونی و شرعی بین دو جنس مخالف است و بیش از این دیگر ندای فطرت نیست ، هوس است و هوس رانی در مکتب اسلام مذموم است . یک عمل شیطانی است و نتیجه عمل شیطانی خواست خالق انسان نیست . پس دوستی با پسر و یا حتی دختر در خارج از قوانین شرعی و قانونی ، دور شدن از هدف خالق است و این خطر بزرگی است که انسان از اصل خویش دور شود. این تجربه را مجامع غرب کرده اند و فعلاً تاوان این تجربه تلخ را می پردازند. اسلام امنیت خانواده ها را در ارتباط صحیح و مشروع این دو جنس مخالف می داند.

البته نباید انکار کرد که محدودیت دختران هم از جهت نوع پوشش ولباس و هم از جهت ارتباط از نظر اجتماعی بیشتر است.

یکی از دلایل این است که دختران به خصوص در سنین زیر ۲۰ سالگی در معرض خطر بیشتری هستند. هم قدرت دفاعی کمتر دارند و هم آسیب پذیری آنها بیشتر است. به جهت حس عاطفی رقیق و

پاک شان زود اعتماد می کنند و فریفته می شوند.

تمایز

چرا بین دختر و پسر تمایز وجود دارد؟

اگر منظور از تمایز، تفاوت دختر و پسر از نظر جسمی و روحی است، باید بگوییم تفاوت ها از عجیب ترین شاهکارهای آفرینش است. استاد مطهری می گوید:

«همین تفاوت ها است که آن ها را بیش تر به یکدیگر جذب می کند، عاشق و خواهان یکدیگر قرار می دهد، اگر زن دارای جسم و جان و خلق و خوی مردانه بود، محال بود که بتواند مرد را به خدمت خود وا دارد و مرد را شیفته وصال خود نماید و اگر مرد همان صفات جسمی و روانی زن را می داشت، ممکن نبود زن او را قهرمان زندگی خود حساب کند وعالی ترین هنر خود را صید و شکار و تسخیر قلب او به حساب آورد. مرد جهانگیر و زن مردگیر آفریده شده است» .(۱)

اگر مراد شما تبعیض هایی است که بعضی از خانواده ها نسبت به پسر و دختر روا می دارند، باید بگوییم: از نظر اسلام این رفتار ها محکوم است و بین آن ها باید عدالت را رعایت کرد.

*****

۱ استاد مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۷۹

فرزند دار شدن

چرا با روابط جنسی فرزند ایجاد می شود؟

این مسئله یک روند طبیعی است، اگر چه ارتباط جنسی برای تولید فرزند و ادامه داشتن نسل، اختصاص به انسان ندارد و در مورد حیوانات نیز چنین است. در هر حال با رسیدن انسان ها به سن بلوغ، آمادگی جسمی و فیزیولوژی در آنها برای بچه دار شدن فراهم می شود و در همین زمان، کشش و جاذبه جنسی در آنها ایجاد می شود و چنانچه رابطه جنسی با شرایط خاص صورت گیرد، احتمال به وجود آمدن فرزند، بسیار قوی و بلکه حتمی است.

اما این که چه کنش

و واکنش هایی در بدن زن صورت می گیرد تا نطفه منعقد شود، مسئله ای است که در کتاب های زیست شناسی به تفصیل بیان شده و نیاز به تشریح آن در این نامه نیست.

چنانچه در مرحله ازدواج قرار داشته باشید، دانستن این امور می تواند برایتان مفید باشد. به همین منظور کلاس هایی در مراکز بهداشت هر شهرستان برای آشنایی زوج ها قبل ازدواج تشکیل شده که زوجین می توانند در آنها شرکت کنند، اما اگر اکنون در شرایط ازدواج نیستید، دانستن آنها و دغدغه خاطر در مورد آنها، برایتان ضرورتی ندارد.

خواستگاری

چرا باید پسر به خواستگاری دختر برود؟

در مورد نحوه خواستگاری و رفتن پسر یا دختر، اسلام هیچ گونه دستور خاصی ندارد و مانند بسیاری از امور دیگر به خود مردم واگذار شده است. استاد مطهری می گوید: «این که از قدیم الایام مردان به عنوان خواستگاری نزد زنان می رفته اند و از آن ها تقاضای همسری می کرده اند، از بزرگ ترین عوامل حفظ حیثیت و احترام زن بوده است. طبیعت مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده است و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن. طبیعت زن را گُل، و مرد را بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است. این یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد نیاز و طلب و در غریزه زن ناز و جلوه قرار داده است. خلاف حیثیت و احترام زن است که به دنبال مرد بدود. برای مرد قابل تحمّل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود و آن گاه از زن دیگری خواستگاری کند و جواب رد بشنود تا

بالاخره زنی رضایت خود را به همسری با او اعلام کند اما برای زن که می خواهد محبوب و معشوق و مورد توجه و علاقه باشد و از قلب مرد سر در آورد تا بر سراسر وجود او حکومت کند، قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری رود» .(۱)

خواستگاری همیشه از ناحیه جنس مذکر انجام می شود. این قاعده حتی در مورد حیوانات نیز جاری است. یعنی در خواست از جنس مخالف غالباً از ناحیه مذکر آغاز می شود.

دین مقدس اسلام نیز که آیین فطرت است، بر این رویه فطری و طبیعی صحه نهاده و بر این مبنا و اساس است که در قرآن و سنّت در امر ازدواج، مردان مخاطب واقع گشته اند و مستقیماً به آنان دستور ازدواج و همسر گزینی داده شده و فرموده است: «فانكحوا ما طاب لكم من النّساء؛ با زنان طیب و پاکیزه ازدواج کنید» .(۲)

این آیه به معنای نهی از خواستگاری زن از مرد نیست، از این رو در صدر اسلام تقاضای زن از مرد نیز اتفاق افتاده است. امام باقر(ع) نقل می کند: زنی نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: مرا به عقد کسی در آور. حضرت رو به حضار نمود و فرمود: کسی حاضر است با این زن ازدواج کند؟ مردی از میان جمع برخاست و عرض کرد: من حاضرم، حضرت فرمود: چه داری که به او بدهی؟ گفت: چیزی ندارم. پیامبر(ص) فرمود: نمی شود. زن خواسته خود را تکرار کرد. دیگر بار حضرت فرمایش خویش را تکرار نمود، باز همان مرد برخاست. سرانجام

پیامبر به آن مرد فرمود: از قرآن چیزی می دانی؟ گفت: بلی. فرمود: زن را به عقد ازدواج تو در آوردم، در عوض قرآنی که به او آموزش می دهی، مهریه او خواهد بود.(۳) از این جریان بر می آید که خواستگاری زن از مرد از نظر اسلام ممنوع و مذموم نیست، ولی حرکت بر خلاف عرف اجتماعی و سیره مسلمانان و قواعد مورد قبول جامعه و مقتضای فطرت و طبیعت است.

*****

۱-استاد مطهری نظام حقوق زن در اسلام ص۱۵

۲-نساء آیه ۳

۳-وسائل الشیعه ج۱۴ ص۱۹۵

رعایت حجاب

چرا باید حجاب را رعایت کرد؟

چرا پسرها نباید موهای سر خود را بپوشانند؟ اگر موضوع جلب توجه است، جلب توجه برای دختر و پسر است!

برای روشن شدن فلسفه حجاب زن و راز تفاوت آن با پوشش مردان، توجه به مطالب ذیل لازم است:

۱- توجه به رابطه پوشش با فرهنگ دینی

بر اساس فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال و معنویّت خلق گردیده است. اسلام با تنظیم و تعدیل غرایز به ویژه غریزه جنسی و توجه به هر یک از آن ها در حدّ نیاز طبیعی، سبب شکوفایی همه استعدادهای انسان شده و او را به سوی کمال سوق داده است.

پوشش مناسب برای زن و مرد عامل مهمی در تعدیل و تنظیم این غریزه است.

۲- توجه به ساختار فیزیولوژی انسان

نوع پوشش زن و تفاوت آن با لباس مرد رابطه ای مستقیم با تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد دارد.

در تحقیقات علمی در مورد فیزیولوژی و نیز روان شناسی زن و مرد ثابت شده که مردان نسبت به محرّک های چشمی شهوت انگیز حساس ترند و چون تأثیر حس بینایی زیادتر است و

چشم از فاصله دور و میدان وسیعی قادر به دیدن است، از سوی دیگر ترشّح هورمون ها در مرد صورتی یکنواخت و بدون انقطاع دارد، مردان به صورتی گسترده تحت تأثیر محرّک های شهوانی قرار می گیرند اما زنان نسبت به حس لمس و درد حساس ترند و به محرّک های حسی پاسخ می دهند. حس لامسه بروز زیادی ندارد و فعالیتش محدود به تماس نزدیک است.

از این گذشته چون هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متفاوت عمل می کنند، تأثیر محرّک های شهوانی بر زن صورتی بسیار محدود دارد و نسبت به مردان بسیار کمتر است.

استاد مطهری در زمینه وجوب پوشش زنان می فرماید: «اما علت این که در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته، این است که میل به خود نمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خود آرایی از حس شکارچی گری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دل باخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. بنابراین انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است» .(۱)

به عبارت دیگر: جاذبه و کشش جنسی و زیبایی خاص زنانه و تحریک پذیری جنس مردانه، یکی از علت های این حکم است؛ بنابراین جذابیت مو و دیگر اندام ها در

مورد زن و مرد یکسان نیست و همین طور تحریک پـذیری زنان و مردان به یک صورت نمی باشـد و این مسـئله از نظر علمی نیز کاملا پذیرفته است.

البته این بـدان معنا نیست که مردان با هر وضـعیتی و با هر نوع پوششـی می توانند درون جامعه ظاهر شوند، بلکه برای آنان نیز محدودیت در نظر گرفته شده، اما همان گونه که بیان شد در حد پوشش زنان نیست.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت: حجاب در اسلام از یک مسئله کلّی و اساسی ریشه گرفته است. اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی (چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر) به محیط خانواده و در چهارچوب شرع و قانون اختصاص یابد و اجتماع تنها برای کار و فعالیت باشد، بر خلاف سیستم غربی که حضور در جامعه را با لذت جویی جنسی به هم می آمیزد و تعدیل و تنظیم امور جنسی را به هم می ریزد.

اسـلام قائل به تفکیک میان این دو محیط است و برای تأمین این هدف، پوشش و حجاب را توصیه نموده است، زیرا بی بند و باری در پوشـش به معنای عـدم ضابطه در تحریک غریزه و عـدم محدودیت در رابطه جنسـی است که آثار شوم آن بر کسـی پوشیده نیست.

ج) آثار و فواید رعایت حجاب و پوشش دینی

۱- بهداشت روانی اجتماع و کاهش هیجان ها و التهاب جنسی که سبب کاهش عطش سیری ناپذیری شهوت است.

۲- تحکیم روابط خانوادگی و برقراری صمیمیت کامل زوجین.

با رواج بی حجابی و جلوه گری زن، جوانان مجرد، ازدواج را نوعی محـدودیت و پایان آزادی های خود تلقّی می کنند وافراد متأهل هر روز در مقایسه ای خطرناک میان آن

چه دارند و ندارند، قرار می گیرند. این مقایسه ها، هوس را دامن زده و ریشه زندگی و پیوند خانواده را می سوزاند.

۳- استواری اجتماعی و استیفای نیروی کار و فعالیّت

دختر و پسری که در محیط کار و دانشگاه تحریک شهوانی شوند، از تمرکز و کارآیی آن ها کاسته می شود و حکومت شهوت بر اجتماع سبب هدر رفتن نیروی فکری و کاری است.

۴- بالارفتن ارزش واقعیت زن و جبران ضعف جسمانی او

حیا، عفاف و حجاب زن می تواند در نقش عاطفی او و تأثیرگذاری بر مرد مؤثر باشد. لباس زن سبب تقویت تخیّل و عشق در مرد است و حریم نگه داشتن یکی از وسائل مرموز برای حفظ مقام و موقعیّت زن در برابر مرد است.

حجاب موجب می شود که زنان تنها از نگاه جنسیتی و زیبائی جسمی نگریسته نشوند و این مسئله موجب احیاء حیثیت و حرمت زن و توجه بیشتر به شایستگی اخلاقی و روحی و استعداد های دیگر در وجود زنان می شود.

اسلام حجاب را برای محدودیّت و حبس زن نیاورده، بلکه برای مصونیّت او توصیه کرده است، زیرا اسلام راضی به حبس، رکود و سرکوبی استعدادهای زن نیست، بلکه با رعایت عفاف و حفظ حریم، اجازه حضور زن را داده امّا از سوء استفاده شهوانی و تجاری و استفاده ابزاری از زنان را منع کرده است.

در واقع حجاب موجب محدودیت مردان هرزه می باشد که در صدد کام جویی های آزاد و بی حد و حصر هستند و از طرفی مصونیت و حفظ شخصیت زنان از دست این گروه از مردان است.

در عین حال در اسلام برای مردان نیز پوشش در حد معقول قرار داده و مردان نیز

آزادی بی حد و حصر در پوشش ندارند. و از طرف دیگر آنها را بر حفظ نگاه از نامحرم و کنترل شهوت در نگاه تکلیف کرده است که کنترل نگاه برای مردان در نسبت با زنان سخت تر است.

*****

۱. مطهری،مرتضی، مجموعه آثار ج۱۹ ص ۴۳۶- ۴۳۷.

دختر بودن

چرا باید دختر باشم؟

نمی دانیم منظورتان از سؤال چیست؟ آیا از قانون وراثت و زیست شناسی سؤال می کنید یا دختر بودن را عیب می دانید؟

چه چیزی در دختر بودن شما را نگران می کند؟ بله قبول داریم اگر انسان نتواند حقیقت خود را درک کند، یا ارزش و شخصیت خود را بشناسد، برای او مشکل خواهد بود. انسان اگر نتواند زیبایی های وجود خود و جنبه مثبت وجودش را بیابد و تنها به کاستی ها نگاه کند و صرفاً در پی مقایسه خود با دیگران یا جنس خود با جنس دیگر باشد و به ارزش وجودی و آنچه که دارد، آگاه نشود، زندگی برای او سخت و جانکاه خواهد بود. البته اینجا دیگر مشکل، جنسیت (زن یا مرد بودن) نیست، مشکل آن است که خود را پیدا نکرده است.

ممکن بود اگر خداوند شما را پسر خلق می کرد و مشکلات پسران را تجربه می کردید، باز می پرسیدید که چرا خداوند شما را پسر خلق کرده است، ولی به جای طرح سئوالاتی از این قبیل باید بدانیم مشکل در پسر یا دختر بودن نیست، زیرا هر دو در انسان بودن مشترکند و ارزش های انسانی به جنبه جنسی و جسمانی بر نمی گردد، بلکه کمالات و شخصیت انسانی است که قابل دسترسی برای هر دو می باشد.

در جامعه امروز ما، دختران مانند پسران و بلکه در مواردی جلوتر از آنان، مراحل

ترقی و پیشرفت را طی می کنند و چیزی از پسران کم ندارند تا آرزو کنید ای کاش پسر بودید یا چرا دختر هستید؟!

شما باید استعدادهای درونی خود را شناسایی کنید و به دختر بودن خود افتخار کنید. استعدادها و کمالات و ارزش ها را در وجود خود بارور ساخته و نمایان کنید، تا حس احترام به خودتان را برای دیگران ایجاد کنید؛ برای این منظور باید اول خودتان برای خود ارزش بگذارید و احترام نمایید تا احترام و ارزش گذاری دیگران را جلب کنید.علاقه های خود را بازشناس و تلاش کنید که روز به روز پیشرفت های تازه ای داشته باشید، در غیر این صورت چنین پرسش هایی، مشکلی از شما را حل نخواهد کرد.

به جای نگاه به آنچه ندارید و به جای منفی بافی، نگاه مثبت به خودتان داشته باشید. به آنچه که دارید و هستید، فکر کنید.

البته روحیه پرسش گری قابل تقدیر و تحسین است و به هیچ وجه نمی خواهیم شما را از پرسش کردن منع نماییم، ولی بر این نکته تأکید می کنیم که در اسلام، مسئله ای به نام جنسیت مطرح نیست. زنان مانند مردان از شرافت و کرامت برخوردارند و از نگاه دینی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد، دختر و پسر وجود ندارد.

زن و مرد (دختر و پسر) مکمل یکدیگرند و دوشادوش یکدیگر به فعالیت های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی می پردازند. در بسیاری از عرصه های علمی، دختران و پسران با یکدیگر رقابت دارند. و هر کدام به فراخور تلاش های خود به موفقیت های دست پیدا می کنند.

از طرف دیگر اگر بنا بود همه دختران مثل شما فکر کنند، در عالم طبیعت نباید دختر داشته باشیم.

در آن صورت واژه زیبایی به نام

«مادر» با تمام رازهایی که در آن وجود دارد، نبود و اصلاً نسلی از بشر تداوم نمی یافت. پس با خواجه حافظ شیرازی بخوانیم:

خیز تا بر کِلکِ آن نقاش جان افشان کنیم کاین همه نقش عَجَب در گردش پرگار داشت

عشق واقعی

چرا بزرگان عقیده دارند عشق واقعی در جوانی است، نه نوجوانی؟

دوران نوجوانی که از یازده سالگی شروع می شود و تا هیجده یا بیست سالگی ادامه می یابد، دوران تغییر و تحول جسمی، روحی، اجتماعی و عاطفی است، تغییرات رفتاری، گسستگی از خانواده، تمایل به رابطه با گروه های همسن، نگرش به محیط و افراد، دگرگونی عقیده، گرایش به غیر همجنس و آرمان گرایی از ویژگی های این دوره است، از این رو گفته اند: دوران بلوغ و نوجوانی دوران آزمون و خطا» و دوره «بی ثباتی، تحول گرایی، هویت یابی و تشخص طلبی» است؛ دورانی که معمولا هیجان و عواطف با بیشترین شدت ظاهر می شود اما با بالا رفتن سن، از شدت آن کاسته می گردد این هیجانات باعث می شود که نوجوان از یک سو به کارهای عجیب، غیر معقول و گاه خارق العاده ای دست زند و از دیگر سو در دوستی و دشمنی راه زیاده روی پیش گیرد(۱).

از این رو گفته اند «عشق نوجوان زودگذر» است، زیرا صفات اخلاقی، از جمله دوستی و دشمنی با گذشت زمان و تکرار در انسان ریشه دار شده و به صورت ویژگی دائمی فرد در می آید.(۲) بنابر این هرچه سن بالاتر رود هم تجربه بیشتر می شود، هم احساسات (که در حد افراطی است) تعدیل می شود و هم تفکر عقلانی و تقویت می شود. همه این مجموعه موجب می شود که عشق واقع بینانه تر باشد.

*****

*****

۱ دوران شکفتگی، از ص ۲۲ تا ۲؛ پیوندهای دوستی در سال های

نوجوانی، صفحه ۱۶۰ تا ۱۳۶ مراجعه شود.

۲ البته در عشق حقیقی، چون گـاهی ممکن است نخست برق جـذبه و عنـایت الهی، عـاشق را بگیرد و دگرگونش نمایـد و به اصطلاح عشق اوّل از معشوق سر زند، سن نوجوانی، جوانی یا کهنسالی مطرح نیست.

حضور زنان

چرا تمایز بین دختر و پسر باعث شده که زنان در جامعه کم تر حضور داشته باشند؟

تمایز دختر و پسر باعث حضور کمرنگ دختران نشده است بلکه در بعضـی از مناطق به دلیل نگرش نادرست نسبت به جنس مؤنث و چیرگی فرهنگ و سنت های غلط، مانع حضور دختران در اجتماع شده اند.

از نظر اسـلام، دختر به حکم دختر بودن از فعالیت های اجتماعی محروم نیست. دختر با حفظ شـئون اسـلامی و عفت اجتماعی می تواند به تحصیل بپردازد و به کارهای هنری و ورزشی بپردازد و به جامعه خدمت نماید و از این جهت محدودیت ندارد.

اکنون زنـان زیادی در کشور وجود دارنـد که در مراکز علمی و پژوهشـی به تحقیق و تـدریس و تحصـیل مشغول انـد و یا در مراکز اداری در شـرکت ها و اداره ها نقش مهمی را ایفا می کننـد و به عنوان نماینـده مجلس یا معاون وزیر یا مشاور و رئیس جمهور فعالیت می نمایند. بر اساس آمار پذیرفته شدگان در دانشگاه در سال های اخیر، تعداد دانشجویان دختر بیشتر از پسران بوده است.

دوستی

چرا دختر با پسر دوست می شود؟

انگیزه هـای دوستی دختران و پسـران معمولاًـ برای آنها مبهم است، ولی از نظر یک انگیزه اجتماعی، بایـد بگوییم که پسـران، داشـتن دوست دختر را یک قدرت فردی و اجتماعی برای خود تلقی می کنند؛ دختران نیز داشتن دوست پسر را جاذبه فردی و اجتماعی برای خود می شـمارند. به همین دلیل در بین افرادی که این افکار وجود دارد، نداشتن دوست دختر و یا دوست پسر، نوعی بی عرضـگی و ناتوانی تلقی می شود. دختران و پسـرانی که به نوعی از وضع روانی و اجتماعی خویش ناراضی هستند و خود را سرگردان و آشفته می یابند،

از طریق برقراری ارتباط پنهانی با جنس مخالف، در صدد کسب رضایت و اطمینان خاطرند.

اما باید این نگرش اصلاح شود. نه دوست پسر و دختر داشتن، نشانه کفایت و قدرت است و نه اطمینان خاطر با آن حاصل می شود. آن چه کفایت و منزلت اجتماعی می آورد، شخصیت پسر و دختر و چگونگی برخورد با مسائل است.

آن چه احساس امنیت و آرامش خاطر می آورد، رابطه با نامحرم نیست، چون معمولاً این روابط پایدار نمی ماند و به جای آن اضطراب حاکم می گردد، زیرا تعارض فکری و احساس از دست دادن ارزشمندی و شرافت خویش آسیبی است که دختران را تهدید می کند. بخشی از انگیزه دوستی ها، ریشه در گرایش جنسی و غریزی دارد. فعالیت غُدَد جنسی در دوره بلوغ از یک طرف و کمبود عاطفی که برخی از دختران درون خانواده احساس می کنند، آنها را به سوی دوستی با پسران سوق می دهد. این گونه دوستی ها چون با انگیزه جنسی و غریزی (که گاه از دید شخص هم مخفی شده و به صورت دیگر جلوه می کند) و با احساس کمبود و پر کردن خلأ عاطفی همراه است، غالباً نتایج غیر قابل پیش بینی منجر می شود. پس این دوستی ها نه تنها سودی برای دختر و پسر ندارد، بلکه می تواند آسیب روانی و اجتماع و تربیتی به شمار آید.

امنیت و آرامش

چرا دخترها به اندازه پسرها در جامعه امنیت و آرامش ندارند؟

وجود پسران مزاحم در جامعه (که اسباب مزاحمت برای دختران فراهم می کنند) و آسیب پذیری دختران باعث شده اینان در جامعه احساس امنیت کم تری داشته باشند.

البته وظیفه حکومت اسلامی فراهم کردن امنیت برای تمامی افراد جامعه، به ویژه دختران است. این امر تا حد

زیادی تحقق پیـدا کرده، با برنامه های نیروی انتظامی و تقویت پرسـنل زحمتکش، در آینـده شاهد فراگیر شدن امنیت خواهیم بود

آزادانه رفتار کردن

چرا دخترها با پسرها نمی توانند حتی با اصول شرعی و قانونی، آزادانه رفتار کنند؟

اگر تمـام اصول شـرعی و قـانونی رعایت شود منعی از ارتباط دختران و پسـران نخواهـد بود وآن چه ممنوع است ارتباط دختر وپسر در خارج از محدوده شرع و قانون است، مانند دوستی های خیابانی و ...

البتـه می پـذیریم که در محیـط هـای کوچـک به دلیـل اینکه هم دیگر را می شناسـند محـدودیت هـای زیـادتری وجـود دارد. وبعضـی از پـدر و مادر ها سـخت گیری بیش تری می کنند. طبعا سـخت گیری بیش از حد خانواده چندان مطلوب نیست و از نظر مدیران اجتماع نیز این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد.

سوالی که اینجـا پیش می آیـد آن است که اگر واقعـا سـخت گیری در جـامعه ما، از طرف خانواده یا نیروهای انتظامی و غیره زیاد است، پس گسترش فساد و بی بند و باری در جامعه برای چیست؟

ما افرادی را می شناسـیم، یا نامه هایی که به دست ما رسیده و دختران گفتند: کاشکی مراقبت بیشتر از خود داشتم، یا کاشکی خانواده بیشتر به من توجه می کرد و امروز به این مشکلات (فریب خوردن) دچار نمی شدم.

با توجه به شـرایط خاص دوران نوجوانی و جوانی، و خطرات جدی تمایلات آشـکار و پنهان غرائز نفسانی، لازم است دختران و پسران روابط خود را از نظر کمی و کیفی تحت کنترل قرار دهند و در سطح ضرورت حفظ کنند. بنابراین:

اولاً، اگر ضرورتی ایجاب نمی کند حتّی الامکان چنین روابطی با نامحرم

برقرار نشود و دختران در مقابل افراد نا محرم، رفتاری متکبّرانه و با وقار داشته باشند نه رفتاری صمیمانه. این که در احکام شرعی می فرمایند در غیر ضرورت مکروه است مرد با زن هم صحبت شود، مخصوصاً مرد و زن جوان، به این دلیل است که چه بسا همین هم صحبت شدن ها، غرایز جنسی افراد را تحریک کند و یک اُلفت و محبّت شهوانی بین مرد و زن ایجاد گردد و نقطه آغازی برای غوطه ور شدن در انحراف و فساد شود.

در هر حال انسان باید دقیقاً درون خود را بکاود و باطنش را عمیقاً مطالعه کند که مثلاً صحبت کردن با افراد نامحرم (یک پسر) چه ضرورتی برای او دارد و هدفش چیست؟

مطمئنا انسان اگر صادقانه با خود بیندیشد، بهترین قضاوت را در مورد خود خواهد داشت.

ثانیاً: در صورت ناچاری و ضرورت، روابط با نامحرم تا آنجا که به شکستن حریم احکام دین منجر نشود، اشکالی ندارد. بنابراین، گفتگو و نگاه های متعارف بدون قصد لذّت و شهوت، اشکالی ندارد. امّا با این حال، حتّی الامکان لازم است در برخورد و گفتگو، هنجارهای شرعی زیر رعایت شود:

۱- از گفتگوهای تحریک کننده پرهیز شود.

۲- از نگاه های آلوده و شهوانی خودداری شود.

۳- حجاب شرعی رعایت شود.

۴- قصد تلذّذ و ریبه در کار نباشد.

۵- دو نفر نامحرم در محیط بسته، تنها نمانند.

علاقه داشتن

چرا دخترها این قدر به پسرها علاقه دارند؟

از دوره نوجوانی (که بلوغ جنسی رخ می دهد) میل جنسی و علاقه به جنس مخالف برای دختران و پسران، امری طبیعی است در این جهت دختران و پسران فرقی ندارند، اما به جهت وجود عواطف و احساسات بیشتر

در دختران، این تمایل شاید در آنها بیشتر باشد، به خصوص اگر درون خانواده از نظر عاطفی و احساسی ارضا نشوند و کمتر به آنها توجه صورت گیرد. در عین حال ایمان و اعتقاد به خداوند و نیروی درونی یعنی حیا مانع ارتباط ناسالم می شود. کسانی که فاقد این نیروی درونی اند، برای برقراری ارتباط مانعی نمی بینند و در این جهت فرقی بین دختر و پسر نیست.

دخترانی که از سوی والدین و مربیان، در زمینه مسایل جنسی درست تربیت نشده باشند، برای ارضای نیاز جنسی خود به راه هایی کشیده می شوند که موجب تباهی و فساد خود و جامعه می شوند

کمبود محبت

چرا دختران و پسران با یکدیگر دوست می شوند؟ آیا از کمبود محبت است یا دلیل دیگری دارد؟

بسیاری از دوستی های دختران و پسران در جامعه ما، دارای کارکرد روانی اجتماعی است، یعنی دختران و پسران به دنبال یافتن یک پایگاه روانی و اجتماعی مطمئن هستند. دختران و پسران که به نوعی از وضع روانی و اجتماعی خویش ناراضی اند و خود را سرگردان و آشفته می یابند، از طریق برقراری روابط با جنس مخالف، در صدد کسب رضایت و کفایت اجتماعی اند. پسران، داشتن دوست دختر را یک قدرت فردی و اجتماعی و دختران، داشتن دوست پسر را یک جاذبه فردی و اجتماعی برای خود تلقی می کنند.(۱) از این رو می توان گفت در افرادی که درون خانواده از نظر عاطفی و احساسی ارضا نمی شوند و کمبود محبت دارند، انگیزه برای برقراری چنین ارتباط هایی بیش تر است. در عین حال که ایمان و اعتقاد به خداوند و نیروی درونی یعنی حیا مانع ارتباط ناسالم است، پس کسانی که فاقد این نیروی درونی اند، برای

برقراری ارتباط مانعی نمی بینند.

در عین حال، این مسئله تا انـدازه ای با غریزه طبیعی انسان نیز ارتباط دارد. به طور طبیعی کشـش و جاذبه بین جنس زن و مرد وجود دارد، که یکی از حکمت های الهی است که بنیان ازدواج و کانون خانواده نیز بر اساس آن شکل می گیرد و تداوم می یابـد، اما آنچه که این غریزه طبیعی را از مسـیر صـحیح منحرف می کند، دوستی های خیابانی و دل سپردن به کسانی است که شناخت و آگاهی درستی از آنها در دست نیست و در بسـیاری از اوقات نیز به ارتباط غلط و حتی نامشروع منجر شده، یا حتی اگر به ازدواج ختم شود، ازدواج های چندان موفقی نخواهد بود.

*****

۱ دکتر احمدی، روابط دختر و پسر در ایران، ص ۱۱۴.

اهمیت دادن به دختر

چرا در میان خانواده و جامعه به دخترها اهمیت کم تری داده می شود؟

این مسئله به طور کلی صحیح نیست، مثلا در خانواده ای که چند پسر باشند و یک دختر، تک دختر مورد توجه بیشتری است. در عین حـال نمی توان نادیـده گرفت که در بسـیاری از خانواده ها به پسـران بیشتر اهمیت می دهنـد که این موضوع ریشه در علل و عوامل بسیاری دارد که برخی از آنها چنین است:

۱- بی خبری و ناآگاهی آنان از معارف دین مقدس اسلام. در آیات و روایات نه تنها ترجیحی بین جنس دختر با پسر صورت نگرفته است، بلکه در روایـات به موضوع توجه بیشتر والـدین به دختر به خـاطر احساس و عواطف رقیق تر آنان سـفارش شـده است.

۲ – ممکن است برخوردهای دوگانه معلول ناآگاهی نباشد. شـخص در مقام سـخن و اسـتدلال به روشـنی و با شفافیت تمام از عدم

تفاوت زن و مرد سخن می گوید و چه بسا به آیات و روایات هم استدلال کند، ولی در مقام عمل "آن کار دیگر" می کند. همان گونه که می داند دروغ، غیبت، تهمت، فریب دادن مردم، رشوه، ربا، تجاوز به مال و جان و یا ناموس مردم از گناهان کبیره است، لیکن با تمسک به توجیهات نادرست و غلط این گونه کارها را ممکن است انجام دهد و نام مسلمان هم بر خود نهد. واضح است که این گونه کارها غالبا معلول عدم آگاهی نیست، بلکه به "ضعف ایمان و کم سو بودن چراغ تقوا و دور بودن از ترس و خشیت الهی" برمی گردد.

۳ - حاکمیت آداب و رسوم غلط قومی و قبیله ای یا بقای رسوبات جاهلیت در اندیشه ها و عمل بسیاری از افراد است که در مقام عمل تفاوتی بین مردم عامی و بسیاری از درس خوانده ها و حتی آگاهان به مسایل دینی وجود ندارد.

۴ - عدم خودباوری دختران وزنان نیز این ذهنیت را در جامعه ایجاد کرده که مردها قابلیت بیش تری دارند. جامعه بانوان با خود باوری و اعتماد به نفس و حضور در صحنه های مختلف می توانند توانایی های خود را نشان دهند.

۵ - در جوامع سنتی مثل روستاها و شهرهای کوچک که حوزه فعالیت پسران گسترده تر است و پسران در کنار پدر به شغل کشاورزی، کارگری، تجارت و غیره اشتغال داشته و به اصطلاح عصای دست پدر بوده اند. این امر باعث شده پدر، پسر را حامی خود بداند و او را بر دختر مقدّم بدارد.

البته باید توجه داشت که گاهی حساسیت بیشتر دختران نیز به تصور و خیال تبعیض دامن می زند، در حالی که چنین

نیست. یعنی دختران تصور می کنند که در حق آنان تبعیض می شود و کمتر به آنها توجه می شود، اما در واقع توقع و انتظار آنها بیشتر است. این مسئله یا به خاطر احساس و عواطف رقیق تر در وجود آنها است که نیاز به توجه بیشتر را احساس می کنند، یا به جهت خود خواهی ها است که این مسئله در مورد هر انسانی می تواند وجود داشته باشد.

سؤال دیگرتان در مورد مسائل جاری کشور است و می توانید از مسئولین اجرایی کشور سئوال کنید.

پی نوشت ها:

۱ - نحل (۱۶) آیه ۹۵.

فساد جامعه

چرا در جامعه فساد زیاد شده و علاقه به جنس مخالف زیادتر می شود؟

علاقه به جنس مخالف ریشه در میل و کشش غریزی دارد. خداوند غریزه جنسی را برای برآوردن هدف خاصی در وجود انسان نهاد و او را برای برآوردن این غریزه از راه درست (که ازدواج است) راهنمایی کرد، تا نسل انسان گسترش یافته و نوع بشر حفظ شود، نیز در سایه ازدواج به آرامش دست یابد و عنصر آزمایش انسان قرار گیرد. بنابر این اصل غریزه جنسی، ناپسند نیست، بلکه انحراف این غریزه از مسیر خود و زیاده خواهی انسان، یا هواپرستی و شهوت پرستی زشت و ناپسند است. همین طور علاقه و محبت به جنس مخالف اگر به شکل صحیح و در کانون گرم خانواده و با ازدواج صورت گیرد، نه تنها ناپسند نیست، بلکه در اسلام بر آن بسیار سفارش شده است.

به نظر می رسد مقصود شما از علاقه ها، دوستی های خیابانی و عشق های کاذب و مجازی و ارتباط نامشروع دختران و پسران است منظورتان از فساد جامعه همین است.

در پاسخ می گوییم:

گسترش فساد جنسی و ناهنجاری فرهنگی در جامعه به عوامل گوناگون بستگی دارد که برخی از آنها را ذکر می کنیم:

۱ بالا رفتن سن ازدواج دختران و پسران که این مسئله خود عوامل مختلفی دارد، مانند سخت گیری پدران و مادران، تجمل گرایی و زیاده خواهی دختران، ارضای غرایز از راه های نامشروع.

۲ آسانی ارتباط بین دختران و پسران جوان. راحت بودن ارتباط ها باعث تحریک غریزه جنسی شده و ارتباط نامحرمان را به هم نزدیک می کند.

۳ وجود محرک های جنسی در جامعه مانند ماهواره، اینترنت، فیلم های مبتذل.

۴ تهاجم فرهنگی دشمنان با استفاده از ابزارهای مختلف.

۵ عادی شدن ارتباط با نامحرم و عدم آگاهی از مسایل و احکام دینی.

۶ ضعف ایمان و اعتقاد و باورهای دینی.

۷ کمرنگ شدن فریضه امر به معروف و نهی از منکر و عدم توجه درست به آن

رابطه گناه

چرا رابطه دختر و پسر گناه است؟

اسلام به طور کلی (خواه دختر و پسر یا زن و مرد نامحرم)به منظور حفظ عفت عمومی،هر گونه ارتباط نامشروع با نامحرم اعم از سخن گفتن از روی شهوت، نگاه شهوت آمیز، تماس بدنی و عمل زناشویی را ممنوع کرده و بر حیا و عفت و پاکدامنی تأکید نموده است.

پیامبر اکرم(ص) از سخن گفتن زن با مرد نامحرمی نهی کرد و فرمود: "هر مرد با زن نامحرمی دست دهد، دچار غضب الهی شود و هر کس با زن نامحرمی همراه شود و در جای خلوتی قرار گیرد، در زنجیری از آتش قرار خواهد گرفت".(۱)

فقها بر اساس روایات معصومان درباره روابط با نامحرمی احکامی را بیان داشته اند که به پاره ای از آن ها اشاره می کنیم:

۱ خانم ها می توانند با نامحرمی

صحبت نمایند، مشروط به این که:

۱ به قصد لذت نباشد،

۲ صدای خود را نازک و تلطیف نکنند،

۳ خوف فتنه نباشد.(۲)

مسئله ۲ هر کسی که نگاه کردن به او جایز نیست، تماس بدنی با او نیز جایز نیست و هر گونه لمس کردن بدن با هر عضوی باشد، حرام است و باید از آن اجتناب کرد، مگر این که از روی لباس و بدون قصد لذت باشد.(۳)

مسئله ۱۳اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی آن جا نباشد و دیگری هم نتواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آن جا بیرون روند و ماندن آن ها در آن مکان حرام است.(۴)

واقعیت آن است که غریزه جنسی از نیرومندترین غرایز در وجود انسان است که بسیاری از رفتارهای انسانی را شکل می دهد و به گونه های مختلف ظهور و بروز دارد. اسلام که یک مکتب جامع است و می خواهد مردان و زنان مسلمان،از یک طرف روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوشی پاک داشته باشند تا بتوانند قله های رفیع انسانی و رستگاری را فتح نمایند و از طرف دیگر به نیازهای غریزی و فطری خود نیز دست یابند، بنابراین با حساسیت ویژه، اما واقع بینانه و لحاظ کردن طبیعت و امیال درونی و خواسته های نفسانی انسان، قوانین و احکامی را جهت حفظ و نگه داری فرد و جامعه در خط اعتدال و میانه روی وضع کرده است. از جمله آن احکام، چگونگی ارتباط با جنس مخالف است.اینها همه به سبب این است که اسلام از جانب کسی برای هدایت انسان ها فرستاده شده است

که خالق فطرت و غریزه با تمامی استعدادهای بهینه و ذخیره شده در انسان است. بنابراین هر عاملی که موجب تحریک انگیزه های شهوانی در انسان شود و موجب اختلال در نظم اجتماعی و بنیان خانواده شود و به آرامش روحی، روانی و عفت عمومی، صدمه وارد کند، مورد تأیید اسلام نیست. اسلام می خواهد انواع لذت های جنسی در محیط و درون خانواده شکل گیرد واز این طریق آرامش روحی و روانی و پیوند های عاطفی نیز برقرار بماند و با طرح آن در محیط جامعه به پیوند خانواده و اجتماع نیز آسیب وارد نشود.

پی نوشت ها:

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲.

۲. مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۶۱

۴. همان، ص ۱۷۵.

ایجاد علاقه

چطور می توان دل پسر را به دست آورد؟

اگر هدف از آشنایی و به دست آوردن دل پسر، ازدواج و تشکیل خانواده است، شما ویژگی ها، صفات، اخلاق و رفتار یک دختر متین و شخصیت مدار، با تقوا و مرتبط با خدا را داشته باش، خداوند زمینه ازدواج شما را با پسری همانند خودت فراهم می سازد، در این صورت هم متانت و وقار شما حفظ می شود وهم از فریب پسرهای هوسباز و چرب زبان در امان خواهی بود.

همیشه با دیدن فیلم عاشقانه مورد هوس های خود قرار می گیرم و فکرهای زشت به سراغم می آید. این گناه چقدر است؟ برای مقابله چه کنم؟

زدست دیده و دل هر دو فریاد هر آن چه دیده بیند، دل کند یاد

نگاه به نامحرم یا فیلم و یا منظره ای که انسان را به تخیّلات شیطانی و هوس های آلوده دچار می سازد، جایز نیست، بلکه گناهی است که

کم کم باعث تاریکی دل، سلب توفیق و قساوت قلب می گردد. البته کسی که ایمان قوی داشته باشد، از دیدن چنین فیلم هایی دوری می کند، چون خود را در برابر خدا مسئول می داند «نگاه کردن، مقدمه اشتغال فکر و خاطره های مربوط به آن است و نیروی تخیّل را تحریک می کند. پس از نگاه، صحنه های مهیّج در ذهن باقی می ماند و احساس و اراده انسان را تحت تسلط خود در می آورد و انسان پیرو شهوات خود می گردد(۱).

از این رو گفته شده: نگاه راهبر دل، دام شیطان، بذر شهوت و رویشگاه فسق و فجور است.

امام صادق(ع) فرمود. «نگاه تیری است زهرآلود از ناحیه شیطان. چه بسیارند نگاه هایی که بعدها حسرت ها و تأسف های طولانی به دنبال دارد(۱)» . بنابر این از نگاه کردن به هر فیلمی که شاید برای بعضی افراد، آثار تخریبی دیدن چنین فیلم هایی روشن و آشکار نباشد، اما خوشبختانه آثار تخریبی این نوع فلیم ها را تا اندازه ای شما دریافته اید؛ چه بسا احساس دوری با امامان(ع) نیز از آثار همین فیلم ها باشد، چون وقتی قلب و فکر، مشغول به هوس و آلوده به آن باشد، جایگاه پاکان نخواهد شد. باعث تحریک تخیل و هوس های آلوده می گردد، خودداری کنید و خود را به کارهای سودمند که باعث اشتغال فکر و پر کردن اوقات فراغت می شود، مانند برنامه های فرهنگی، ارتباط با دوستان خوب و شرکت در مجالس مذهبی مشغول سازید، نیز از تنهایی و هر چیزی که شما را به دیدن فیلم های آن چنانی می کشاند، پرهیز کنید.

*****

۱ آنچه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان، ص ۴۱.

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

هدف ازدواج

هدف از ازدواج چیست؟

از نظر اسلام اهداف اساسی

ازدواج عبارتند از:

۱ – رسیدن به آرامش:

در نظام الهی و فرهنگ قرآنی، هدف اصلی از ازدواج رسیدن به آرامش روان و آسایش خاطر، پیمودن طریق رشد، دستیابی به کمال انسانی و نزدیکی به ذات حق است.

تردیدی نیست که از تنهایی به درآمدن، همسر و همراه شدن، خانواده مستقل تشکیل دادن، ارضای کشش های نفسانی و غرایز طبیعی و فرزند آوری از نتایج قهری ازدواج، نیز از مهم ترین عوامل مؤثر در آرامش روان، آسایش فکر و جان و احساس رضامندی درونی است.(۱)

قرآن کریم در معرفی فلسفه ازدواج می فرماید: «و یکی (دیگر) از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن ها آرامش پیدا کنید» (۲) خداوند در این آیه و آیه ۱۸۹ اعراف، ضمن آن که حقیقت زن و مرد را یک گوهر دانسته و هیچ امتیازی از لحاظ مبدأ آفرینش بین آن ها قایل نشده، آرامش خاطر و روان را هدف ازدواج و زن را محور آرامش معرفی کرده است.

۲ – بقای نسل:

یکی از اهداف جانبی ازدواج، فرزند آوری و بقای نسل است.

امام سجاد(ع) وجود فرزند را از سعادت های انسان می داند(۳). امام صادق(ع) یکی از معیارهای مهم در انتخاب همسر را توان زاییدن فرزند بسیار معرفی می کند (۴).

۳ – پاسخ به ندای فطرت:

ازدواج پاسخی است خداپسندانه به ندای فطرت زیرا خداوند وجود انسان غریزه جنسی را قرار داده است.

۴ – حفظ عفت:

از هدف مهم ازدواج، حفظ پاکدامنی زنان و مردان و جلوگیری از لغزش های گوناگون است، زیرا ازدواج تنها راه ارضای طبیعی تمایل جنسی است،از این رو پیامبر(ص) فرمود: «هر کس ازدواج

کند، نیمی از دینش را حفظ کرده، پس باید در نیم دیگر از خدا بترسد» (۵)

پی نوشت:

۱ – غلامعلی افروز، همسران برتر تا ص ۲۴.

۲ – روم (۳۰) آیه ۲۱.

۳ – وسائل الشیعه، ج ۱۵. ص ۹۶.

۴ – همان، ج ۱۴، ص ۳۳.

۵ – سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

فراموش کردن

کسی را دوست داشتم، ولی ازدواج کرد، نمی دانم چه کار کنم که او را فراموش کنم؟

همه انسان ها نیازمند به محبت هستند و این نیاز در زنان و دختران به جهت رقیق تر بودن حس عاطفه و احساس در آنها بیشتر است. به همین خاطر چون با انسان دیگر و به خصوص با جنس مخالف آشنا شوند، احساس کشش و نیاز به او می کنند. در عین حال انسان ها در درون خود از نیروی عقل و خرد نیز برخوردار هستند و این موجب می شود که در برخورد با دیگران و به خصوص با جنس مخالف چارچوب هایی برای خود قرار دهد و با احتیاط و دور اندیشی عمل نماید. احساسات و عواطف اگر از حد و اندازه خود بگذرد خطر آفرین خواهد بود و به همین خاطر انسان باید آن را تعدیل نماید. از نظر اسلام دوستی ها و علاقه نیز چارچوب خاصی دارد که اگر از آن چارچوب خارج شود، پیامدهای ناگواری دارد که از جمله آن، ضربه روحی و مشکلات عاطفی پس از قطع دوستی است. البته طبیعت دوران بلوغ، عامل مؤثری در شکل گیری دوستی های افراطی است. شروع این دوستی حدود ۱۲ و ۱۳ سالگی و دوام آن حداکثر تا ۱۸ سالگی است. پس از آن، احساسات فرو

می نشیند و به اصطلاح تصفیه می گردد،(۱)

برای رهایی از وابستگی و فراموش کردن «سوژه» به نکات زیر توجه داشته باشید:

۱ ازدواج عاملی است که به نیازهای عاطفی شما پاسخ مثبت می دهد و به طور طبیعی او را فراموش خواهید کرد.

۲ یکی دیگر از شیوه های برخورد، جایگزین کردن یک رشته فعالیت های ذوقی، هنری، فکری و عملی است تا بتواند فکرتان را از او منصرف نماید.

۳ به فعالیت های ورزشی اهمیّت دهید، چون این نوع فعالیت ها، دریچه ای برای خروج فشارهای ناشی از تراکم انرژی انباشته شما محسوب می شود.

۴ به یاد داشته باشید که بیشتر دوستی ها چنین است. دوست به همکلاسی، یا علاقه مندی به پسر که پس از مدتی با علل و عوامل مختلف قطع می شود و هر کسی به سراغ کار و زندگی و خوشبختی خود می رود؛ پس با این مسئله به صورت طبیعی برخورد نمایید.

۵ اوقات فراغت را با کارهای متنوع پر کنید تا کم تر به او فکر کنید.

با ایجاد اشتغال فکری و ذهنی یا بدنی و فیزیکی از بیکاری اجتناب کنید. با مشغول ساختن خویش به مطالعه کتابهای درسی و غیر درسی، یا مطالعه کتابهای ادبی(شعرو داستان) همچنین با حفظ آیات قرآن یا اشعار مفید، ذهن خود را از آن «سوژه» منحرف سازید. شرکت در مجامع عمومی نظیر کلاسهای علمی و آموزشی، دینی و مذهبی، هنری و ادبی، راهکارهای مفیدی هستند برای فراموشی تدریجی آن سوژه.

۶ طریق مهم فراموشی آن پسر، جایگزین کردن عشق حقیقی (که عشق به خدا است) به جای عشق مجازی می باشد. جز خدا هیچ موجودی قابلیت معشوق

بودن را نـدارد. معشوق مجازی (غیر خدا) هر کس باشد، خالی از عیب و نقص نیست. پس باید عاشق کسـی شد که فنا ناپذیر و ابدی و صاحب همه کمالات است، او پروردگار است ، پس «آنچه که نپاید دلبستگی را نشاید» .

اگر انسان عشق به خـدا داشـته باشـد، دیگر گمشـده ای نـدارد و دچار اضـطراب و نگرانی نخواهد شد، چون احساس می کند تکیه گـاه مطمئنی دارد. رابطه خود را بـا خـدا زیاد کنیـد و با دعاها و عبادت ها و تلاوت قرآن با خـدا ارتباط داشـته باشـید تا احساس آرامش کنید.

۷- از تنهایی پر هیز کنید.

شیطـان در تنهـایی بسـیاری افراد به خصـوص جوانـان، همـدم آنـان است و بـا حضـور فعـال و وسوسه انگیز خویش در ذهن و خیالشان آنان را اسیر و گرفتار دام خویش می سازد، از این رو بایـد از هر گونه تنهایی، در هنگام خوابیـدن، درس خوانـدن و مطالعه کردن، در جایی ماندن و قدم زدن و به طور کلی هر گونه تنهایی دوری کنید.

۸- از حق تعالی و اولیای الهی استمداد بطلبید.

یکی از موثرترین راههـا یاری جسـتن از حق تعالی و درخواست فروتنانه و عاجزانه از او و توسل به اولیای الهی علیه السـلام به خصوص توسل و ارتباط قلبی با حضـرت بقیه ا ... (ارواحنا فداه) است که می توانی این مشـکل و هر مشـکل دیگری را با آن حل کنی.

۹- خدا را یاد کنید.

در برخی روایات برای رفع وسواس ذهنی و فکری، ذکر هایی وارد شده که برای مورد شما نیز می تواند موثر باشد.

مردی نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از وسوسه شیطان شکایت کرد که

ذهن او را به امری مشغول می سازد. حضرت فرمود: مکرر بگو: «توکلت علی الحی الذی لایموت، والحمدلله الذی لم یتخذ ولداً، ولم یکن له شریک فی الملک، و لم یکن له ولیٌ من الذل و کبره تکبیراً» آن مرد پس از مدتی خدمت پیامبر(ص) رسید و عرض کرد: به دستور شما عمل کردم، خداوند وسوسه مرا برطرف کرد. (۲)

۱۰- تجزیه و تحلیل کارکردها:

دادگاهی در درون خویش تشکیل دهید و با خود به استدلال و تجزیه و تحلیل عملکردهای خویش بپردازید. از خویش بپرسید: ! آیا به خداوندی که هر لحظه با تو است و در کنار تو و آفریننده تمام زیبایی هاست و هیچ نقص و کمبودی ندارد، این گونه عاشق شده ای؟ او که خالق تو است و به تو همه نعمت ها را ارزانی داشته و هیچ لحظه ای از تو غایب نیست و هیچ نقص و رنجوری بر او عارض نمی شود..

پی نوشت ها:

۱. دکتر محمد رضا شرفی، دنیای نوجوان، ص ۱۳۱.

۲. میزان الحکمه ج۴ ص۳۵۲۶

میزان علاقه

پسری را بی نهایت دوست دارم، اما نمی دانم او هم مرا دوست دارد یا نه، راهنمایی ام کنید چگونه بفهمم.

در ابتدا باید مسئله دوستی و علاقه تان را برای خود روشن کنید.

دوستی تان بر چه اساس است؟ چه چیزی در وجود او شما را بی نهایت عاشق و علاقه مند کرده است؟ آیا شکل ظاهر او شما را چنین شیفته کرده است یا اخلاق، منش و ویژگی های او؟

اگر چه این سؤالات در پاسخ به خواسته شما که آگاهی از علاقه پسر است، نمی باشد، اما به شما کمک خواهد کرد برای هرگونه عمل یا ادامه دادن دوستی تصمیم درستی بگیرید.

اگر دوستی بیش

از حد (بی نهایت) به خاطر شکل ظاهری باشد، اگر چه اصل دوستی و علاقه را توجیه می کند، اما بی نهایت بودن آن را توجیه نمی کند؛ زیرا عشق بیش از حد به شکل ظاهر انسان، دایمی و همیشگی نیست و چه بسا کسانی باشند که صورت زیباتر داشته باشند، چنان که در معرض تغییر و دگرگونی است. به گفته مولانا:

عشق هایی کز پی رنگی بُوَد عشق نَبوَد، عاقبت ننگی بود

اما اگر علت علاقه بیش از حد، خُلق نیکو باشد، این مسئله می تواند قابل توجیه باشد، اما باید دید مقدار آشنایی تان با اخلاق نیک به چه اندازه است و چه اندازه شناخت واقعی نسبت به او دارید؟ مطمئناً شناخت تان کامل نیست و شاید تنها رفتارهای نیک او را دیده اید. یا چون علاقه بیش از حد به او یافتید، باعث شده که تنها خوبی و زیبایی او را ببینید؛ ماهیت عشق و علاقه بیش از حد، این است که عیب های طرف مقابل (معشوق) را مخفی می کند و انسان فقط خوبی و زیبایی را در معشوق می بینید.

اگر این عشق و علاقه، آمیخته از ظاهر و باطن باشد، علاوه بر نکات فوق عوامل دیگر نیز می تواند در علاقه بیش از حدتان دخالت داشته باشد، مثلاً به خاطر نیاز عاطفی که به طور طبیعی در نوجوانان و به خصوص دختران وجود دارد و آنها را به سمت پسران و انتخاب دوست پسر می کشاند، شما را نیز متوجه پسر و علاقه شدید به او کرده است. این مسئله در بسیاری از دختران وجود دارد، اما هرگونه تصمیمی تنها بر اساس احساس و عواطف و عدم تصمیم گیری بر اساس عقل و منطق در بسیاری

از موارد برای آنان پیامدهای ناگوار روحی، روانی و اجتماعی داشته است.

حال با آشنایی بیشتر شما نسبت به مسئله که شما را در حل آن یاری خواهد رساند، می گوییم:

اگر دوستی و علاقه تان به پسر، تنها بر اساس هوی و هوس باشد، چنین چیزی تنها یک وسوسه و دام شیطانی است. البته هوی و هوس زودگذر است؛ اگر ادامه هم بیاید، بدفرجام خواهد بود.

اگر علاقه تان بر اساس هوی و هوس نباشد، چنانچه او را لایق ازدواج و زندگی همیشگی و سعادتمندانه می دانید و دوستی و علاقه او را برای ارتباط غیر شرعی و خیابانی نمی خواهید، باید این موضوع را هرچه زودتر برای خود روشن کنید که آیا او نیز مایل به ازدواج با شما هست؟ آیا او نیز به شما علاقه دارد؟ برای رسیدن به پاسخ باید به صورت غیر مستقیم از نظر او آگاه شوید. از طریق یکی از دوستان یا خانواده خود، یا بستگان پسر به صورت غیر مستقیم علاقه خود را به او بفهمانید. چنانچه او نیز ابراز علاقه و تمایل نمود، بدون این که ارتباط به صورت مخفی داشته باشید، به او بگویید که از طریق خانواده خود برای خواستگاری اقدام نماید. سعی نمایید هر گونه ارتباطی برای آشنایی بیشتر با اخلاق و روحیات وی جهت ازدواج، با هماهنگی و نظارت یکی از بزرگان خانواده باشد. اگر شخصی ناظر از خانواده شما باشد بهتر است.

سعی نمودیم تمام ابعاد مسئله را برایتان بیان کنیم شاید برخی از این موارد مدنظرتان نباشد، اما در هر حال باید به شکل منطقی و عقلانی نه صرفاً بر اساس احساسات زودگذر عمل نمایید

مجذوب شدن

پسری را دیدم

که یک نگاه کرد و سری تکان داد و مرا کاملاً مجذوب کرد، به نوعی که اصلاً نمی خواهم او را از دست دهم. از طرف دیگر به شیک پوشی و عدم رعایت حجاب علاقه دارم، حال اگر از من بخواهد چنین نباشم، چه کنم؟

پاسخ:

داستانی که نقل کردید، با خیلی از داستان ها تفاوت دارد. شنیدیم کسانی به جهت ایمانی که دارند و به حسابرسی اعمال اعتقاد دارند، نمی خواهند آداب دینی را ترک کنند، اما از آن طرف به کسی علاقه مند هستند که حجاب را نمی پسندند.

حال در این تضاد گرفتار شده و نمی داند چه کنند؟

اما شما از نوع دیگر سخن می گویید، به همین خاطر چند چیزی برای ما مبهم است:

شیک پوشی و آرایش را برای چه می خواهید؟ آیا همان گونه که آن شخص را برای خود می خواهید، به او نیز حق می دهید شما را فقط برای خود بخواهد؟ اگر قصد ازدواج با شما را داشته باشد و پس از ازدواج بخواهد زیبایی تان را فقط به او نشان دهید و نه کس دیگر، عیب می دانید؟

اگر از شما بخواهد برای همه آرایش کنید و موها را نمایان نمایید، وی را مرد ایده آل تان می دانید؟

راستی! چگونه به دنبال یک نگاه چنین روان شدید؟

آنکه هیچ گاه نگاه و نظری از ما بر نمی دارد، می تواند حداقل به اندازه صاحب نگاه ارزش داشته باشد؟ حال اگر از شما چیزی بخواهد، چه خواهید کرد؟

خوب از مسئله خودمان بگذریم، چون بوی نصیحت می دهد و شما از ما خواستید که نصیحت نباشد، پس به مسئله خودتان بپردازیم.

اگر از شما همان را بخواهد که گفتید، به نظر ما نه تنها مشکلی ندارد، بلکه پسندیده و خوب

است.

تنها مشکل آن است که چگونه با خود کنار می آیـد. در هر حال سؤالاتی که در ابتـدا پرسـیدیم، بایـد بتوانید برای خود حل کنیـد. فکر کنم با حل آن پرسـش ها، با خودتان نیز بتوانید بهتر کنار بیایید. در هر حال خداوند دو دل درون انسان قرار نداده، عشق و علاقه بـا خود خواهی جمع نمی شود. عشق از هر نوع آن، گذشـتن از خود است. چون عاشق در خود احساس نیاز می کند و متوجه معشوق می شود، پس قدم اول بیرون آمدن از خود را برداشته است، حال چگونه با خودخواهی جمع می شود؟

به نظر ما مشـکل آن است که بخواهد خود را برای همه نمایان کنید، ولی ظاهراً شـما این کار را اصـلاً مشکل نمی دانید، پس این صورت مسئله را پاک می کنیم.

ارتباط قبل از ازدواج

آیا ارتباط قبل از ازدواج اشکال شرعی دارد؟.تازه این ارتباط هم از لحاظ نامشروع نیست و دو طرف با تمام چنگ و دندان به این ارتباط وزندگی بعد و آینده پایبند باشند.توضیحی بدهید.

برخی معتقدند باید آشـنایی و صـمیمیت پیش از ازدواج وجود داشته باشد تا دو فرد یکدیگر را به خوبی بشناسند و پس از آن زنـدگی مشترک را شـروع کننـد.اما باید بگوییم که عشق واقعی و علاقه مندی حقیقی بین دو جنس، زمانی ایجاد می شود که دو فرد ارتبـاط خود با یکـدیگر را به سادگی تزلزل پـذیر ندانند؛ از سوی دیگر هر یک برای جلب نظر دیگری دست به رفتار نمایشـی نزنند. در آشـنایی های پیش از ازدواج این مسئله بسیار دیده می شود. امروزه غرب از طریق تجربه کردن این روابط و آشنایی ها، به نحو چشمگیری نهاد خانواده را متزلزل ساخته است. در غرب

ظلم آشکاری به جنس زن می شود، زیرا زنان پیش از این که به سن قانونی و شرعی برای برقراری روابطشان با جنس مخالف برسند، مورد بهره برداری جنسی مرد قرار می گیرند و در بسیاری مواقع پس از آن، مطرود می شوند. (۱)

دوستی های قبل از ازدواج که به عشق معروف است، عامل تعیین کننده ازدواج نیست، زیرا ازدواج نوعی مشارکت در یک اجتماع کوچک (خانواده) است که در آن دو انسان می باید از جهات گوناگون با یکدیگر تناسب عملی داشته باشند. پس آن چه عامل تعیین کننده است، همتایی و هم کفو بودن زن و مرد است. در صورتی که در انتخاب همسر، همگونی مراعات شود، نیازی به برقراری روابط صمیمانه پیش از ازدواج نخواهد بود، بلکه باید تأکید کنیم که چنین روابطی می تواند بیش از آن که مفید باشد، مضر و تهدید کننده نهاد خانواده در جامعه به شمار آید. با نگاهی به آمار می توان دید که آمار طلاق بین کسانی که قبل از ازدواج ارتباط های دوستانه داشته اند بالاتر است. از طرفی آشنایی و ارتباط دختر و پسر در محیط اجتماع، بیش تر از آن که معرفت ساز باشد، فروزنده هوس ها و معرفت سوز است. عمدتاً دیده می شود فرد آن گونه که هست، خود را نشان نمی دهد یا به سبب محبت و عشقی که ایجاد شده، نمی تواند عیوب طرف مقابل و جوانب مختلف قضیه را بسنجد. بیشتر رفتارها در آشنایی های خیابانی به شکل های تصنعی ابراز می شود.

البته قبول داریم اگر شناخت صحیحی در ازدواج باشد، آمار جدایی کم می شود، ولی

چه بسا ازدواج هایی که در اقوام نزدیک انجام می شود و با آن که دو طرف از کودکی همدیگر را می شناختند، ولی بعد از ازدواج فهمیدند به درد هم نمی خورند. این ها همه گواه آن است که ارتباطات قبلی نمی تواند مشکل شناخت را حل کند، بلکه مشکل شناخت، بیش تر به آفات شناخت برمی گردد که در رأس آن ها تعلق قلبی پیدا کردن به طرف مقابل است.(۲)

بهترین راه آن است که دو طرف با اطلاع خانواده و با مشورت از آنها، از همدیگر شناخت پیدا کنند. شناخت پیدا کردن لزوماً به این معنا نیست که روابط دوستانه خیابانی برقرار کنند که در بسیاری از مواقع، هدف اصلی که شناخت باشد، نه تنها تأمین نمی شود، بلکه چه بسا شناخت کاذبی به وجود می آید که آثار آن در آینده وقتی ازدواج صورت گرفت، ظاهر می شود.

در بسیاری از مواقع، شناخت شخصیت واقعی و رفتارها و ویژگی ها از طرف دوستان، فامیل ها خانواده، محیط کار و ... به دست می آید.

به همین خاطر ازدواج هایی که از این طریق ها صورت گرفته، کمتر به جدایی ختم شده است.

در مورد نظر اسلام باید گفت: با توجه به اهمیت ازدواج و نقش آن در سرنوشت انسان، اسلام زوجین را به بصیرت و شناخت دقیق فرا خوانده است. هرگز اسلام راضی نیست دختر و پسر بی گدار به آب زنند و چشم بسته عمل نمایند. هر عقل سلیمی حکم می کند دو نفری که یک عمر با هم زندگی می کنند، پیش از ازدواج کاملاً یکدیگر را ببینند و با هم صحبت کنند.

در روایات معصومین به این مسئله توجه شده است.

شخصی در زمان پیامبر (ص) زنی را خواستگاری کرد اما گویا او را خوب ندیده بود. حضرت فرمود:

«اگر او را دیده بودی، امید سازش و تفاهم بیش تر و زندگی تان با دوام تر بود» .(۳) حتی در روایتی امام صادق (ع) فرمود: «اگر کسی قصد سوء استفاده نداشته باشد، می تواند به گیسوان و زیبایی های (ظاهری) زن نگاه کند» .(۴)

براین اساس فقها فرموده اند: هر یک از زوجین می توانند بدن دیگری را با شرایط ذیل به منظور تحقیق ببینند:

۱ – نگاه به قصد لذت نباشد؛

۲ – ازدواج بستگی به این نگاه باشد؛

۳ – مانعی از ازدواج این دو در میان نباشد.(۵)

البته بعضی از فقها نگاه را به صورت و دست ها منحصر کرده اند.(۶)

بنابراین دختر و پسر پیش از ازدواج می توانند به صورت غیر مستقیم از طریق نامه یا واسطه و معرّف و به صورت مستقیم به گفتگو و دیدن (با نظارت والدین و بزرگ ترها که در جریان امر قرار دارند) همدیگر را بشناسند، به شرط آن که حدود اسلامی رعایت شود.

پی نوشت ها:

۱ – علی اصغر احمدی، روابط دختر و پسر در ایران، ص ۱۰۹.

۲ – مجموعه مقالات هم اندیشی، ج۲، ص ۴۸۹.

۳ – وسائل الشیعه، ج۱۴، ص ۶۱.

۴ – همان، ص ۶۰.

۵ – سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص ۱۸۷.

۶ – همان، ص ۱۸۸.

درستی بخت

آیا بسته شدن «بخت» یا مواردی از این قبیل صحت دارد یا نه؟

پرسش: آیا بسته شدن «بخت» یا مواردی از این قبیل صحت دارد یا نه؟

پاسخ: سرنوشت انسان ها در

دست خدا و در گرو عمل او است و این که بخت کسی را بسته اند، اعتقادی عوامانه و مردود است. انسان ها به دلایل خاص و بعضاً نامعلوم، در طول زندگی خود دچار تحوّلاتی می شوند که در عالم خلقت امری طبیعی و متداول به نظر می رسد. بعضی دارای همسر خوب و زندگی مرفه می شوند و بعضی کاملاً برعکس و بعضی بسیار دیر ازدواج می کنند و بعضی دیگر چنین موقعیتی را پیدا نخواهند کرد. همه این موارد دارای علل و عوامل خاص خود است. ما اگر بتوانیم علت حوادث و پیش آمد ها را شناسایی کنیم و آنها را به خوبی در زندگی به کار گیریم، زندگی خوبی خواهیم داشت.

پس موفقیت یا عدم موفقیت ما در زندگی در گرو شناخت صحیح و عمل بر طبق آن است.

برخی از عواملی که در زندگی ما تأثیر دارند، عوامل معنوی هستند که از جمله آنها دعا است. دعای نیک که از اولیای الهی صادر شود و نیز دعای پدر و مادر در حق فرزند و نیز دعای معلم در به دست آوردن توفیقات تأثیر حتمی دارد. ولی دعا هایی که بر علیه افراد نوشته یا خوانده شود، اگر چه در مقطع خاصی ممکن است تأثیر گذار باشد، ولی نمی تواند زیان جدّی وارد کند. خداوند در قرآن بعد از بیان این که قوم یهود از دو فرشته، چیزهایی را یاد گرفتند تا با آن میان مرد و همسرش تفرقه ایجاد کنند؛ می فرماید: ولی هیچ گاه نمی توانند بدون اجازه خداوند به انسان زیان برسانند. (۱)

پس خواست الهی موثر است، بنابراین می توان با

دعا هایی که از طرف پیشوایان دینی وارد شده است، آثار زیان بخش بعضی از چیز ها مانند دعای بد یا چشم زخم را بی اثر کرد.

*****

پاورقی ها:

۱- بقره (۲) آیه.

اگر کسی خیلی زیاد عاشق کسی باشد و این عشق دو طرفه باشد و مایل به ازدواج با هم باشند، اما خانواده ها موافق نباشند، تکلیف چیست؟

به موضوعی در سؤال اشاره نمودید که بسیار حساس و مهم است و هر گونه تصمیم احساسی و بدون درایت و دوراندیشی، می تواند آثار و نتایج نامطلوبی در زندگی بر جای گذارد که تمام زندگی آینده تان را تحت الشعاع خود قرار دهد.

ما به عنوان مشاور می توانیم تنها ابعاد مختلف این موضوع را برایتان روشن نماییم تا بهتر بتوانید تصمیم بگیرید اما تصمیم نهایی با خودتان است.

ابتدا در مورد ماهیت این نوع عشق و علاقه ها بین دختران و پسران جوان سخن می گوییم: واقعیت آن است که در این نوع علاقه ها غالباً از نوع عشق های خیابانی یا دیدن در مجلس، تماس تلفنی یا اینترنت یا هر چیز دیگر است که ابتدا از نگاه ها آغاز می شود، صورت و شکل ظاهری آنها همدیگر را به سوی هم جلب می کند، سپس برخوردها و صحبت هایی رد و بدل می شود، که علاقه و محبت عمیق تر در این نوع عشق و علاقه ها چند چیز وجود دارد که معمولاً مورد غفلت واقع می شود:

۱ – چون علاقه و محبت به طرف مقابل بسیار زیاد است (که معنای عشق همین است) باعث می شود عاشق، عیب ها و کاستی ها را در معشوق نبیند یا به آنها توجه ندارد، در حالی که بی تردید هر یک از دو طرف، نقص ها و عیب هایی دارد.

تنها موجود بی

نقص و عیب خدا است، به همین خاطر گفته اند که عشق حقیقی تنها به خدا می تواند باشد، در حالی که عشق به هر چیز دیگر غیر خدا مجازی است. معنای مجازی این است که نمی توان به مخلوق یا انسانی مانند خود، عشق کامل و مطلق داشته باشیم.

روایتی از معصوم وارد شده که: «عشق انسان را کور و کر می کند» معنایش همین است که انسان به عیب ها و کاستی های طرف مقابل توجه ندارد و هر چه می بیند، خوبی و زیبایی است.

۲ – چون دو طرف به هم علاقه دارند و سعی می کنند همدیگر را از دست ندهند و موجب رنجش طرف مقابل نشوند، رفتارها و سخنان، ساختگی و ظاهرسازی می شود یا سعی می کنند صفات بد نمایان نشود. تنها رفتارهای عاشقانه و سخنان نیک و هدیه دادن و محبت کردن از آنها سر می زند و حتی گاهی به هم دروغ می گویند، که همه اینها موجب می شود شناخت کاملی از همدیگر نداشته باشند.

در این روابط چند فرض می توان وجود داشته باشد:

أ) هر یک از دو طرف و به خصوص پسران در فکر هوی و هوس باشند و صرفاً با اظهار عشق درصدد ایجاد ارتباط با طرف مقابل و کامجویی باشند. در اینجا اظهار عشق دروغین بوده و صرفاً برای لذت جنسی است و با ارتباط جنسی پایان می پذیرد.

این مسئله علاوه بر گناه کبیره بودن و دور شدن انسان از خداوند، موجب مشکلات روحی و روانی و سرخوردگی شدید طرف مقابل می شود. از نظر اجتماعی نیز ضرر و زیان بسیاری به خصوص برای دختران برجای می گذارد.

ب) عشق و علاقه ها صرفاً براساس هوای نفس و جنسی نباشد و قصد

ازدواج و زندگی مشترک داشته باشند. در چنین فرضی نیز از آسیب ها در امان نیست؛ زیرا همان گونه که بیان شد این نوع عشق ها از یک طرف، موجب می شود که عیب های طرف مقابل دیده نشود؛ از طرف دیگر، رفتارهای ساختگی و اظهار عشق اولیه و هدیه دادن و ... فروکش می کند و صحبت های چند دقیقه ای و ارتباط های گاهگاهی جای خود را به زندگی مشترک و همیشه در کنار هم بودن می دهد. پس از پیوند، واقعیت های زندگی و مشکلاتی که با آن روبرو هستند، خود را نمایان می کند. دروغ ها که می تواند در رفتار و گفتار (در دوران عاشقی) باشد و ظاهر سازی ها آشکار می شود. عشق اولیه افراطی فروکش می کند، یا حداقل به صورت اول باقی می ماند.

در چنین حالتی باید دو طرف به همین شکل به زندگی خود با تلخی (به جهت نمایان شدن واقعیت ها و حقایق) ادامه دهند، یا از همدیگر جدا شوند، که هر دو صورت سخت و ناگوار است. به خصوص آنکه این پیوند و ازدواج از طرف خانواده دو طرف نیز مورد پشتیبانی قرار نگرفته باشد.

در این حالت، انسان پایگاه خانواده و فامیل را از دست داده، خود را از پدر و مادر (که او را بسیار دوست داشتند) دور نموده است و راه بازگشت را بسته می بیند.

در چنین صورتی چون نمی خواهد دیگران و به خصوص افراد خانواده از وضع او آگاه شوند و او را به جهت این انتخاب سرزنش نمایند، سعی می کند تمام غم ها و مصیبت ها را درون خود نگه دارد و به هر شکلی زندگی را نگه دارد که در هر حال ضرر و زیان را بر خود وارد می کند.

گاهی با خود می گوییم:

کاشکی انسان می توانست دو بار زندگی کند: یک بار از زندگی تجربه کسب نماید و بار دیگر تجربه ها را در زندگی به کار گیرد، اما چه ضرورتی دارد، در حالی که انسان زندگی انسان های مانند خود و تجربه های زندگی آنها را می بیند؟!

زندگی ها غالباً یکسان است و حوادثی که در زندگی افراد واقع می شود، مشابه هستند. عوامل خوشبختی یا بدبختی نیز یکسان است. حال به آمارهای طلاق که وجود دارد، حوادثی که در روزنامه ها نوشته شده، تجارب دیگران که برای ما نقل می شود یا می خوانیم و ... مراجعه کنیم. مطمئناً نمی توانیم نسبت به آنها بی اعتنا باشیم و چشم بسته و صرفاً تحریک دل و احساس حرکت کنیم.

البته قبول داریم که فرض سومی هم وجود دارد: عشق و علاقه ها واقعی و حقیقی باشد و او طرف واقع بین باشند و از ابتدا انتظار زیادی از هم نداشته باشند و عشق آنها را کر و کور نکرده باشد و پس از ازدواج، زندگی براساس محبت پایدار بماند، اما انسان اجازه و فرصت و ریسک کردن ندارد؛ زیرا ازدواج، تصمیم اساسی و مهم زندگی است که تمام زندگی آینده براساس آن رقم خواهد خورد و انسان فرصت و اجازه اشتباه ندارد.

مشکل ما عاشق شدن نیست، زیرا عشق به معنای محبت یک نیاز درونی است؛ اما اشکال این است که اولاً: عشق مطلق و کامل را نثار کسی می کنیم که مطلق و بی عیب نیست؛ ثانیاً از توان عقل و خرد در کنار احساس و دل بهره نمی گیریم و همه وجود خود را به دست دل و احساس می سپاریم که در بسیاری از اوقات برخاسته از هوی و هوس است.

پیشنهاد ما:

با توجه به دو نکته مهم در مورد عشق که بیان شد، لازم است شخصی یا اشخاص دیگری که دلسوز و مهربان هستند، بر چنین روابطی نظارت داشته باشند تا مشکلاتی که بیان شد، پیش نیاید و انتخاب ها حقیقی تر و واقعی تر باشند.

چنین افراد ناظر همان پدر و مادر هستند که کسی دلسوزتر و مهربان تر از آنها نسبت به فرزند نیست.

به همین خاطر در اسلام، به رغم تأکید بر عشق و علاقه دو طرف برای ازدواج با هم، بر رضایت پدر در ازدواج دختر شرط شده است و این مسئله مطمئناً در مجموع جز به سود دختر نخواهد بود.

حمایت و پشتیبانی خانواده دختر و پسر، بنیان ازدواج را محکم تر نموده، در آسیب ها و مشکلات احتمالی زندگی آینده، کمک کننده و پشتیبان خواهد بود.

دغدغه ها و مواردی را که موجب عدم رضایت خانواده دو طرف می شود، شناسایی کرده و در رفع و برطرف کردن آنها سعی نمایند. این موضوع هم رضایت آنها را جلب می کند و هم برای زندگی آینده مؤثر است. اگر هر دو خانواده بر عدم ازدواج تأکید دارند، پس باید مسایل مهمی وجود داشته باشد که از نظر این دو نفر (به خاطر موضوع و پیامدهای عشق) مخفی مانده است.

پس بهتر است که شناخت از یکدیگر را کامل تر نمایید و تنها از روی احساس تصمیم نگیرید. به این منظور باید از دیگران کمک بگیرید.

از خانواده بخواهید که در مورد طرف مقابل و خانواده اش تحقیق نمایند، تا هم اطلاعات شما کامل تر شود و هم در صورت مناسب بودن، رضایت آنها را جلب کرده باشید. در صورتی که برای ازدواج مناسب نبود، یا تشخیص بزرگترها (پدر

و مادر) چنین باشد، بهتر است رابطه عاشقانه را ترک کنید و به لطف و رحمت خداوند امیدوار باشید و از او یاری بجویید تا در این راه به شما کمک نماید و مورد بهتری را نصیب تان نماید.

فکر گناه

اگر کسی را دوست داشته باشیم، اما عملی انجام ندهیم و فقط به فکر او باشیم گناه دارد؟

دوست داشتن جنس مخالف تا زمانی که به صورت عمل غیر شرعی ظاهر نشود، گناه نیست، اما ادامه این حالت ممکن است آثار نامطلوب اجتماعی و روانی برای انسان در پی داشته باشد، بنابر این لازم است در چنین صورتی، مسئله را به نوعی حل نماید و باقی ماندن بر این حالت پسندیده نیست.

اگر دوستی پسر برخاسته از هوی و هوس نباشد و او را برای ازدواج و انتخاب همسر مناسب می داند و شرایط پسر برای ازدواج مناسب باشد، بهتر است این موضوع را به گونه ای به آگاهی شخص مورد نظر برساند تا اگر علاقه دو طرفه باشد، برای خواستگاری اقدام نماید اما اگر چنین نبود، این مسئله پایان یابد. در ضمن انسان نباید بر اساس خواهش دل و هوای نفس رفتار نماید؛ زیرا موجب تضعیف اراده شده و در کارها انسان را از عمل مثبت و پرهیز از گناه باز می دارد.

اما نگرانی از دریافت جواب منفی، صحیح نیست؛ چون باقی ماندن در این حالت نیز باعث اضطراب، تشویش و پریشانی ذهن و خیال می شود، حتی چه بسا فکر انسان را به سوی گناه یا کارهای غیر شرعی می کشاند، یا حداقل با مشغول کردن ذهن و فکر، او را از فعالیت های مثبت، تلاش در درس ها و تمرکز ذهن باز می دارد،

یا از یاد خدا غافل می کند.

روش صحیح طرح مسئله برای پسر آن است که به صورت غیر مستقیم به او گفته شود؛ چون در این صورت، وقار و عزت و احترام دختر بهتر حفظ می شود، حتی اگر جواب منفی بشنود، باعث لطمه خوردن حیثیت و احترام دختر نمی شود. اگر چه شنیدن جواب منفی برای دختر بسیار سخت است؛ بنابر این بهتر است به مادرش که نزدیک تر از همه به دختر است، یا به یکی از بستگان نزدیک یا به دوست نزدیک بگوید (اگر دوست تان شوهر داشته باشد، بهتر است).

خواستگاری باید به صورت رسمی و از طریق پسر و خانواده او صورت گیرد این موضوع حتی در زندگی آینده پس از ازدواج تأثیر دارد. هر گونه قرار ملاقات و صحبت کردن باید با اطلاع و نظارت یکی از بستگان باشد و بهتر است که ناظر از بستگان دختر باشد.

پس نباید این موضوع را کش دهد و با فهمیدن علاقه دختر، او را در حالت بلاـ تکلیفی و انتظار نگه دارد، یا از این طریق رابطه خود را با دختر طولانی کند که آسیب آن برای دختر بسیار است.

در صورتی که دختر پاسخ منفی دریافت کرد، باید سعی نماید که فکر و خیال خود را از پسر منصرف نماید و در این راه از خداوند کمک گیرد و بر خود و هوای نفس مسلط شود و ایمانش را تقویت نماید. بهتر است اگر خواستگار مناسبی برای او آمد، ازدواج نماید و این مسئله را به تأخیر نیندازد.

رویای گناه

اگر دختری به یک پسر علاقه داشته باشد و رؤیاهایش را با او می گذارند، گناهی مرتکب شده است؟

دوست داشتن پسر

یـا مرد نـا محرم در صورتی به صورت اظهار عشق عملی و رفتارهای غیر شـرعی نباشـد، اشـکال نـدارد، اما اسـتمرار این حالت درونی و قلبی، می توانـد آسـیب هایی را متوجه دختر نمایـد؛ زیرا اوّلاً این مسـئله که در رؤیاهای دختر همیشه حضور دارد، به طور طبیعی قلب، فکر و ذهن او را به خود مشغول ساخته و او را از فعالیت های مثبت باز می دارد، یا از تمرکز فکری در درس و فعالیت های مدرسه باز می دارد.

دوم: گاهی به صورت های مختلف در مرحله عملی بروز می کند که برخی نامشروع است.

سوم: او را از معشوق حقیقی (خداوند) غافل کرده و گاهی نیز از دستورهای الهی باز می دارد.

چهـارم: اسـتمرار این حـالت درونی، گاهی آسـیب های روانی را نیز متوجه شـخص می کنـد. هر یک از موارد ذکر شـده، در تجربه های مختلف ثابت شده است.

عاشق شدن

اگر دختری عاشق یک پسر است، باید چکار کند که پسر هم عاشق وی شود؟

اگر هـدف این است که با جلب نظر پسـر زمینه برای ازدواج فراهم شود، لازم است پیش از ابراز عشق و علاقه خویش، با دقت و حوصله کافی در مورد شایستگی های پسر تحقیق کنید تا خصوصیات اخلاقی، روحی و فکری، نیز میزان صداقت، امانتداری و پایبندی اش به وعده ها و ایمان و اعتقاداتش معلوم گردد.

همچنین از اصالت خانوادگی و اقوام نزدیک و دوسـتانش اطلاعاتی کسب کنید. بهتر است تحقیق به وسـیله اعضای خانواده یا یکی از اقوام و آشنایان نزدیک انجام گیرد. پس از احراز صلاحیت و شایستگی وی برای تشکیل خانواده، می توانید به کمک یکی از اعضای خانواده یا اقوام و آشنایان خویش با خانواده یا دوستان یا با خود پسر رابطه برقرار کنید

و با فراهم نمودن زمینه مناسب برای گفتگو، بحث ازدواج مطرح شود.

اگر قصد ازدواج دارد، ویژگی ها و خصوصیات دختری که می خواهد با او ازدواج کند، پرسیده شود. آن گاه پس از مقدمات لازم بدون ذکر نام شما، بگوید دختری را می شناسم که این ویژگی ها را دارد. اگر مایل است در مورد شما تحقیق کند آدرس داده شود و در غیر این صورت شخصیت شما تحقیر خواهد شد، زیرا ممکن است پسر فعلاً قصد ازدواج نداشته باشد، یا دوست دختری داشته باشد که بخواهد با او ازدواج کند و قصدش برای ارتباط صرفاً کامجویی و لذت و هوس باشد.

انتخاب همسر

از نظر اسلام معیارهای اساسی برای انتخاب همسر چیست؟

یکی از سپرهای قوی برای حفظ دین، ازدواج است. تسریع در امر ازدواج فایده های فراوانی دارد و تأخیر آن زیان های بسیار. کم تر عاملی پیدا می شود که به اندازه فساد و انحرافات جنسی، به نوجوانان و جوانان لطمه بزند. این مفاسد لطمه هایی می زند که در کل زندگی و در طول عمر انسان تأثیر نامطلوب دارد. حال که ازدواج مفید و لازم است، باید ببینم معیارهای یک همسر خوب چیست؟

در انتخاب همسر باید متوجه باشیم می خواهیم کسی را انتخاب کنیم که یک عمر در کنار او زندگی کنیم. نباید این مسئله مهم از روی احساسات و بدون دقت و مشورت انجام گیرد، زیرا اگر انسان دچار همسر ناشایست یا نامتناسب و ناهماهنگ شود، کارش بسیار مشکل خواهد بود. مبادا با خود بگوید: فعلاً ازدواج می کنم و اگر در آینده نتوانستیم با هم زندگی کنیم، می توانیم از هم جدا شویم.

برای انتخاب همسر باید معیارهایی داشته باشیم؛ یعنی دختر و پسر،

باید ملاک ها و میزان هایی داشته باشند و بدانند چه همسری، با چه مشخصات و چه صفاتی می خواهد؟ می توان ملاک ها و معیارها و خصوصیاتی را که در انتخاب همسر باید در نظر گرفته شود، به دو قسم دسته بندی کرد:

۱ - آن هایی که رکن و اساس اند و برای زندگی سعادتمندانه حتماً لازم اند؛

۲ - آن هایی که شرط کمال هستند و برای بهتر و کامل تر شدن زندگی اند و بیشتر به سلیقه و موقعیت افراد بستگی دارند.

به طور کلی ملاک های دسته اول عبارتند از:

۱ - تدیّن و دینداری، کسی که پای بند دین نیست، تضمینی وجود ندارد که پای بند رعایت حقوق همسر و ادامه زندگی مشترک باشد. اگر یکی دیندار و دیگری بی دین باشد، زندگی آنان روی سعادت را نخواهد دید. سعادت بدون دیانت محال است. اگر هر دو بی دین باشند، باز تضمینی وجود ندارد که رعایت حقوق یکدیگر را بنمایند. البته منظور از دینداری و تدیّن این است که پای بند کامل به اسلام داشته باشند و اسلام را با جان و دل پذیرفته و در عمل به آن کوشا باشند، نه تدین سطحی و بی ریشه و بی عمل.

پیامبر(ص) به شخصی که می خواست ازدواج کند، فرمود: «علیک بذات الدین؛ (۱) بر تو باد که همسر دیندار بگیری» .

در مورد دیگری فرمود: «کسی که با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به حال خودش وا می گذارد و کسی که فقط به خاطر زیبایی با زنی ازدواج کند، دراو امور ناخوشایند خواهد دید. کسی که به خاطر دین و ایمانش با او ازدواج کند،

خداوند همه آن امتیازات را برایش فراهم خواهد کرد» .(۲)

دین دار بودن، به این است که دارای صفات ذیل باشد: عفت، حجاب، حیا، نجابت، اخلاق خوب، خوش حرف و خوش زبان بودن، اهل نماز و مناجات، علاقه مند به قرآن و اهل بیت پیامبر(ص)، ترس از خدا داشتن، آبرو نگهدار بودن، اسراف کار نبودن و ...

۲ - اخلاق خوب از ویژگی های لازم و اساسی برای همسر است. منظور از اخلاق خوب تنها خنده رویی و خوش خلقی نیست، بلکه به معنای اخلاق اسلامی داشتن و نفس را تهذیب و پاک نمودن است.

پیامبر(ص) فرمود: «اذا جاءکم من ترضون خُلقه و دینه فزوّجوه و ان لا تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر؛(۳) با کسی که اخلاق و دینش مورد پسند باشد، ازدواج کنید. اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود خواهد آمد» .

فردی از امام رضا(ع) سؤال کرد: برای دخترم خواستگاری آمده که بد اخلاق است. آیا دخترم را به او بدهم؟ حضرت فرمود: «لا تزوّجه ان کان سیئی الخُلق؛(۴) اگر بد اخلاق است، دخترت را به او نده» .

نمونه خلاق بد، لجاجت و یکدندگی، تکبر نسبت به همسر، بی ادب بودن، بی وفایی، کینه توزی، سوءظن داشتن، سبکی و هرزگی، کم ظرفیتی و بی تابی، با محبت نبودن و بد چشم بودن است.

۳- شرافت خانوادگی: منظور از شرافت خانوادگی، شهرت و ثروت و موقعیت اجتماعی نیست، بلکه منظور نجابت و پاکی و تدین خانوادگی طرفین است، زیرا ازدواج با یک فرد مساوی است با پیوند با یک خانواده و فامیل ایجاد و یک نسل. در ازدواج و انتخاب همسر معقول

نیست که انسان بگوید: من می خواهم با خود این فرد زندگی کنم و کاری به کار خانواده اش ندارم. لذا پیامبر(ص) فرمود: «انظر فی أی شــی تضع ولدك فان العرق دساس؛ نیك بنگر كه فرزندت را در كجا قرار می دهی، زیرا نطفه و ژن ها و خصوصیات ارثی، خواه ناخواه منتقل می شود و تأثیر می گذارد» .

پیامبر(ص) فرمود: «بنگرید چه کسی را به همسری بر می گزینید، زیرا فرزندان، شبیه و مانند دایی هایشان می شوند» .(۵)

باز حضرت فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن قیل یا رسول الله: و ما خضراء الدمن؟ قال: المرءه الحسناء فی منبت السوء؛ از سبزه های قشنگی که روی مزبله ها سبز میشود، پرهیز کنید. پرسیدند: مقصودتان چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده پلیدی رشد کرده باشد (پسر نیز همین طور).(۶)

۴ – زیبایی: زیبایی نیز یک امتیاز است و در شیرینی و سعادت زندگی زناشویی تأثیر به سزایی دارد. اگر انسانی، قیافه ظاهری و اندام همسرش را نپسندد و او را دوست نداشته باشد، ممکن است به طور ناخواسته به او ستم و جفا کند و از او بهانه و ایراد بگیرد و زندگی را بر او تلخ نماید یا حتی بعد از ازدواج دل به دیگری دهد.

به همسران سفارش شده است که خود را برای هم بیارایند و یکدیگر را اشباع و ارضا کنند تا از انحرافات و مفاسد مصون بمانند.

۵ – کفو همدیگر بودن: سنخیت و تناسب و همتایی در علم و سواد و دین و ایمان و فرهنگ و فکر و اخلاق و تحصیلات علمی و سن و مال اگر در تمامی جهات تناسب بیشتر باشد، مشکلات خانوادگی کم تر خواهد بود.(۷)هر قدر روحیات دختر

و پسـر به یکـدیگر نزدیکتر باشد پیوند ازدواج آن دو از اسـتحکام بیش تری برخوردار خواهد بود.دختر دیندار باید با شـخص دینـدار ازدواج کنـد زیرا دینـدار وبی دین به طـور طـبیعی در مـواردی بـا یکـدیگر اصـطکاک و در گیری خواهنـد داشت.فرد تحصـیل کرده هم باید با شخص درس خوانده ازدواج کند تا یکدیگر را درک کنند.هم چنین تجربه نشان داده است که وقتی اختلاـف سن بین دختر و پسـر زیـاد باشـد پس از گـذشت سالیانی چنـد اسـتحکام خانواده دچار تزلزل می شود.البته هماننـدی کامل امکان پذیر نیست و نباید در انتخاب همسر وسواسی بود، ولی همانندی نسبی لازم است.

ملاک ها و معیار و مسائل دیگری که بیشتر مربوط به سـلیقه و موقعیت افراد است در دسـته ی دوم قرار می گیرد و می توان از آن صرف نظر کرد مانند: هم نژاد بودن یا هم شهری بودن یا هم زبان بودن.

پی نوشت ها:

۱ – وسائل، ج ۱۴، ص ۳۰.

۲ – وسائل، ج ۱۴، ص ۳۱.

۳ – همان، ص ۵۱.

۴ – بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵.

۵ – جواهر،ج ۲۹، ص ۳۷.

۶–وسایل الشیعه ج ۲۰ ص۴۸

۷– علی اکبر مظاهری، جوانان و انتخاب همسر، با تلخیص و اضافات.

محبت واقعی

از کجا بفهمیم که یک پسر وجودش عشق و علاقه و محبت نسبت به دختر دارد و فقط با وی است؟

فهمیدن این مسئله به خصوص برای دختران جوان مشکل است. مشکل از دو جهت ناشی می شود:

یک جهت مربوط به دختر می شود و دیگری مربوط به پسر.

برای دختر از این جهت مشکل است که چون احساسات و عواطف در او رقیق، لطیف، صادقانه و شدید است، با اظهار عشق و دوستی توسط پسر، زود تحت تأثیر قرار می گیرد،

به خصوص اگر از نظر عاطفی در خانواده یا جامعه، یا میان دوستان احساس کمبود نماید، یا کمبود داشته باشد.

تحت تأثیر قرار گرفتن، موجب می شود که نتواند قضاوت درستی از عشق و علاقه پسر داشته باشد و به عمق درون او راه یابد.

جهت دیگر رفتارهای ساختگی پسران است. اغلب پسران به خاطر غریزه و کشش جنسی تمایل به برقراری ارتباط دارند و برای این که به این هدف بهتر دست یابند، اظهار عشق و دوستی می کنند. همه پسران در ارتباط اوّل، اوّلین سخن شان این است که تنها عاشق او شده است و به کسی غیر از او علاقه و عشق، یا رابطه ندارد، اما مطمئناً نمی تواند همه آنها درست باشد.

پسران با آگاهی از نقطه ضعف عاطفی و احساس دختران و هرچه نزدیک تر شدن به آنها و ایجاد ارتباط، در اظهار دوستی ها و عشق ها ترفندهایی به کار می برند و غالباً دختران را فریفته و عاشق خود می سازند.

اما راهکار صحیح شناخت:

بهترین راه شناخت صداقت آن است که

اوّلاً: دختران، خودشان برای شناخت اقدام نکنند. از راه غیر مستقیم، خانواده، دوستان خود یا پسر یا محل زندگی و محل کار و ... این آگاهی را کسب کنند.

دوم: پسر سعی در طولانی کردن ارتباط و نزدیک کردن خود به دختر را نداشته باشد.

پس از آشنایی اولیه و مختصر، در اولین فرصت اقدام به خواستگاری کند، نه این که با وعده خواستگاری بخواهد ارتباط را نزدیک تر کند. اگر شرایط ازدواج را نداشت، خودش زود ارتباط ببُرد.

استخاره ازدواج

استخاره در مورد ازدواج با توجه به این که گاهی خوب می آید و گاهی بد وظیفه من در مورد آن چیست؟

استخاره به معنای

طلب خیر است؛ یعنی انسان از خداوند بخواهد که او را به نیکی و خیر برساند. کلمه استخاره بعد ها به تفأل بر قرآن و انجام با تسبیح یا به نحو دیگر (استخاره ذات الرقاع) مصطلح شده است. مردم از استخاره عمل تفأل را می فهمند و متأسفانه بسیاری از ایشان نمی دانند که استخاره چیست و در چه مواقعی می بایست استخاره کرد! آیا اگر حکم استخاره خوب یا بد آمد، این حکم الزام آور است یا خیر؟ یعنی اگر کسی علیه نتیجه استخاره عمل کرد باید منتظر عواقب آن باشد یا آن که عواقبی در پی نخواهد داشت؟

خداوند انسان را عاقل آفرید که با کمک عقل بتواند از گمراهی و ظلمت نجات پیدا کند. عقل در تمام ابعاد زندگی چون چراغ هدایتی است که نورافشانی کرده و جهالت را از بین می برد.

بنابراین می بایست در هنگام تصمیم بر هر کاری ابتدا عقل خود را حاکم کرده و از آن نظر بخواهد، مثلاً برای ازدواج، عقل می گوید: فردی را برای همسری برگزین که دارای اصالت خانوادگی بوده و از اخلاق و ایمان برخوردار باشد.

فهم این موضوع همگانی است. کیست که نداند؟ پس اگر پسری عاشق دختری شد یا بر عکس و این عشق او را کور کرد و عقل فراموش شد، پس از آن که عطش عشق فرو نشست، دیگر جلوه ای از عقلانیت دراین زندگی دیده نمی شود و زندگی دستخوش حوادث و پیامدهای ناگوار خواهد شد. استخاره همیشه بعد از تحقیق و استشاره (مشورت) است. حال اگر بعد از مشورت نیز عقل راه به جایی نبرد و هنوز زاویه هایی

وجود دارد که ناشناخته مانده است، در این صورت برای اطمینان خاطر و نجات از سردرگمی، به شخص عالمی مراجعه کرده و از او می خواهند که به قرآن تفأل زند تا با راهنمایی این کتاب آسمانی، از حیرت و اضطراب بیرون آید.

مشورت نیز می تواند تأثیر بسیاری در رفع اضطراب و شک بگذارد. قرآن می فرماید: «و شاور هم فی الأمر؛ ای پیامبر! در کارها با آنان مشورت کن» .(۱)

بنابراین استخاره در امر ازدواج همواره باید بعد از تحقیق و تفحص از اخلاق و تدین طرف مقابل و پس از مشورت با کسانی که صاحب نظر در این مسائل هستند، صورت بگیرد. بدیهی است اگر عقل و مشورت، شخص را مورد تأیید قرار داد، نیازی به استخاره نیست، ولی اگر جای تردید بود، می توان استخاره کرد.

پس از تحقیق و مشورت اگر نیاز به استخاره شد، یک نوبت بیشتر نباید استخاره کرد. با توجه به آنچه نوشته اید که «تحقیق کردم، دیدم هیچ مشکلی وجود ندارد» بنابراین نیازی به استخاره نیست و باید بر خدا توکّل کنید و اقدام نمایید. با دادن صدقه و توکّل بر خدا، بر خلاف استخاره عمل کردن به خواست خدا مشکلی به وجود نمی آورد.

*****

پی نوشت ها:

۱. آل عمران(۳) آیه ۱۵۹.

آبرو بردن

به نظر شما پسرها از آبرو بردن دخترها چه نتیجه ای می گیرند؟

نه همه پسرها در صدد ضربه زدن و تحقیر شخصیت دخترها هستند و نه همه دخترها در معرض این مشکل قرار دارند. دخترانی که ظاهر خویش را با حجاب و باطن شان را با یاد و تقوای الهی آراسته کرده اند و در رفتارهای اجتماعی، متانت و وقار انسانی

و اسلامی خود را حفظ می کنند، در معرض متلک پسران آلوده قرار نمی گیرند یا کمتر قرار می گیرند.

پسرهای آلوده به دلیل ضعف تربیت خانوادگی یا آلودگی دوستان، محل کار، محل تحصیل و دور بودن از خدا و تقوا و تعالیم حیات بخش اسلام، در صدد اذیت و آزار دخترانی بر می آیند که معمولاًـ بانوع لباس و رفتارهای خود، به گونه ای آمادگی خویش را برای شنیدن متلک اعلام می کنند. این گونه افراد دنبال هدف و نتیجه خاصی نیستند، بلکه تنها در صدد لذت جویی و هوسرانی اند و با واکنش دختران، میزان آمادگی آنان را جهت ارضای هوسرانی خویش ارزیابی می کنند. اینان پس از مدتی به سراغ دختر دیگری می روند و گاهی همزمان با چندین نفر ارتباط دارند و معمولاً به دروغ اظهار عشق و علاقه می کنند و می گویند به غیر از شما با کسی ارتباط ندارد

با یک جوان هفده ساله چگونه باید برخورد شود که نه از اخلاق تو سوء استفاده کند و نه با رفتارت شکسته شود؟

این سؤال از برخی جهات شفاف نیست. آیا سؤالی مربوط به خودتان است که یک دختر هستید، یا مربوط به پدر و مادر و بزرگتر نسبت به یک جوان؟

پسر است یا دختر؟ روشن است که هر یک از فرض ها، پاسخ های جداگانه ای دارد.

از آن جا که روح جوان، آسیب پذیر است و در برابر برخورد قهرآمیز واکنش نشان می دهد، باید مواظب بود لطمه ای به شخصیت افراد وارد نشود. استقلال طلبی از ویژگی دوره جوانی است. جوان دوست ندارد او را کنترل کنند. احساس می کند بزرگ شده، از این رو می خواهد در مورد خود، مثل فردی مستقل عمل کند، پس باید از تحمیل آرا و

عقاید به جوان خودداری کرد.

محترم شمردن جوان، احترام به حقوق و توجه به نیاز همه جانبه او از مهم ترین اصول برقراری ارتباط انسانی است. اصل پذیرش و احترام در همه حال باید رعایت شود.

در مواردی لازم است، به طور غیر مستقیم نقاط ضعف جوان را مطرح کرد، بنابر این اصل مهمی که در روابط با دیگران به ویژه جوانان باید مورد نظر قرار گیرد، عزت نفس است؛ یعنی برخورد باید به گونه ای باشد که تواضع شما حمل بر ذلت نشود تا از اخلاق شما سوء استفاده گردد. از طرفی آن چنان تند و صریح نباشد که به عزت نفس او آسیبی وارد شود. در عین حال که انسان پایبند آداب اسلامی مانند وقار، ادب، صداقت و غیره است، می تواند نظر خود را به دیگران اعلام نماید. پس مرزها را باید شناخت و طبق معیارهای صحیح برخورد کرد. تواضع نه ذلت؛ قاطعیت، نه خشونت؛ خوش نفسی،، نه ساده لوحی؛ نظارت، نه دخالت؛ مراقبت، نه حساسیت افراطی و وسواس؛ دلسوزی و هدایت، نه انتقام جویی و افشاگری؛ ارشاد، نه مچ گیری.

خواستگار

با دو نفر به مدت دو تا سه سال دوست بودم. یکی به خواستگاری آمد، جواب رد از خانواده ام گرفت، نمی خواهم دومی را از دست بدهم، به همین خاطر چند خواستگار را تا کنون رد کرده ام. به نظرم پس از ازدواج، چیزی باقی نمی ماند تا علاقه و عشق باقی بماند. حال چه کنم؟

پاسخ:

به نظر ما باقی ماندن شما بر این حالت، نتیجه مطلوب و سودمندی نخواهد داشت. با واقعیت های زندگی باید به شکل مثبت برخورد نمایید.

موضوع ازدواج و تشکیل خانواده و ترسیم زندگی آینده، از اهمیت بسیار برخوردار

است و این موضوع را نمی توان صرفاً بر اساس احساس و عواطف رقم زد و نقش عقل را نادیده گرفت.

پس از گذشت مدتی، احساس رقیق تر شده و واقعیت های زندگی خود را بیشتر نمایان خواهد ساخت. تصمیم امروز شما بر اساس خواسته های دل می تواند زندگی آینده تان را نیز دچار آسیب نماید و راه بازگشت وجود ندارد.

این که بخواهی تمام زندگی را بر اساس چشم و ابرو بنا کنی، واقعاً برای ما مفهوم نیست و مطمئناً خودتان نیز با کمی تأمل و دخالت دادن قوه عقل، سخن ما را تأیید می کنید. دوستی ها و عشق هایی از این دست، با آسیب های بسیاری روبرو است که قصد بیان تفصیلی آنها را نداریم. این نوع عشق ها و دوستی ها مطابق با واقعیت های زندگی شکل نمی گیرد؛ زیرا از یک طرف موجب می شود عیب ها نادیده گرفته شود و از طرف دیگر رفتار ها ظاهری و ساختگی است. در سنی قرار دارید که باید تصمیم اساسی و مهم زندگی تان را بگیرید. وضع بلا تکلیفی برایتان سودمند نیست، فکر سعید را از ذهن تان بیرون کنید تا بتوانید برای موارد دیگر بهتر تصمیم بگیرید. آن کس که دوستش دارید (داود) اگر او نیز شما را دوست دارد و در دوستی صداقت دارد و او را برای ازدواج و زندگی همیشگی مناسب می دانید، باید به گونه ای به او بفهمانید که برای خواستگاری اقدام نماید. (اگر به طور غیر مستقیم به او بگویید، بهتر است).

البته شما که انسان معتقدی هستید، حتماً بر این موضوع آگاهی دارید که استمرار رابطه و دوستی تان نیز از نظر شرع درست نیست و نمی توانید مسایل شرعی را نادیده بگیرید، چه بسا به جاهایی ختم شود

که تصور آن را نمی کردید، یا انتظار آن را نداشتید. این نوع دوستی ها بدون ترسیم آینده ای روشن و مشخص ممکن است با آسیب های اجتماعی و روانی نیز رو به رو شود.

رد کردن خواستگار اوّل (سعید) نباید باعث شود که با این مسئله به صورت لجاجت برخورد کنید، زیرا اولین آسیب آن متوجه خودتان است.

اختلاف سن ازدواج نیز باید مورد توجه قرار گیرد، اما اگر واقعاً شرایط و ویژگی های مثبت در داود زیاد باشد، می توان این مسئله را نادیده گرفت، اگر چه اختلاف سن کمتر باشد، بهتر است. احتمال جواب رد شنیدن از طرف داود نیز هیچ دلیل موجهی برای بلا تکلیفی تان نمی تواند باشد.

با تجربه های بسیار که داریم، ادامه این نوع دوستی را بی آنکه طرح ازدواجی در میان باشد (صرف نظر از وجه شرعی آن) اصلاً به صلاح تان نمی دانیم، زیرا یک مرد نمی تواند مدت طولانی بر این حالت باقی بماند. نیاز جنسی و برآورده کردن آن برای مردان بسیار مهم است، مگر آنکه آن مرد نیاز جنسی را با دیگران ارضا نماید. در صورتی که او را برای ازدواج مناسب نمی دانید، یا قصد او ازدواج نباشد، یا با موانع دیگر روبه رو باشد، رابطه را قطع نمایید و در صورت داشتن خواستگار مناسب، ازدواج نمایید. چه بسا از سن ازدواج بگذرید یا خواستگارهای مناسب را رد نمایید و به وضعی تن دهید که نمی خواهید. برای تمام مواردی که بیان شد، نمونه های زیادی وجود دارد.

این تصور که پس از ازدواج چیزی برای اظهار عشق باقی نمی ماند، اصلاً خردمندانه نیست؛ زیرا اوّلاً عشق و علاقه را بر اساس نیاز جنسی تعریف کردن خطا است؛ ثانیاً ارتباط با دیگران را

فقط به صورت معشوقه بودن، نه عقل تأییـد می کند و نه دین. در ضـمن بازی گرفتن احساس و عشق است، زیرا نهایت عشق، وصل است و فرض عشق بی وصل اگر برای شما معنا داشته باشد، برای یک مرد معنا ندارد، جز این که بازیچه ای باشید.

امتحان کردن

باید یک پسر را چطوری امتحان کنیم تا بفهمیم انسانی فهمیده است و قصد غرض ندارد؟

لابد منظورتان از «فهمیده» این است که بدانید پسری که صـلاحیت و معیارهای یک همسـر شایسـته را داشـته باشد چه کسـی است و از چه راهی او را تشخیص دهیم؟

در ابتـدا بایـد دانست که پسر فهمیـده، سـعی در برقراری ارتباط خیابانی و هوسـرانی با دختر نمی کند. با دختر قرار و مدار در تنهایی نمی گذارد و سـعی در طولانی کردن تماس و ارتباط ها، یا تلفن زدن ... ندارد. پس از شـناخت که از دختر مورد نظر به خواسـتگاری اقدام می کند و اگر شـرایط خواسـتگاری را نداشت، ارتباط را ادامه نمی دهد، یا ایجاد مزاحمت نمی کند. اما اگر برای خواستگاری اقدام نمود، چگونه باید فهمید که او همسری شایسته و مناسب است؟

گام نخست شـناخت ویژگی های یک همسـر شایسته است و گام دوم تعیین مصداق یا راهکارهای شناخت و ارزیابی و تطبیق معیارها بر مصداق ها است.

اولین و مؤثرترین گـام برای برخودار شـدن از یـک ازدواج موفق آن است که در مرحله انتخـاب همسـر، دقت و بررسـی کافی انجام گیرد و گزینش همسر از روی آگاهی و با توجه به معیارهای صحیح انجام گیرد.

برخی از معیارها عبارتند از:

۱ ایمان

اساسی ترین معیار در انتخاب همسر، عامل «ایمان» است. تجربه نشان داده است کسانی که فاقد تعهد ایمانی هستند، حتی اگر

پیش از ازدواج مدت ها با هم آشـنایی داشته باشند، پس از تشکیل زندگی مشترک به دلیل نداشتن ارزش های ثابت و واحد، نیز به علت نداشتن پشتوانه محکم درونی، با کوچک ترین عاملی پیوندشان سست شده، چه بسا از هم بگسلد.

۲ خوش اخلاقی

زنـدگی کردن بـا افراد خشن، بـداخلاق، تنـدخو و کم ظرفیت بسـیار مشـکل است. افراد ریزبینی که در هر کـار ریز و درشـت دخالت می کنند و ایراد و اشکال می گیرند و می خواهند نظر خود تحمیل کنند، صلاحیت همسری ندارند.

۳ اصالت خانوادگی

غالباً انسان سالم در خانواده سالم تربیت می شود، از این رو برای شـناخت روحیات اشـخاص و ویژگی های اخلاقی آنان باید، در مورد خانواده آنها مطالعه نمود. شخصـیت اخلاقی، معنوی و اجتماعی کسانی که در خانواده پاک و با فضـیلتی که به حُسن معاشـرت و رفتـار بـا همسایگان و مردم اشـتهار دارنـد و دارای کرامت نفسانی و سـخاوت مالی هسـتند، عمق و اصالت بیشتری دارند، و به همین علت بیشتر قابل اعتمادند.

۴ دوستان خوب

یکی از بهترین راه های شناخت افراد، آگاهی از وضع اخلاقی و معنوی و اجتماعی دوستان است.

۵ شغل و حرفه

نـوع شـغل و حرفه ای که دارد، تـا حـدودی بیـانگر «شخصـیت» است، امـام صـادق(ع) فرمود: «همسـر منـاسب کسـی است که پاکدامن و بر تأمین زندگی توانا باشد(۱)» .

۶ تحصیلات

از نظر سطح تحصیلات، میزان رشد فکری اجتماعی و موقعیت مالی و اقتصادی به هم نزدیک باشند.

۷ وجاهت ظاهری

از نظر ظاهر نیز تا حدی مورد پسند باشد.

اوّلاً: همه معیارها از لحاظ ارزش و تأثیرگذاری در ایجاد یک ازدواج موفق در یک سطح قرار ندارد، بلکه متفاوت است.

ثانیاً: تحقق همه معیارها و به طور کامل در یک فرد بسیار کم اتفاق می افتد،

بنابر این باید به صورت «نسبی» آنها به خصوص ابتداء باید در «خود» نگریست و از خود پرسید که «چه میزان از معیارها را در وجودم ایجاد کرده ام؟»

راه های شناخت و ارزیابی

راه های صحیح تحقیق و شناخت این است که شخص با همکاری خانواده خود به بررسی وضع خانوادگی و دوستان و آشنایان طرف مقابل پرداخته، از اشخاص امین و آشنا، در باره وضع اخلاقی و سایر شرایط او پرس و جو کند. اگر ابهامی باقی بماند و شایستگی او احراز نشد، از بستن پیمان همسری با او خودداری کند که این میدان «آزمون و خطا» نیست.

پس از مثبت بودن نتیجه تحقیق ها، اسلام اجازه داده است دختر و پسری که قصد ازدواج با هم دارند، در یک یا چند جلسه گفتگو کنند و دیدگاه های خود را در مسایل مختلف پیش از خواندن عقد، برای هم دیگر بیان کنند، به شرطی که گفتگو از روی هوسرانی نباشد و با اطلاع پدر دختر باشد.

*****

پاورقی ها:

۱ وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲.

ابراز علاقه

حکم عاشق شدن چیست؟ آیا بد است به کسی بگویی دوستت دارم؟

عشق به جنس مخالف تا هنگامی که در حد احساس قلبی است و منجر به ابراز و روابط نامشروع نشده است، از نظر اسلام حرام و مردود نیست و گفتن این که تو را دوست دارم، به خودی خود گناه نیست اما با توجه به این که چنین عشقی برخاسته از طوفان غریزه جنسی است، بدون اشکال نیست، به خصوص آن که در مرحله گفتن باقی نماند و به طور طبیعی، پس از اظهار عشق، روابط دیگری شکل می گیرد. متأسفانه از مسیر معیّن، خارج می گردد و

مراحل بعدی قابل کنترل نیست.

بسیاری از دوستی های دختران و پسران در جامعه ما، دارای کارکرد روانی اجتماعی است، یعنی دختران و پسرانی که برای خود دوستی انتخاب می کنند، به دنبال یافتن یک پایگاه روانی و اجتماعی مطمئن هستند، ولی با این کارکرد نمی توان استمرار دوستی ها را تضمین کرد. اطمینان خاطری که دختران و پسران از طریق برقراری دوستی بین خود، جستجو می کنند، زیاد طول نمی کشد و آنان پی می برند که این اطمینان خاطر، به قیمت از دست دادن بسیاری از اطمینان خاطرهای دیگر به دست آمده است» (۱)؛ بنابر این لازم است هر گونه اظهار عشق در چهارچوب خاصی که شرع معیّن نموده، صورت گیرد و آن چهار چوب خاص، ازدواج است. پس اظهار عشق و دوستی در این چارچوب و برای همسر، نه تنها عیب نیست، بلکه بسیار پسندیده و مطلوب است.

*****

۱ دکتر احمدی، روابط دختر و پسر در ایران، ص ۱۱۸.

اطاعت از شوهر

حدود اطاعت از شوهر در اسلام چقدر است؟

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که همانند اجتماع بزرگ نیاز به رهبر و سرپرست دارد. قرآن مجید تصریح کرده که مدیریت خانواده بر عهده مرد است: "الرّجال قوّامون علی النّساء؛ مردان سرپرست و عهده دار امور زنان هستند".(۱) البته منظور از سرپرستی و مدیریت، استبداد و زورگویی نیست، بلکه منظور، اداره امور و هدایت زندگی و تأمین معیشت است. این موقعیت به خاطر خصوصیات جسمی و روحی مردان است مانند: داشتن بنیه بدنی و نیروی جسمی و غلبه قوه تفکّر مدیریتی بر نیروی عاطفه.

از طرفی تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداخت هزینه های زندگی و پرداخت مَهر، این حق و در واقع

مسئولیت را به او می دهد که وظیفه سرپرستی بر عهده او باشد. البته ممکن است زنانی، بر شوهران خود امتیاز داشته باشند، ولی قوانین به تک تک افراد نظر ندارد، بلکه نوع انسان و کلی را در نظر می گیرد.(۲)

مدیر بودن مرد به معنای اسیر بودن زن در دست وی نیست تا بتواند به دلخواه خود عمل کند. در تمام مدیریت ها مدیر نباید خود را بی نیاز از شور و مشورت بداند.

فقها بر اساس روایات، حدود اطاعت زن از شوهر را معیّن کرده اند:

امام خمینی(ره) در این باره می گوید: "در مطلق استمتاعات (بهره مندی های جنسی) و خروج زن از منزل باید اطاعت از شوهر باشد".(۳) البته مسئله خروج در مواردی استثنا شده که در توضیح المسائل مراجع ذکر شده است. زنی که امور واجب بر خود و حقوق شوهر را رعایت نکند، ناشزه است، ولی ترک اطاعت از شوهر در مواردی که بر زن واجب نیست، باعث نشوز وی نمی شود. بنابراین اگر زن از خدمات خانه و خواسته های شوهر که مربوط به کامیابی در امور جنسی نمی شود، مانند جارو کردن، خیاطی، آشپزی یا حتی آب دادن و پهن کردن رختخواب خودداری کند، نشوز شمرده نمی شود.(۴)

پی نوشت ها:

۱. نساء (۴) آیه ۳۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰، با تلخیص.

۳. عبدالرّحیم موگهی، احکام خانواده، ص ۷۵.

۴. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۰۵.

حدود دوستی

حدود دوستی کدام است؟

با توجه به این که نیاز به دوستی و دوستان یکی از نیاز های مهم انسان است و جای خالی این نیاز را چیز دیگری پر نمی کند، باید زمینه های دوستی و روابط دوستانه مورد دقت

قرار گیرد. از این رو امام حسن مجتبی (ع) به یکی از فرزنـدانش فرمود: "پسـرم! با احدی برادری و دوستی مکن مگر بدانی به چـه جاهـایی می رود و بـا چـه افرادی نشـست و برخـاست می کنـد و چـون خـوب بر احـوالش آگـاهی یـافتی و روش او را پسندیدی، با او دوستی کن. دوستی تو به خاطر این باشد که او را از لغزش ها باز داری و در تنگدستی به او یاری رسانی".[۱]

علی (ع) فرمود: "هرگاه وضع شخصـی بر شـما نامعلوم شد و دین و آیین او را نشـناختید، به دوستانش بنگرید. اگر اهل دین و آیین الهی اند، او نیز پیرو آیین خدا است".[۲]

دوستی های ممنوع

۱ دروغگو: امام سـجاد (ع) به یکی از پسـران خود فرمود: " فرزنـدم!پنـج دسـته را در نظر داشـته باش و با آنان همنشـین و هم گفتار و رفیق راه مشو: مبادا با دروغگو همنشین شوی که چون سراب است ".۱[۳]

۲ فاسق: آن حضرت فرمود: " مبادا با فاسق همنشین شوی که تو را به لقمه ای نان و یا به کمتر از آن بفروشد."[۴]

۳ بخیل: فرمود: "مبادا با بخیل دوست شوی، زیرا وقتی به کمک مالی او نیازمند بشوی ک تو را رها می کند".[۵]

۴ احمق و نادان: فرمود: "مبادا با احمق دوست شوی، زیرا برای این که به تو سودی برساند، به تو ضرر می رساند".[۶]

۵ قاطع رحم. فرمود: " از همنشینی با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده، دوری کن، زیرا که من او را در سه جای قرآن مورد لعن و نفرین یافتم".[۷]

۶ بد زبان. لقمان حکیم به فرزندش فرمود: "فرزندم! هیچگاه بد زبان

تو را فریب ندهد، زیرا بر دلش مهر زده شود و اندام و جوارحش علیه او شهادت خواهد داد".[۸]

۷ جاهل: امام علی (ع) به فرزندش امام حسن(ع) فرمود: "صحبةُ الجاهل شؤم؛ همنشینی با جاهل، نحس و بی برکت است".[۹]

۸- فرومایگان: آن حضرت به امام حسین(ع) فرمود: " و من خالط الأنذال حقّر؛[۱۰]هر که با فرومایگان معاشرت کند، پست و حقیر شود".

۹ اشرار: امام جواد(ع) فرمود: "مبادا با شخص بدکار و تبهکار دوستی و رابطه برقرار کنی،زیرا او همانند شمشیر است که جلوه زیبایی دارد، ولی اثرش زشت و نازیبا است".[۱۱]

حفظ رابطه با دوستان خوب:

در سفارشهای لقمان حکیم به فرزند خود به بر قراری رابطه با دوستان خوب تأکید شده است: "دوست خوب بهتر از تنهایی و گوشه نشینی است. فرزندم! هزار دوست برای خود انتخاب کن و بدان که هزار دوست کم است و هیچ کس را دشمن خود مساز، زیرا یک دشمن هم زیاد است".

هم چنین امیر المؤمنین(ع) فرمود: "تا می توانی دوستانت را زیاد کن. دوستان به هنگام یاری جستن تکیه گاه وپشتیبان آدمی هستند".[۱۲]

برای استحکام دوستی ها باید آداب و برخوردهای اجتماعی انسان متناسب باشد.

در این زمینه مراعات اموری لازم است:

۱ احترام به شخصیت دیگران،

۲ حُسن خلق،

بداخلاقی موجب پراکنده شدن دوستان می شود. امیرالمؤمنین(ع) به فرزندش محمد بن حنیفه فرمود: "مبادا به خود بینی و بداخلاقی و بی صبری مبتلا شوی، زیرا با این صفات هیچ دوستی برایت باقی نمی ماند و پیوسته مردم از تو کناره می گیرند".[۱۳]

۳ داشتن روحیه عفو و گذشت: علی (ع) فرمود: "عذر کسی را که از تو پوزش بخواهد بپذیر و عفو و گذشت

دیگران را نیز پذیرا باش".[۱۴]

۴ خوش زبانی،

۵ دلسوزی برای دوستان،

۶ حفظ اسرار دیگران،

۷ ظلم و آزار نرساندن به دوستان.

عوامل فوق باعث تثبیت و پایداری دوستی ها می شود.

دوست واقعی:

از نظر روایات دوست واقعی کسی است که به حدود دوستی پای بند باشد.امام علی (ع) در این رابطه می فرماید: دوست واقعی نخواهد بود مگر اینکه دوستش را درسه حالت فراموش نکند: به هنگامی که دنیا به او پشت کرده و وقتی که غایب است وپس از مرگ.(۱۵)

یکی از ویژگی های دوره بلوغ، احساس خلأـ و تنهایی است. این احساس جوان و نوجوان را بر آن می دارد که با همسالان خود ارتباط برقرار کند، پس دوستی ها در این دوره براساس نیاز اجتماعی شکل می گیرد. یکی از دلایل دوستی ها و پناه بردن به همسالان، مشابهت مشکلات آنان است. متأسفانه در این باره از دو چیز غفلت می شود:

۱ - انتخاب منطقی دوست

۲ - اعتدال در دوستی، یعنی دوستی ها جنبه جذبه و شور می گیرد و معیار دوستی ها بیش تر بر مبنای عواطف شکل می گیرد و از پایه های منطقی و ارزشی کمتر برخورد می شود و به گونه ای افراطی عمل می کنند. این نوع دوستی با تقدیم هدایا و احساسات خالصانه به اوج می رسد و غالباً این دوستان ترجیح می دهند دوست، همواره متعلق و منحصر به خودشان باشد و دیگری در این ارتباط عاطفی، مشارکتی نداشته باشد. البته دوستی های افراطی زمانی محدود و مشخص دارد، به نحوی که شروع آن پیرامون ۱۲ و ۱۳ سالگی و دوام آن حداکثر تا ۱۸ سالگی است، پس

از آن، احساسات فرو می نشیند و به اصطلاح تصفیه می گردد.(۱۶)

اسلام، اصل معاشرت با مردم و دوستی با همسالان را تأیید کرده و حتی بر دوست گیری تأکید نموده است، تا جایی که امام علی (ع) می فرماید: "کسی که دوست پاك ضمیر خود را برای خدا با وی پیوند دوستی داشته، از دست بدهد، مثل این است که شریف ترین اعضای بدن خود را از دست داده است".(۱۷)

اما اسلام به منظور پیشگیری از خطرات احتمالی بر رعایت نکاتی تأکید کرده است، مانند:

۱ - جهت گیری صحیح در برخوردها و ارتباط انسانی:

اسلام می خواهد همه دوستی ها و دشمنی ها برای خدا باشد و اغراض نفسانی در آن دخالت نداشته باشد.

۲ - دوستی حساب شده:

جوانان در انتخاب دوست. آسان پذیر و زود پسند و با یک برخورد عادی مجذوب دیگری می گردند.

چنین دوستی های تصادفی و حساب نشده می تواند ثمرات تلخی داشته باشد.

۳ - اعتدال در دوستی:

جوانان به دلیل برخورداری از احساسات و عواطف، در دوستی افراط می کنند و ارتباط امروز را ثابت و ناگسستنی می پندارند، از این رو به قدری در دوستی زیاده روی می کنند که گویی یک روح در دو بدن اند، از جمله مثل هم لباس می پوشند و مانند یکدیگر موی و روی خود را می آرایند، نیز با هم از هر سرّی سخنی می گویند و تحمل جدایی از یکدیگر را ندارند، چنان که در ایام جدایی بیش از حد ابراز مخالفت و دشمنی می کنند اما اسلام اعتدال در دوستی را مطرح کرده، در دوستی و دشمنی خواهان میانه روی

است.

امام علی (ع) می فرمایـد: "با دوسـتت با حفظ جهات و مـدارا اظهار دوستی کن. شاید روزی دشـمنت شود. همچنین در اظهار دشمنی نیز مدارا کن، شاید روزی دوستت گردد".(۱۸)

پی نوشت ها:

۱.محمد جواد طبسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، ص ۱۷۶.

۲. همان،، به نقل از بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۱۷۹، به نقل از الختصاص، ص ۳۳۳.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان، ص ۱۸۳، به نقل از الاختصاص، ص ۳۳۶.

۹. همان، به نقل از بحار، ج ۷۴، ص ۲۰۸.

۱۰همان، به نقل از تحف العقول، ص ۸۴.

۱۱. همان، به نقل از بحارالأنوار، ج ۷۴، ۱۹۸.

۱۲. همان، ص ۱۷۷، به نقل از بحار، ج ۷۵، ص ۹۰.

۱۳. همان، ص ۲۵۸، به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۶.

۱۴. همان، ص ۲۶۱، به نقل از کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۱۵نهج البلاغه قصار ۱۳۴

۱۶ – دکتر محمد رضا شرفی، دنیای نوجوان، ص ۱۳۱.

۱۷ – غررالحکم، ج۵، ص ۴۷۲.

۱۸ – نهج البلاغه، قصار ۲۶۰.

منشا غضب

خیلی زود عصبانی می شوم و سردردهای شدیدی می گیرم، چه کار باید بکنم؟

در آغاز باید دید منشأ پیدایش غضب چیست؟

هر ناراحتی موجب شعله ور شدن آتش غضب نمی گردد، بلکه خشم آن گاه زبانه می کشد که انسان خود را حریف طرف مقابل و شخص مغضوب ببیند و لااقل خود را با او متساوی و در یک مرتبه احساس کند، امّا اگر از عمل و برخورد فرد قدرتمندی ناراحت گردد، اگر چه غم و حزن در قلب او پدیدار می شود، امّا چون از انتقام ناتوان است، چاره ای ندارد جز این که غضب خود را فرو برد. این خشم به باطن

بر می گردد و عقده درونی ایجاد می کند و به کینه تبدیل می شود.(۱)

بنابراین چون فرد خشم آلود غالباً خود را در موضع قدرت و برتری و سلطه می بیند، باید با عواملی که باعث شعله ور شدن غضب می شود، پنجه درافکند و با عامل آن ها که "حبّ نفس" (خویشتن خواهی) می باشد، یا مال دوستی و جاه طلبی و شهرت خواهی و تکبّر و ... مبارزه کند، روحیه و میانه روی به نفس ببخشد تا "حبّ نفس" وسیله انسان گردد و او را در جاده "کرامت و عزّت" راه ببرد، نه این که بر آدمی چیره گردد واو را در لجنزار "غرور و خودپسندی" فرو ببرد.

"غضب در وجود انسان مانند یک سگ شکاری است که نیازمند آموزش دادن است، تا حرکات و سکناتش با اشاره صاحبش صورت گیرد، نه با میل خودش.(۲)

عامل دیگری که موجب می شود انسان از نور "انسانیت" خارج گردد و به ظلمت عصبانیت وارد شود، "جهل و حماقت" است. گاهی برخی جاهلان دست به کاری خشن می زنند، پرخاشگری می کنند و کار خود را نوعی شجاعت و شهامت و کمال می دانند. اینان از خود تعریف و توصیف ها می کنند، در حالی که عصبانیت و خشم جاهلان، ناشی از "ضعف نفس" سستی ایمان، سالم نبودن روح و روان آنان و خوف از دست رفتن لذّت ها و موقعیت های آنان است".(۳)

عامل سوم: کار زیاد، خستگی، گرسنگی و تشنگی موجب شعله ور شدن عصبانیت می گردد.

درمان:

أ) انسان از راه مراقبت و مواظبت بر احوال خویش نباید بگذارد تنور آتش غضب روشن گردد.

هر کسی از وضع و

حالات خویش آگاه است و می داند از چه حرف ها، کارها و برخورد هایی ناراحت و عصبانی می شود. سعی کند در چنین صحنه هایی وارد نشود.

ب) اگر وارد محیط تحریک کننده شد، به مجرد روشن شدن کبریت خشم، از آن محل خارج شود.

پ) اگر نمی تواند از آن محل خارج شود، تغییر وضع دهد، مثلاً اگر نشسته است، بایستد یا بخوابد. اگر ایستاده است بنشیند، یا خود را به کاری مشغول نماید، یا به ذکر خدا بپردازد. شستن سر و صورت با آب سرد موجب فرو نشستن خشم می گردد.

اگر فردی که بر او غضب کرده اید، از خویشاوندان و ارحام شما باشد، نزدیک او بروید و او را در آغوش بگیرید. امام باقر(ع) می فرماید: "أیّما رجل غضب علی ذی رحم، فلیدن منه فلیمسّه، فانّ الرحم إذا مسّت سکنت؛(۴)وقتی دو خویشاوند همدیگر را در آغوش گرفتند، آتش غضب فرو می نشیند".

برای تقویت بردباری باید طبق برنامه ای جدی به تقویت اراده خود بپردازید و همواره سعی کنید برخود مسلط باشید، در این باره راه های مختلفی وجود دارد ولی مهم آن است که در راه درمان آن کاملا جدی باشید و آنچه را پیشنهاد می شود، بدون کمترین کاستی به اجرا گذارید:

۱. کاملا به خود مطمئن باشید که می توانید روحیه خود را تغییر دهید ولی برای نتیجه گیری عجول نباشید، بلکه با خود فکر کنید باید حداقل یکسال بر رفتارهای خود کار کنید. اگر چنین نمودید حتما پس از آن، دگرگونی رفتاری خواهید داشت.

۲. از حساسیت بیش از حد در هر زمینه بپرهیزید.

۳. همواره در هر مسأله ای ابتدا از دیگران انتظار بدترین برخورد را

داشـته باشـید و خود را برای پـذیرش آن آماده کنیـد. این مسـئله باعث می شود برخوردهای بهتر از مورد انتظار در شـما ایجاد خوشنودی نماید. در حالی که اگر همیشه انتظار برخورد خوب داشته باشید چه بسا نتیجه عکس خواهید گرفت.

۴. با خود شـرط کنید که هیچ گاه و در هیچ وضـعی برخورد تند نداشته باشید و اگر ناگهان از شما برخورد تندی سر زد خود را جریمه کنیـد؛ مثلا تصـمیم بگیریـد – یا در صورت امکان نذر کنید – که مثلا اگر بر سـر کسـی فریاد زدید فلان مبلغ صدقه بدهیـد، یا شب نماز شب بخوانیـد، و یا یک روز روزه بگیرید. کارآیی این روش، بسـیار بالا است و بسـیاری از علمای بزرگ بدین سان تمرین عملی و خودسازی کرده اند.

۵. از تفریحات سالم و تقویت کننده اراده؛ مانند کوهنوردی، شنا، دو و پیاده روی و گردش در طبیعت و ... نیز استفاده کنید.

۶. در تصمیم گیری ها حتی الامکان با افراد عاقل و پخته مشورت نمایید و از اقدامات عجولانه و مطالعه نشده بپرهیزید.

۷. بیشتر با افراد خوش اخلاق معاشرت کنید.

۸. از موقعیت هایی که زمینه تنـدخویی در آن فراوان است دوری کنیـد و در موقعیت هایی حضور یابید که رفتار پرخاشـگرانه در آن جا دیده نمی شود.

۹. پیش از هر عملی در مورد پیامد آن تفکّر و اندیشه کنید و آن گاه اقدام نمایید و با تمرین این راهکار و به کارگیری آن در مورد تمام رفتارها، اندک اندک کنترل خویش را بر تمام رفتارها توسعه بخشید.

۱۰. به برخی رفتارها و حالاتی که از افراد سر می زند و شما را عصبانی می کند توجه نکنید مثلاً اگر کسی با حرف ناروا شما

را ناراحت می کند، از شـنیدن و گوش سپردن به سـخنان وی دوری کنید، حتی گوش ندهید یا محیط را ترک کنید و به گفته هـای او دقـت و تـوجه نکرده و آنهـا را در ذهـن خـود مرور نکنیـد نسـبت به دیگر اعمـال فیزیکی و رفتارهـای پرخاشـگرانه و تحریک کننده همین طور واکنش نشان دهید و راه بی توجهی را پیش گیرید.

۱۱. سـطح شـناخت خود را با مطالعه و تفکر از زشتی، ناپسـند بودن، غیرقابل جبران بودن اعمال پرخاشـگرانه بالا ببرید. آیات، روایات و داسـتان هایی را که در مورد این نوع رفتارها و آثار آن ها نوشـته شـده است، مطالعه کنیـد و بعـد در مورد آنها فکر نماییـد، حتی در برخی موارد به آثار رفتار تنـدی که مرتکب آن شـده اید توجه نمایید و آن عمل و زشتی آن را در ذهن خود مرور و بزرگ معرفی کنیـد، به گونه ای که به خود هشـداری از درون دست یابیـد. آثار فردی و اجتماعی و پیامـدهای حیثیتی عمل زشت را در ذهن خود مرور کنید و زشتی آن را برای خود بزرگ جلوه دهید تا از درون از آن عمل متنفّر شوید.

۱۲. از خوانـدن قرآن و در نـوبت هـای متعـدد در طـول ۲۴ سـاعت غفلت نورزیـد، چه قرآن تـأثیر زیـاد در رسـیدن به آرامش درونی دارد. عبادت های خود ماننـد نماز را در اول وقت و با حضور قلب به جا آوریـد که تأثیر بزرگی در رسـیدن به اطمینان خاطر دارد.

۱۳. دیگر رفتارهـای عـادی و روزمره خود را نیز بـا تسـلط کامـل بر رفتـار و بـدون شـتابزدگی انجام دهیـد و آنها را آرام آرام تعقیب کنید تا نرم خویی و پرحوصلگی بر تمام رفتارهای شما

حاکمیت پیدا کند.

۱۴. شرح موارد فوق را در جدولی بنویسید و موارد انجام و یا سرپیچی از آن را یادداشت کنید. سعی کنید موارد تخلف را کاهش داده و بیشتر از پیش، خود را به انجام توصیه ها مقید سازید، حتی پیش از بروز آن موقعیت ها و به صورت مستمر، راهکارها را سرلوحه اعمال خود قرار دهید. از آن به بعد باید میزان پرخاشگری شما کاهش یابد، آنها را نیز یادداشت کنید و کم کم از میزان آن ها در طول روز، هفته و ... بکاهید و خود تنبیهی را به کار بگیرید.

۱۷. از میزان پایبندی خود به راهکارها و تأثیر آنها در تسلط بر رفتارتان گزارشی برای ما ارسال کنید تا پیشرفت و سیر حل مشکل را با همکاری همدیگر پیگیری نماییم و در صورت لزوم راهکارهای دیگری خدمتتان ارائه کنیم.

پی نوشت ها:

(۱) سید عبدالله شبر، اخلاق، ص ۲۴۸، مترجم محمد رضا جباران.

(۲) همان، ص ۳۳.

(۳) امام خمینی (ره)، چهل حدیث، ص ۱۴۲، نقل به مضمون.

(۴) همان، ص ۱۴۰.

علاقه

دلیل علاقه شدید یک دختر به دختر دیگر چیست تا حدی که خجالت می کشم با او صحبت کنم، چه باید کرد؟

یکی از مسائلی که در ایام نوجوانی و جوانی مطرح است ، افراط در دوستی و محبت به هم سالان است . متأسفانه این حالت در شما دیده می شود (حتی به حدی که نمی توانید با او یک رابطه عدی داشته باشید و به طور عادی سخن گویید.) دستور اسلام میانه روی در رفاقت و مهرورزی است . امام علی (ع) می فرماید: "با دوست مورد علاقه ات به مدارا دوستی کن؛ شاید روزی دشمنت گردد، و در اظهار بی مهری

نسبت به کسی که مورد خشمت قرار گرفته مدارا کن؛ شاید روزی دوستت شود".(۱)

محبت افراطی پیامدهای ناگواری دارد که توجه به آن ها می تواند تا حد زیادی در تعدیل محبت مؤثر باشد. مهم ترین اثرش آن است که وابستگی شدید روحی ایجاد کند. توصیه ما آن است که هر چه زودتر این وابستگی را کم کنید، زیرا هر چه رابطه شما با دوستتان ناگستنی باشد، سرانجام باید روزی از هم جدا شوید. در دوران تحصیلی در کنار یکدیگر هستید اما پس از فراغ از تحصیل و تشکیل خانواده ، ناگزیر باید همدیگر را ترک نمایید. از طرفی با گزینش همسر بخش عظیمی از محبت و عاطفه شما به سمت همسرتان گسیل خواهد شد. بنابراین عقل و منطق حکم می کند رابطه دوستی را که سرانجامی چنان دارد، از ابتدا تعدیل کنیم تا به افسردگی و روان پریشی مبتلا نشویم .

نکته دیگر که در تعدیل دوستی بسیار مؤثر است ، تقویت محبت و عشق به معشوق واقعی است . امام سجاد (ع) عرض می کند: "ای خدا، کیست که شیرینی محبت تو را چشیده و جز تو کسی را طلب کرد؟!".(۲)

محبتی که در راستای محبت به خدا نباشد، سرابی بیش نیست . قلب مانند ظرفی است که بیش از یک چیز در آن جای نمی گیرد. اگر در آن آب باشد، دیگر نمی توان درون آن سرکه ریخت مگر این که از آب خالی شود. اگر در قلب ، محبوبی غیر از خداوند منان باشد، دیگر محبت الهی معنی ندارد. از قدیم گفته اند: یک دل ، دو دوستی بر نمی دارد. قرآن مجید بر این نکته تأکید دارد و می فرماید: "ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه؛ خداوند در درون

انسان دو قلب قرار نداده است ".(۳)

امام علی (ع) می فرماید: "دوستی خدا آتشی است که به هیچ چیز نمی گذرد مگر این که او را می سوزاند".(۴) یعنی هیچ چیز با محبت به پروردگار برابری نمی کند. با شناخت خدا همه محبت ها از دل انسان خارج می شود. منقول است که چون زلیخا ایمان آورد، یوسف با او ازدواج کرد، ولی از یوسف کناره گرفت و به عبادت مشغول شد. وقتی یوسف دلیلش را جویا شد گفت : ای پیغمبر خدا! من تو را وقتی دوست داشتم که خدای تو را نشناخته بودم ، اما چون او را شناختم همه محبت ها را از دل خود بیرون کردم .(۵)

نظامی گنجوی شاعر معروف می گوید: در پایان امر که لیلی مریض شد، به مادرش وصیت کرد و گفت : پیام مرا به مجنون برسان و به او بگو: اگر خواستی به کسی علاقه پیدا کنی ، به موجودی که با یک تب از بین می رود دل نبند.(۶)

البته دوستی خداوند با علاقه و محبت با انسان ها قابل جمع است، زیرا همه آفریده های خداوند منان هستند و دوستی انسان ها نیز می تواند دوستی خدا باشد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست.

اما مهم این است که در طریق دوستی دیگران (همسالان و دوستان) از طریق اعتدال خارج نشویم.

با ذکر خدا و توجه بیش تر به عبادات و دعاها، از جمله خواندن دعای شعبانیه و خمسه عشر و حضور قلب در نماز و استمداد از عنایات الهی ، احساسات خود را نسبت به دوستتان تعدیل نمایید.

البته نگران این مساله نباشید با گذشت زمان و ازدواج و تشکیل خانواده این علاقه

تعدیل خواهد شد.

پی نوشت ها:

۱. نهج البلاغه، قصار ۲۶۰.

۲. مفاتیح الجنان، مناجات المحبین.

۳. احزاب (۳۳) آیه ۴.

۴. معراج السعاده، ص ۵۷۱.

۵. همان، ص ۵۸۴.

۶. جوادی آملی، اسرار عبارت، ص ۹۴، به نقل از دیوان نظامی گنجوی.

احساس داشتن

دو خواستگار دارم که یکی آینده اش خوب است، اما هیچ احساسی نسبت به او ندارم. مورد دیگر که آینده خوبی ندارد و معتاد است، اما خیلی دوستش دارم، ولی خانواده ام موافق نیست، مرا در انتخاب راهنمایی نمایید.

پاسخ:

از این که ما را امین خود دانسته و به ما اعتماد کرده و مسایل خود را با ما در میان نهاده اید، سپاسگزاریم. امیدواریم در حل مسئله ای که در پیش رو دارید، بتوانیم کمک نماییم.

پیش از هر چیز باید برای خود ملاک های یک همسر خوب که می تواند زندگی خوشبختی را در کنار او برای همیشه داشته باشید، مشخص نمایید.

کاملاً به این مسئله توجه دارید که همسر و ازدواج، تنها برای چند روز یا حتی چند سال نیست، بلکه همدمی است برای زندگی همیشگی؛ پس نباید تصمیم شتابزده یا صرفاً بر اساس احساسات باشد، زیرا ماهیت احساس و عاطفه آن است که همیشگی نیست و زمانی فروکش خواهد کرد.

سؤالاتی که از شما داریم، این است:

۱ ملاک های شما در انتخاب همسر چیست؟

۲ چه چیزهایی در جوان مورد نظرتان وجود دارد که در شما علاقه شدید نسبت به او ایجاد کرده است؟

۳ آیا علاقه بر اساس شکل ظاهری و قیافه است؟

۴ آیا علاقه تان بر اساس حکم عقل و خردتان است، یا صرفاً برخواسته از دل و احساس؟

۵ چرا پدر و مادرتان در ازدواج با آن جوان موافق نیستند. دلایل آنها چیست؟ آیا دلایل شان

از نظر عقل و منطق (نه احساس) پذیرفته است؟

چند موضوع در مورد نظارت پدر و مادر در ازدواج وجود دارد که نقش آنها را در انتخاب بسیار مهم می کند:

۱ پدر و مادر دلسوز فرزند هستند و خواهان خوشبختی او؛ بنابر این نظر آنها بسیار مهم است.

۲ پدر و مادر تجربه های بسیاری در زندگی کسب کرده اند که فرزند به آنها دست نیافته است. مطمئناً تجربه، بهترین استاد و راهنمایی زندگی است و کسی نمی تواند از تجارب دیگران بی بهره باشد.

۳ چون در دوران نوجوانی به طور طبیعی عشق و علاقه و احساس، بر عقل و منطق غلبه دارد، تصمیم یک نوجوان و یا حتی جوان در بسیاری از اوقات بر اساس احساس و عاطفه صورت می گیرد. هنگامی که عشق و احساس در پیش روی انسان قرار گیرد، عیب ها و کاستی ها از نظر او مخفی خواهد ماند، اما پدر و مادر چون از این حالت بیرون آمده اند، بهتر می توانند خصوصیات افراد را تشخیص دهند.

۴ نوجوان از آینده زندگی چندان نمی تواند اطلاع داشته باشد، چون راهی در پیش دارد که هنوز نرفته است، اما پدر و مادر این راه را رفته اند و از آسیب ها و مشکلات راه و زندگی آینده نوجوان بهتر اطلاع دارند.

مطالبی که برایتان نوشتیم، خوب تأمل و دقت کنید و پاسخ سؤالات را به خود بدهید.

اما آنچه می توانیم در مورد انتخاب تان بگوییم، این است: ملاک های اصلی انتخاب همسر از نظر اسلام، تدین و اخلاق و همگون بودن است. از آن جا که ازدواج امر خطیر و سرنوشت ساز است (که در خوش بختی یا بدبختی انسان تأثیر بسزایی دارد) باید در این تصمیم مهم، دقت لازم به

عمل آید وبه دور از احساسات و با دوراندیشی و خِردورزی به انتخاب صحیح دست زد تا پشیمان و حسرت در پی نداشته باشد.

فردی که معتاد است و خانواده ات نیز با او مخالف است، گزینه صحیحی نیست. دوست داشتن به تنهایی نمی تواند ملاك ازدواج موفق باشد. هرچند علاقه و محبت و عشق به همسر، در انتخاب وی لازم است، ولی کافی نیست. با گذشت زمان، عشق، کم فروغ می گردد و مشکلات زندگی با معتاد خود را نشان می دهد. یکی از دلایل مخالفت خانواده نیز می تواند همین باشد.

بسیاری از دختران و پسران که تنها با انگیزه عشق و علاقه، دست به ازدواج زده اند و نیاز های واقعی خود را در نظر نداشته و بر اساس احساسات تصمیم گرفته اند، بسیار زود پشیمان شده و در ازدواج شکست خورده اند.

از سوی دیگر، در مورد فردی که آینده خوبی دارد، ولی احساسی نسبت به او ندارید باید بگوییم:

اگر واقعاً از او خوشت نمی آید و دلیل آن، وابستگی به شخص اول نباشد، بلکه حتی اگر شخص دیگری هم مطرح نبود، به او علاقه ای نداشتید، در این صورت هم ازدواج با ایشان نمی تواند ازدواج موفقی باشد.

نمی توان گفت حتماً پس از ازدواج علاقه ایجاد خواهد شد، هرچند این امر ممکن هست، ولی با این امید نمی توان تصمیم گرفت.

با خود بیندیشید و منصفانه قضاوت کنید. شاید علاقه نداشتن به او برای این است که به اوّلی دل بسته اید و عشق و علاقه به اوّلی، باعث شده که از این خواستگار دلزده باشید. شاید با صحبت کردن، به ایشان علاقه حاصل شود.

اگر خواستگاری نامبرده جدی است، از خانواده بخواهید به شما مهلت دهند و اجازه دهند

با هم صحبت کنید و بیش تر با اخلاق و ذوق و سلیقه یکدیگر آشنا شوید. در آن صورت اگر همدیگر را پسندید، ازدواج کنید، در غیر این صورت جواب منفی دهید.

توجه داشته باشید که کانون خانواده با محبت زن و شوهر گرم و با نشاط می گردد. در انتخاب همسر عجله نکنید، دقت به خرج دهید و به دور از زیاده روی یا کوتاهی و با بهره گیری از تجارب افراد بزرگ تر و مورد اعتماد، همسری مناسب برگزینید. چنانچه خواستگار مناسب آمد، جواب منفی ندهید و به امید کسی دیگری ننشینید.

رابطه دوستی و ...

دختر و پسری که با هم دوست می باشند آیا می توانند در آینده زن و شوهر خوبی باشند یا با مشکلاتی رو به رو می شوند؟

رابطه دوستی پیش از ازدواج بین دختر و پسر نقش تعیین کننده ای در موفقیت انسان ندارد. چه بسا دختر و پسرانی که قبل از ازدواج رسمی عاشق یکدیگر بوده اند، ولی پس ازدواج، به دلیل عدم تفاهم، از هم جدا شده اند و چه بسا دختر و پسرانی که بدون آشنایی با هم ازدواج کرده اند و زندگی خوبی دارند.

آن چه موجب پایداری و دوام دوستی و حفظ پیوند زناشویی است، رعایت حقوق و وظایف متقابل و احترام گذاشتن به یکدیگر و علاقه به زندگی است.

باید به این حقیقت تلخ اعتراف کرد که متأسفانه افرادی که تنها به انگیزه علاقه مندی، ازدواج کرده و معیارهای لازم را در نظر نگرفته اند، معمولاً زندگی موفقی نداشته اند، چون محبت و علاقه باعث شده نقاط ضعف طرف مقابل را نبیند و از آن بگذرد اما پس از ازدواج و فرونشستن آتش شهوت که واقع بینی حاکم می شود، به نقاط ضعف همسر پی می برد

و آن را غیر قابل تحمل می بیند. همچنین چون دوستی و علاقه وجود دارد، هر دو طرف سعی دارند که در نظر طرف مقابل خوب و شایسته به نظر رسند تا او را از دست ندهند؛ به همین خاطر صفات و ویژگی های منفی خود را نشان نمی دهد و سعی می کنند خود را فرد مثبت و دلخواه طرف مقابل نشان دهند و رفتارها ظاهری و ساختگی می شود. اما این موضوع نمی تواند پس از ازدواج ادامه یابد و نقاط ضعف آشکار می شود. در آن صورت زندگی کنار هم مشکل می شود. عشق و محبتی که بنیان خانواده را مستحکم می کند، نباید صرفاً بر اساس امور شهوانی و خصوصیات ظاهری باشد، زیرا این گونه امور در معرض خطر و زوال اند و نمی توانند موجب استحکام و دوام خانواده شوند. عشقی موجب استحکام خانواده است که اوّلاً پشتوانه شناختی به طور واقعی داشته باشد؛ ثانیاً ریشه در نیازهای واقعی انسان داشته باشد. این عشق کهنه نمی شود و با گذشت زمان رنگ نمی بازد.

وسوسه

* دختری هستم که نماز و قرآن می خوانم، ولی دلم می خواهد با یک پسر دوست باشم و این دوستی در حد صحبت کردن باشد، اگر خودم مایل نباشم، همکلاسی هایم مرا وسوسه می کنند، مرا راهنمایی کنید

پاسخ:

متأسفانه در جامعه یک نگرشی نادرستی برای دختران و پسران به وجود آمده که فکر می کنند دوست دختر و دوست پسر داشتن نشانه لیاقت و شایستگی اجتماعی است.

پسران، داشتن دوست دختر را یک قدرت فردی و اجتماعی و دختران داشتن دوست پسر را یک جاذبه فردی و اجتماعی برای خود می شمارند و نداشتن دوست دختر و پسر را نوعی ناتوانی و عقب افتادگی می دانند.

این نگرش منفی و غلط باعث شده که دختران پاکدامن را مورد تمسخر قرار دهند و آنان را حقیر و ناتوان انگارند، در حالی که این نگرش برگرفته از فرهنگ غلط غربی و حاصل فاصله گرفتن از فرهنگ اصیل اسلامی است.

شما خواهر گرامی که اهل نماز و قرآن هستید و حکم شرع را می دانید که ارتباط دختر و پسر اعم از صحبت کردن و خندیدن و تماس داشتن به انگیزه شهوانی حرام است و از نظر اسلام گناه به حساب می آید، در این صورت نباید برای دوست شدن با پسر حتی در حد صحبت کردن وسوسه شوید.

عمل دیگران ملاک درستی نیست. اگر همه دوستانت گناهی را مرتکب شدند، آیا شما هم باید گناه را مرتکب شوید؟ آیا در پیشگاه الهی این عذر شرعی حساب می شود؟ این اصطلاح و ضرب المثل که خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شود، از نظر اسلام مردود و باطل است. خداوند به ما عقل و قدرت تشخیص داده است تا بر اساس آن خوبی و بدی را بشناسیم و بر اساس آن تصمیم بگیریم.

اگر قرار بر این بود که انسان همرنگ جماعت شود، هیچ پیامبری نباید به تبلیغ دین خدا و دستورهای الهی می پرداخت پیامبر اسلام(ص) نه تنها جذب و همرنگ جامعه کفرآمیز جزیره العرب نشد، بلکه با سنت های غلط آن مبارزه کرد. حضرت ابراهیم(ع) به رغم آن که تنها بود، با مردم عصر خویش همسو نشد و تحت تأثیر فضای جامعه قرا ر نگرفت، گرچه عدم همسویی او با سنت های پذیرفته شده عصر خود، سختی هایی را در پی داشت. بسیاری از همین افراد که دوست پسر برای خود انتخاب کرده اند، در

آینده نه چندان دور به غلط و اشتباه بودن فکر خود می رسند، اما از آنجا که این راه را خودشان انتخاب کرده اند، یا به جهت شرمساری و یا به جهت این که از جامعه و خانواده رانده نشوند تنها تعداد کمی به شکست و غلط بودن فکرشان اعتراف کرده و از گذشته خود اظهار پشیمانی می کنند. برخی از نامه های رسیده به ما و مطالبی که در گوشه و کنار نوشته و گفته می شود، به خوبی گواه بر این مطلب است

* دختری هستم که از روستا به شهر برای تحصیل آمدم، پسری بیست ساله برای من مزاحمت ایجاد می کند برای این که ایجاد مزاحمت نکند، چه کنم

در نامه به خوبی به موضوع احساسی بودن دختر ها و دغل بازی پسر ها اشاره کرده اید و این واقعیتی است که شاید تنها از بخشی از آن آگاهی داشته باشید، اما همین که این مسئله را دریافتید، بسیار اهمیت دارد. چه بسیار دخترانی که فریب حرف های پسر ها را خورده و زود تسلیم آن ها می شوند و به دام می افتند و این موضوع اختصاص به شهری یا روستایی بودن ندارد. شما زود به این امر پی برده اید. متأسفانه برخی از رفتارهای تان، مثل همان صحبت کردن اشتباه بود. مسئله هوس رانی و لاس زدن که اشاره کردید، کاملا درست است.

اگر اظهار عشق و علاقه کنند، چیزی جز دروغ و فریب برای نزدیک شدن به شما نیست، اگر در عشق و علاقه صادق بود، هیچ گاه آن رفتارها را انجام نمی داد و موجب مزاحمت شما نمی شد.

باید هر گونه برخوردی را با او قطع

نمایـد، حتی عصـبانی شـدن، داد زدن و دعوا کردن. آنهـا بـا همین برخوردها هم لـذت می برنـد و رفتارهای خود را ادامه می دهند. شما باید اول بتوانید بر خودتان مسلط شوید و اراده تان را قوی سازید و اعتماد به نفس را بالا ببرید. باید بتوانید بی اعتنا به آنها و رفتارهاشان کار خود را انجام دهیـد و از کنار آنها بگذرید و اگر دیدید که ادامه دادند، یا احساس خطر کردید، تنها یک بار برخورد شدید همراه با تهدید با آنها می کنید.

با حفظ حجاب و عفت نیز به آنها می فهمانید که دختر پاکی هستید و هیچ ناپاکی را به حریم خود راه نمی دهید.

یکی از این مقررات انسان ساز، حفـظ حجاب و داشـتن عفت برای زن است. اسـلام به زن دسـتور می دهـد که حیا وعفت و حجاب خویش را مراعات کند و برای او پوششی بیش تر از پوشش مرد و رفتاری سنگین تر و با وقارتر از رفتار مرد توصیه می کنـد. امـام صـادق علیه السـلام فرمود: بهترین زنان زنی است که چون از خانه بیرون رود، لباسـی از حیا و عفت برتن کنـد که مانند سپر و زرهی برای شما باشد (۱)

یعنی در کوچه و خیابان چنان با وقار و سنگین راه برود که تیر نگاه جوانان هرزه اجازه ورود به شخصیت او را نداشته باشد.

بنابراین در ابتـدا شـما باید موقع بیرون رفتن از خانه کاملا حجاب خود را رعایت کنی و ابدا اعتنایی به پسر موردنظر و پسـران دیگر نکنی و چنان با وقار و سنگین حرکت کنی که جوانان بی بند و بار جرأت نگاه و

حرف بـد زدن را نکننـد و اگر حرفی شـنیدی، بابی اعتنایی تنفر خود را برسان و چنانچه باز آن پسـر ایجاد مزاحمت کرد،او را تهدیـد کن. مطمئن باش با این برخورد او دیگر مزاحم تو نخواهـد شـد. اگر لازم شـد پدر و مادرت را در جریان بگذار، چون پدر و مادر خیر خواه فرزندان هسـتند و به بهترین صورت مشـکل تو را حل خواهند کرد. به هیچ وجه نباید خیال کنی اگر پدر و مادرت مطلع شوند، بد خواهد شد. از این فرصت به دست آمده نهایت اسـتفاده را بکن و در این شـرائط تنها به تحصیل فکر کن و قدر زحمات پدر و مادر را بدان.

پی نو شت ها:

۱ جواد مصطفوی،بهشت خانواده، ص ۶.

ضربه روحی

* دختری هسـتم که به یکی از همکلاسـی هایم به شـدت علاقه مند گشـته، به هیچ عنوان نمی توانم دوری اش را تحمل کنم. ضربات روحی بر من وارد شده و بسیاری زودرنج شده ام و اضطراب دارم، مرا راهنمایی کنید.

پاسخ:

دوست و دوست یابی یکی از نیازهای واقعی زندگی است، در این جهت باید رعایت میانه روی شود. علاقه شـما به دوسـتتان، احساسی پاک و لطیف است اما همواره باید عواطف با خردمندی همراه باشد. به نظر می رسد عقل و منطق این مقدار علاقه را تأییـد نمی کنـد. با خود فکر کرده اید که چرا شـما فقط دچار این وضع روحی شده اید؟ اگر این حد وابسـتگی مطلوب است، چرا دیگران این طور نیستند؟ شما می گویید: «دوستم، آن گونه که دوستش دارم، نیست» کاملاً روشن و بدیهی است. دوستی شما در حد افراطی و نا متعادل است و کار دوستتان منطقی و معقول است، پس اشکال در او

نیست. توجه به این مسئله شما را به بازنگری در برخوردتان هدایت خواهد کرد.

شما که در دوران جوانی و شادابی هستید، چرا باید اندوهگین باشید و در کلاس گریه کنید؟! زودرنجی، عصبانیت، اضطراب و افسردگی، زاییده وابستگی شدید روحی است، ولی همواره باید بدانید بالاخره روزی این دوستی ها (چه بخواهید و چه نخواهید) بُریده خواهد شد. دل سپاری در برابر هر چیز، باید به گونه ای باشد که نبودش موجب آزار انسان نگردد.

نکته دیگر آن است که روابط اجتماعی خود را افزون تر کنید و با افراد شایسته دیگر نیز طرح دوستی بریزید.

نکته سوم آن است که حالت شما تا حدودی از نتایج عَزَبی و تجرد در جوانی است و اقدام به ازدواج تا حد زیادی مشکل تان را حل خواهد کرد.

جهت راهنمایی بیشتر، در پاسخ دیگر، یکی از موضوع دوستی افراطی و دیگری در موضوع رفع و کاهش اضطراب ضمیمه شده، آنها را نیز مطالعه کنید. امیدواریم هر چه زودتر مشکل تان حل شود.

بد اخلاقی

* دختری هستم که زود با کسی دوست می شوم ولی هیچ گاه در خانواده اخلاق خوبی ندارم چگونه اخلاقم را در خانه درست کنم؟

یکی از ویژگی های نوجوانان و جوانان به خصوص دختران، متفاوت بودن شخصیت، اخلاق و رفتارشان در خانواده و بیرون از آن است. برخی در جمع خانوادگی از آرامش روحی و روانی خاصی برخوردارند. اعصاب راحت و چهر ه ای خندان و با نشاط دارند، ولی در بیرون از منزل، اضطراب و ترس و افسردگی و احساس تنهایی دارند و برای برقراری ارتباط و دوستی با دیگران از توان و انرژی کمی برخوردارند.

گروهی به عکس در معاشرت و ارتباط با دیگران و برقراری رابطه

دوستی، قـدرت و مهارت مطلوبی دارنـد؛ حرف های زیادی برای گفتن و خندیـدن دارنـد، ولی از لحظه ای که وارد خانه می شوند، همه حرف ها و بذله گویی ها تمام می شود و ته می کشد.

شما از دسته دوم هستید. این حالت تقریباً از حدود ۱۴ سالگی (و گاهی کمتر) شروع شده و تا حدود ۲۰ سالگی ادامه پیدا می کند، یعنی آنگاه که فوران هیجانات، احساسات و عواطف متعادل شد و خِرَدگرایی بر عواطف غلبه پیدا کرد، به تدریج وضع متفاوت از گذشته می شود. بنابر این لازم است نوجوان با کنترل عصبانیت و تندی مزاج و کنترل احساسات و هیجانات، دوران گذار را پشت سر گذاشته تا در سنین بالاتر به طور طبیعی وضعیت به شکل عادی برگردد. مراقب باشد که رفتار به گونه ای نباشد در آینده پس از رسیدن به مرحله عقلانیت، نتواند به هیچ شکلی ترمیم نماید، یعنی پل های پشت سر را خراب نکند.

نکته مهم و هشدار دهنده این است که اگر نوجوان یا اطرافیان در صدد کاهش عصبانیت و تندخویی آنان نباشد، ممکن است به عقده های روانی تبدیل شود و شخص را به کین توزی و انتقام گیری و ارتکاب اعمال نادرست وادار نماید.

عصبانیت و تند مزاجی دوگونه است:

یـک نوع آن ریشه در ژنتیک دارد و تا حـدودی ارثی است؛ نوع دیگر اکتسابی است و زاییـده بینش ها و نگرش ها، توقعات، شخصـیت فردی، محیـط کـار و خانواده است. عوامل تحریک آن گاهی طبیعی مثل تغییر هوا، گرسـنگی، کار و تلاش زیاد، و خستگی و تحلیل رفتن نیروی بدن، کم خونی، به خصوص ایّام عادت ماهانه در دختران می باشد.

گاهی چیزهایی است که جوان یا نوجوان از آن محروم می شود و بین او و

آرزوهایش فاصله می افتد و باعث ناراحتی درونی، خودخوری یا پرخاشگری می شود، مثلاً می خواهد بخوابد، دیگران مانع می شوند، یا کاری می خواهد انجام دهد، ولی از انجام آن ناتوان است، یا مورد ایراد و اشکال دیگران قرار می گیرد و به زحماتش در خانه توجه نمی کنند. گاهی تفکر رؤیایی و تخیلات، یا توقعات او از خانواده به صورت ناخودآگاه زمینه گوشه گیری و سکوت را فراهم می آورد.

گاهی اختلاف سن و طرز تفکر اعضای خانواده در مسایل مختلف و وجود حریم ویژه بین فرزندان و اعضای خانواده و احساس نداشتن آزادی عمل و شوخی و بذله گویی، موجب چنین حالت و وضعیتی می شود.

با توجه به مطالب یاد شده، چه راهی را باید در پیش گرفت تا تند مزاجی و عصبانیت به تدریج نه فوراً جای خود را به خوش اخلاقی و سرور بدهد؟

شکی نیست که قدرت اراده و عزم، و هنر زندگی و نیکو زیستن را باید نخست در برقراری رابطه صمیمی با اعضای خانواده جستجو کرد. برای رسیدن به این هدف امور زیر را رعایت کنید:

۱ برای هر روز حرف هایی برای گفتن در خانواده تهیه کنید. این حرف ها می تواند جُوک و شوخی یا از خبرهای جالب روزنامه ها، مجلات، صدا و سیما، یا از اقوام و خویشان باشد. برای این کار دفترچه یادداشتی همیشه همراه شما باشد.

۲ توقعات خود را از اطرافیان کاهش دهید و سعی کنید به دیگران به خصوص خانواده کمک دهید، تا کمک بگیرید.

۳ اعضای خانواده را دلسوز و یار و یاور ایام خوشی ها و ناخوشی های خود بدانید. از بدبینی نسبت به دیگران به شدت بپرهیزید.

۴ هر وقت گرسنه شدید، چیزی بخورید. هیچ وقت با حالت گرسنگی

یا تشنگی وارد خانه نشوید، ولی سعی کنید تا جای که ممکن است نهار و شام و صبحانه را در جمع اعضای خانواده بخورید و کنار هم بنشینید تا صمیمیت بیشتر گردد.

۵ فعالیت های فکری یا بدنی شما متناسب با میزان توان تان باشد. کار بیش از حد توان بر اعصاب و روان تأثیر منفی می گذارد.

۶ اگر در ایام عادت ماهانه، عصبانیت شما زیادتر است، بدانید که کم خونی دارید، حتماً به پزشک مراجعه کنید و از قرص های آهن ساز و غذاهای مانند عدسی و اسفناج استفاده کنید.

۷ در شیوه رفتار خود با خانواده تغییرات محسوسی ایجاد کنید تا نگاه و ذهنیت اطرافیان نسبت به شما تغییر یابد، مثلاً با سلام و خنده و چهره ای شاد و گاهی هم با هدیه وارد خانه شوید. بررسی کنید چه کارهایی و چه نوع اخلاق و رفتاری مورد پسند اعضای خانواده ات همان کار را انجام دهید.

۸ خود را از صحنه مشاجره دور کنید و از ابراز نظر خود جز در موارد ضرور پرهیز کنید.

۹ با مطالعه برخی کتاب های روان شناسی جوان و نوجوان و آیین معاشرت و برقراری ارتباط با دیگران، بینش و نگرش فردی و اجتماعی خویش را تغییر دهید.

می توانید کتاب: سازندگی و تربیت دختران، اثر دکتر علی قائمی، و آیین دوست یابی، اثر دیل کارنگی را مطالعه کنید.

زود رنجی

* دختری زود رنج و احساساتی هستم،به طوری که بی اعتنایی و بی احترامی به من باعث ناراحتی ام می شود، مرا راهنمایی کنید

اوّلاً تنها شما نیستید که این مشکل را دارید، بلکه یکی از ویژگی های دوران نوجوانی و جوانی (که دوران گذر و دگرگونی جسمی، روحی، فکری و عقیدتی است)، «زودرنجی» است.

روان شناسان معتقدند که «حساسیت ها

و هیجانات، از ویژگی های ثابت نوجوانی و جوانی است، و کمتر جوانی را می بینیم که درگیر این مسایل نباشد. این امر اغلب ناشی از دگرگونی های مربوط به ترشح غُدَد، میزان هورمون ها و نوع تربیت گذشته است که در جمع وضع زندگی عاطفی او را تغییر می دهند» (۱).

دوم: «زودرنجی» قابل کنترل است، قسمتی بر اثر بالا ـ رفتن سن و کسب تجربه و پختگی بیشتر، کمتر می گردد و قسمتی نیز نیازمند مراقبت های ویژه می باشد.

مهم ترین و مؤثرترین عامل در «مراقبت های ویژه» جهت کنترل «زودرنجی» تصمیم قاطع و عزم و اراده راسخ خودتان برای برطرف کردن این کاستی است. اگر بخواهید و در پی آن باشید، زود به نتیجه می رسید.

در نگاه روان شناسان، افراد حسّاس و زود رنج باید در فضای «بهداشت روانی» به سر برند این ضعف به تدریج بر طرف شود، و بهداشت روانی با انجام دو کار تحقق پیدا می کند:

۱ کنار آمدن با خود؛

۲ کنار آمدن با دیگران.

کنار آمدن با دیگران شامل موارد زیر است:

۱ توانایی تصمیم گیری: افراد زودرنج باید عزم و اراده خویش را تقویت کنند.

۲ ظرفیت و توانایی تحمّل سختی ها و پذیرش محدودیت ها و کمبودها را افزایش دهند.

۳ افسوس گذشته ها را نخورند و از آینده، تشویش و نگرانی نداشته باشند.

به یاد آوردن سختی ها و رنج و مصیبت های گذشته یا متمرکز کردن ذهن در حوادث یا مشکلاتی که ممکن است در آینده پیش آید، یکی از عوامل زودرنجی و تشدید آن است.

۴ پرورش استعدادها و قابلیت های خود.

۵ احساس ارزشمندی و عزّت و اعتماد به نفس.

کنار آمدن و زندگی مطبوع با دیگران، رابطه ای است به دور از: حرص و آز، بدبینی، حسادت، نفرت و دیگر

خصوصیات منفی نسبت به خود یا افراد دیگر(۱).

هرگز به فکر فرار از مشکلات و شانه خالی کرده از پذیرش مسئولیت نباشید، بلکه با مشکلات و فشارهای روانی رویارویی کنید. از تنهایی و بیکاری دوری ورزید؛ سعی کنید در محیط کار و تحصیل و محل زندگی، دکور منزل، انتخاب لباس حتی جلد کتاب خود، تنوع ایجاد کنید. نگاه به سبزه، آب دریا، رودخانه روان، تفریح و گردش و بازی در برنامه زندگی شما وجود داشته باشد.

دوباره به ما نامه بنویسید و از نتیجه دستور عمل ها ما را آگاه کنید.

*****

۱ دکتر علی قائمی، خانواده و مسایل نوجوانان و جوان، ص ۱۴۲.

۲ خانواده و فرزندان در دوره دبیرستان، کتاب پنجم آموزش خانواده، از انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ص ۸۲ ۸۱.

ملاک انتخاب همسر

در انتخاب همسر چه چیزهایی باید ملاک اصلی باشد؟یکی از سپرهای قوی برای حفظ دین، ازدواج است. تسریع در امر ازدواج فایده های فراوانی دارد و تأخیر آن زیان های بسیار. کم تر عاملی پیدا می شود که به اندازه فساد و انحرافات جنسی، به نوجوانان و جوانان لطمه بزند. این مفاسد لطمه هایی می زند که در کل زندگی و در طول عمر انسان تأثیر نامطلوب دارد. حال که ازدواج مفید و لازم است، باید ببینم معیارهای یک همسر خوب چیست؟

در انتخاب همسر باید متوجه باشیم می خواهیم کسی را انتخاب کنیم که یک عمر در کنار او زندگی کنیم. نباید این مسئله مهم از روی احساسات و بدون دقت و مشورت انجام گیرد، زیرا اگر انسان دچار همسر ناشایست یا نامتناسب و ناهماهنگ شود، کارش بسیار مشکل خواهد بود. مبادا با خود بگویید: فعلاً ازدواج می کنم و اگر در آینده نتوانستیم

با هم زندگی کنیم، می توانیم از هم جدا شویم.

برای انتخاب همسر باید معیارهایی داشته باشیم؛ یعنی دختر و پسر، باید ملاک ها و میزان هایی داشته باشند و بدانند چه همسری، با چه مشخصات و چه صفاتی می خواهد؟ می توان ملاک ها و معیارها و خصوصیاتی را که در انتخاب همسر باید در نظر گرفته شود، به دو قسم دسته بندی کرد:

۱ – آن هایی که رکن و اساس اند و برای زندگی سعادتمندانه حتماً لازم اند؛

۲ – آن هایی که شرط کمال هستند و برای بهتر و کامل تر شدن زندگی اند و بیشتر به سلیقه و موقعیت افراد بستگی دارند.

به طور کلی ملاک های دسته اول عبارتند از:

۱ – تدیّن و دینداری، کسی که پای بند دین نیست، تضمینی وجود ندارد که پای بند رعایت حقوق همسر و ادامه زندگی مشترک باشد. اگر یکی دیندار و دیگری بی دین باشد، زندگی آنان روی سعادت را نخواهد دید. سعادت بدون دیانت محال است. اگر هر دو بی دین باشند، باز تضمینی وجود ندارد که رعایت حقوق یکدیگر را بنمایند. البته منظور از دینداری و تدیّن این است که پای بندی به اسلام داشته باشند و اسلام را با جان و دل پذیرفته و در عمل به آن کوشا باشند، نه تدین سطحی و بی ریشه و بی عمل.

پیامبر(ص) به شخصی که می خواست ازدواج کند، فرمود: «علیك بذات الدین؛ (۱) بر تو باد که همسر دیندار بگیری» .

در مورد دیگری فرمود: «کسی که با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به حال خودش وامی گذارد و کسی که فقط به خاطر زیبایی با زنی

ازدواج کند، دراو امور ناخوشایند خواهد دید. کسی که به خاطر دین و ایمانش با او ازدواج کند، خداوند همه آن امتیازات را برایش فراهم خواهد کرد» .(۲)

دین دار بودن، به این است که دارای صفات ذیل باشد: عفت، حجاب، حیا، نجابت، اخلاق خوب، خوش حرف و خوش زبان بودن، اهل نماز و مناجات، علاقه مند به قرآن و اهل بیت پیامبر(ص)، ترس از خدا داشتن، آبرو نگه دار بودن، اسراف کار نبودن و ...

۲ – اخلاق خوب از ویژگی های لازم و اساسی برای همسر است. منظور از اخلاق خوب تنها خنده رویی و خوش خلقی نیست، بلکه به معنای اخلاق اسلامی داشتن و نفس را تهذیب و پاک نمودن است.

پیامبر(ص) فرمود: «اذا جاءکم من ترضون خُلقه و دینه فزوّجوه و ان لا تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر؛(۳) با کسی که اخلاق و دینش مورد پسند باشد، ازدواج کنید. اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود خواهد آمد» .

فردی از امام رضا(ع) سؤال کرد: برای دخترم خواستگاری آمده که بد اخلاق است. آیا دخترم را به او بدهم؟ حضرت فرمود: «لا تزوّجه ان کان سیئی الخُلق؛(۴) اگر بد اخلاق است، دخترت را به او نده» .

نمونه اخلاق بد، لجاجت و یک دندگی، تکبر نسبت به همسر، بی ادب بودن، بی وفایی، کینه توزی، سوءظن داشتن، سبکی و هرزگی، کم ظرفیتی و بی تابی، با محبت نبودن و بد چشم بودن است.

۳– شرافت خانوادگی: منظور از شرافت خانوادگی، شهرت و ثروت و موقعیت اجتماعی نیست، بلکه منظور نجابت و پاکی و تدین خانوادگی طرفین است، زیرا ازدواج با یک فرد

مساوی است با پیوند با یک خانواده و فامیل و ایجاد یک نسل. در ازدواج و انتخاب همسر معقول نیست که انسان بگوید: من می خواهم با خود این فرد زندگی کنم و کاری به کار خانواده اش ندارم. لذا پیامبر(ص) فرمود: «انظر فی أی شی تضع ولدک فان العرق دساس؛ نیک بنگر که فرزندت را در کجا قرار می دهی، زیرا نطفه و ژن ها و خصوصیات ارثی، خواه ناخواه منتقل می شود و تأثیر می گذارد» .

پیامبر(ص) فرمود: «بنگرید چه کسی را به همسری بر می گزینید، زیرا فرزندان، شبیه و مانند دایی هایشان می شوند» .(۵)

باز حضرت فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن قیل یا رسول الله: و ما خضراء الدمن؟ قال: المرءه الحسناء فی منبت السوء؛ از سبزه های قشنگی که روی مزبله ها سبز میشود، پرهیز کنید. پرسیدند: مقصودتان چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده ناپسندی رشد کرده باشد (پسر نیز همین طور).(۶)

۴ – زیبایی: زیبایی نیز یک امتیاز است و در شیرینی و سعادت زندگی زناشویی تأثیر به سزایی دارد. اگر انسانی، قیافه ظاهری و اندام همسرش را نپسندد و او را دوست نداشته باشد، ممکن است به طور ناخواسته به او ستم و جفا کند و از او بهانه و ایراد بگیرد و زندگی را بر او تلخ نماید یا حتی بعد از ازدواج دل به دیگری دهد.

به همسران سفارش شده است که خود را برای هم بیارایند و یکدیگر را اشباع و ارضا کنند تا از انحرافات و مفاسد مصون بمانند.

۵ – کفو همدیگر بودن: سنخیت و تناسب و همتایی در علم و سواد و دین و ایمان و فرهنگ و فکر و اخلاق و تحصیلات علمی

و سن و مال اگر در تمامی جهات تناسب بیشتر باشد، مشکلات خانوادگی کم تر خواهد بود.(۷)هر قدر روحیات دختر وپسر به یکدیگر نزدیکتر باشد پیوند ازدواج آن دو از استحکام بیش تری برخوردار خواهد بود.دختر دیندار باید با شخص دیندار ازدواج کند زیرا دیندار وبی دین به طور طبیعی در مواردی با یکدیگر اصطکاک و در گیری خواهند داشت.فرد تحصیل کرده هم بهتر است با شخص درس خوانده ازدواج کند تا یکدیگر را درک کنند.هم چنین تجربه نشان داده است که وقتی اختلاف سن بین دختر و پسر زیاد باشد ، پس از گذشت سالیانی استحکام خانواده دچار تزلزل می شود.البته همانندی کامل امکان پذیر نیست و نباید در انتخاب همسر وسواسی بود، ولی همانندی نسبی لازم است.

احادیث و روایاتی که بیان شده، اگر چه بیشتر خطاب به مردان در انتخاب همسر است، اما معیار هایی که در آنها آمده کلی است و در انتخاب همسر از طرف زنان نیز همین معیارها وجود دارد.

ملاک ها و معیار و مسائل دیگری که بیشتر مربوط به سلیقه و موقعیت افراد است در دسته ی دوم قرار می گیرد و می توان از آن صرف نظر کرد مانند: هم نژاد بودن، یا هم شهری بودن، یا هم زبان بودن.

پی نوشت ها:

۱ – وسائل، ج ۱۴، ص ۳۰.

۲ – وسائل، ج ۱۴، ص ۳۱.

۳ – همان، ص ۵۱.

۴ – بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵.

۵ – جواهر،ج ۲۹، ص ۳۷.

۶–وسایل الشیعه ج۲۰ ص۴۸

۷– علی اکبر مظاهری، جوانان و انتخاب همسر، با تلخیص و اضافات.

ارضای غرایز

در زمان پیامبر که امکان ازدواج فراهم بود ولی در زمان حاضر چنین نیست، پس تکلیف ما برای ارضای غرایز چیست؟

غریزه جنسی از نیرومند

ترین غرایز در وجود انسان است که خداوند آن را در وجود وی قرار داده و اهداف و مصالح خاصی نیز بر آن مترتب است.

به خاطر وجود همین غریزه نیرومند است که انسان گرایش به جنس مخالف می یابد و با همه مشکلاتی که وجود دارد یا تصور می شود، به ازدواج روی می آورند و حاضرند بسیاری از سختی ها و مشکلات را به خاطر آن تحمّل کنند یا برخود هموار نمایند و از بسیاری از خواسته های خود یا خودخواهی ها بکاهند.

در توضیح المسائل آمده: اگر کسی به جهت زن نداشتن به گناه می افتد، بر او واجب است ازدواج کند.(۱)

در بسیاری مواقع عدم امکان ازدواج مشکل بودن آن، از طرف خودمان است، یعنی دختران یا پسرانی که می خواهند ازدواج کنند، سخت گیری های بی موردی دارند که با توجه به اهمیت این مسئله باید تعدیل شده و آرزوها و خواسته ها را کمتر نمایند.

بعضی از مشکلات مربوط به فرهنگ جامعه است یا از طرف پدر و مادر و خواسته های غیر منطقی که دارند، تحمیل می شود و یا به نوعی در ذهن اشخاص القا می شود که رفع این مسائل نیز نیاز به تلاش جوانان دارد تا زمینه های مناسب و مساعد را آماده سازند.

در هر حال جوانان هستند که باید برای خود چاره ای بیندیشند که آیا خویش را تسلیم گناه با همه عواقب و دور شدن از رحمت الهی کنند، یا این که زمینه و شرایط ازدواج را فراهم آورند و یا اگر در مدتی که این زمینه فراهم نیست، عفت و پاکدامنی را پیشه سازند، در عین

حال که به فکر ایجاد زمینه و آمادگی هستند.

پیامبر اسلام فرمود: «از گروه جوانان، هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد، حتماً اقدام کند، زیرا بهترین وسیله است که چشم را از نگاه های آلوده و عورت را از بی عفتی محافظت می کند» .(۱)

در عین حال قرآن مجید راه مقابله با طغیان غریزه جنسی را در صورت فراهم نبودن زمینه ازدواج، عفت پیشگی و یا خویشتن داری در امور جنسی می داند و می فرماید: «آن ها که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز کند» .(۲) البته این امر، نیاز به مقاومت سرسختانه دارد که در روایات به عنوان جهاد اکبر مطرح شده است.

تسهیل کنترل غریزه جنسی در گرو اموری است:

۱ طرد افکار شیطانی: مشکل ترین مرحله رویارویی با انحراف جنسی، سالم سازی اندیشه و پرهیز از افکار شهوی است. امام علی(ع) می فرماید: «کسی که در اطراف گناه بسیار بیندیشد، سرانجام به آن کشیده خواهد شد» .(۳)

۲ پر کردن اوقات فراغت با مطالعه، تفریح، مسافرت و غیره.

۳ کنترل چشم: نگاه راهبر دل و دام شیطان و بذر شهوت است. برای مهار غریزه جنسی باید از دیدن آن چه که میل جنسی را تحریک می کند خودداری کرد. امام علی(ع) می فرماید: «بهترین عامل رو گردانی از شهوات، فرو بستن چشم ها است» .(۴)

۴ عدم آمیختگی زن و مرد: همنشینی زن و مرد و همسخن شدن و خلوت کردن با یکدیگر زمینه لغزش را فراهم می کند.

۵ کم خوری: یکی دیگر از راه های کنترل غریزه جنسی، دوری از پرخوری است. از این

رو در روایات اسلامی از روزه داری به عنوان عامل تعدیل غریزه جنسی یاد شده است.

پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «ای جوانان، هر یک از شما قدرت ازدواج دارد، ازدواج کند و اگر قدرت ندارد روزه بگیرد، زیرا روزه گرفتن برای کنترل شهوت مفید است» .(۵)

۶ یکی از راه های آرام کردن طوفان غریزه جنسی در انسان، ورزش و فعالیت بدنی است، زیرا ورزش مقدار فراوانی از انرژی های بدنی و فکری انسان را به خود اختصاص می دهد و از مسایل دیگر کم می کند.

۷ آخرت گرایی: توجه به پاداش اخروی درباره کسانی که دامن خود را از گناه پاک داشته اند. امام علی(ع) می فرماید: «کسی که به بهشت علاقه دارد، خواهش های نفس و شهوات را فراموش کند» .(۶)

۸ یاد مرگ: رسول خدا(ص) اصحاب خود را درباره مرگ بسیار سفارش می کرد و می فرمود: «زیاد مرگ را یاد کنید، زیرا یاد مرگ شکننده لذات نفسانی و مانع میان تو و شهوات است» .(۷)

*****

پی نوشت ها:

۱.مکارم الاخلاق، ص ۱۰۰.

۲.نور (۲۴) آیه ۳۳.

۳.غررالحکم، ج ۵، ص ۳۲۱.

۴.همان، ج ۶، ص ۱۶۴.

۵.بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

۶.نهج البلاغه، قصار ۳۰.

۷-بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۸

بیان ازدواج

در سنی هستم که دوست دارم ازدواج کنم و این مطلب به صورت غیر مستقیم به پدر و مادرم گفته ام اما آنها می گویند باید معلم شوی، بعد با معلم ازدواج کنی. هرچه سنم بالاتر می رود، تمایل به ازدواج در من کم تر می شود، مرا راهنمایی کنید.

پاسخ:

ازدواج و انتخاب همسر حق طبیعی شما است و تعیین زمان آن نیز با خودتان است، ولی با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه تا حدود

زیـادی این انتخـاب از دست دختران خارج است، چون پسـر است که به خواستـگاری دختر می رود، از این رو اعلام آمادگی شما به مادر نیز موضوع را حل نمی کند. در این صورت اگر به کسی دلبستگی دارید با می دانید خواهان شما است، او باید به خواستگاری شما بیاید.

حرف پـدر که بایـد معلم شـوی و بـا معلم ازدواج کنی، منطقی نیست. می توانیـد حتی بعـد ازدواج به درس خود ادامه داده و معلم شویـد تا از این طریق به خواسـته پـدر و مادرتان نیز عمل نماییـد. این موضوع را به آنها نیز بگویید؛ البته بعضـی از پدر و مادرهـا برای فرزنـدان شـان نقشه هـا و طرح هایی دارنـد، ولی در عمل طور دیگر می شود و این بسـتگی به اوضاع دارد، پس نگران نباشـید. اگر خواستگار خوبی به سراغ شما بیاید، آن وقت می توانید پافشاری کنید و نظر پدر و مادرتان را جلب نمایید. بهتر است از افراد بزرگتر فامیل و کسانی که سـخن شان در پـدر و مادر تأثیر گـذار است، کمک بگیرید. البته نگران بالا رفتن سن نباشـید و تمایل به ازدواج نیز آن قـدر کم نمی شود که مانع ازدواج باشد، اگر چه زودتر ازدواج کردن برایتان بهتر است، به خصوص آنکه تمایل و آمادگی لازم برای آن را دارید.

در صورتی که شخصی را دوست داشته باشیم، چگونه خود را برای او ارزشمند سازیم و به او بفهمانیم که دوستش داریم؟

اگر مقصودتـان همکلاسـی و دختری است که زیـاد دوسـتش داری، ابتـدا پاسـخ سؤال اوّل و پاسـخ هـای ضـمیمه را به خوبی مطالعه کنید. در پاسخ تأکید داشتیم که نباید دوستی و حتی اظهار دوستی افراطی باشد، زیرا زیاده روی در هر چیز باعث

دلزدگی و رنجش می شود. اظهار دوستی بیش از حد شما نه تنها باعث جلب دوستی او نخواهد شد، بلکه چه بسا باعث رنجش و دلزدگی شود و نه تنها شما را به هدف تان نزدیک نمی کند، بلکه از آن دورتر می شوید.

برای ارزشمند ساختن خودتان لازم است که متعادل و منطقی برخورد کنید. خوبی و محبت کردن، خوشرو بودن، سلام کردن و غیره این احساس را تقویت می کند. در عین حال نباید در این مسئله وسواس داشته باشید که در فکر او نسبت به شما چه می گذرد.

برای فهماندن دوستی تان، اصرار زیادی نداشته باشید. همین که به او می گویید: دوستتان دارم و حرکات و رفتارتان به طور معمول و متعارف نشان دهنده آن باشد، کافی است. وسواسی بودن تان در همین مسئله، آسیب هایی را که در سؤال آوردید، به همراه خواهد داشت.

مطمئناً اگر او لیاقت دوستی و محبت تان را داشته باشد به همان شکل ساده که بگویید دوستشان دارید، کفایت کند و نباید زیاده روی و سختی به خرج دهید و نگران باشید.

هر انسانی نشانه های محبت و دوستی را در طرف مقابل می بیند و مطمئناً متوجه خواهد شد، پس اگر او شما را دوست داشته باشد، اظهار خواهد کرد.

اما اگر خانواده مخالف باشند، باید ببینید که علت مخالفت چیست. در بسیاری از مواقع انسان چون خودش در وسط معرکه قرار دارد، متوجه جریان نیست و کسانی که از بیرون نظارت می کنند، بهتر می توانند عیب ها و کاستی ها را تشخیص دهند، به خصوص در معرکه عشق که باعث می شود انسان بدی و عیب را نبیند.

عشق و علاقه به کسی یا چیزی موجب می شود که انسان آن را زیبا ببیند، به همین خاطر

شناخت صحیحی از آن نخواهد داشت، اما کسی که از بیرون نظارت می کند، بهتر تشخیص می دهد، به خصوص اگر پدر و مادر و خانواده باشند که دلسوز و نگران زندگی، خوشبختی و آینده انسان باشند.

اگر مقصودتان از شخص دیگر، جنس مخالف (پسر) باشد، مسئله تا اندازه زیادی فرق می کند؛ زیرا این جا علاوه بر مشکلات و مسایلی که در بالا به آنها اشاره شد، از نظر شرعی و اجتماعی با محدودیت هایی رو به رو هستیم و باید مراقبت بیشتری داشته باشید. در اینجا ممکن است با برخی از آسیب های اجتماعی، خانوادگی و حتی روانی و درونی مواجه شوید که نباید از آنها غفلت نمایید.

چنانچه مقصودتان فرض دوم باشد، در مکاتبه بعدی برای ما بنویسید تا اطلاعات بیشتری در اختیارتان قرار دهیم. در اینجا تنها می توانیم تأکید نماییم که نقش خانواده در مسئله ارتباط با جنس مخالف و حتی ازدواج با او بسیار مؤثر است که نباید توسط شما نادیده گرفته شود.

رابطه با نامحرم

رابطه با نامحرم چه حکمی دارد؟

اگر رابطه دختر و پسر به صورت سخن گفتن باشد، اشکال ندارد، مگر آن که از روی لذت و شهوت باشد. از آن جا که به طور طبیعی سخن گفتن دختر و پسر جوان به واسطه قوی بودن غریزه شهوانی، در معرض شهوت و تهریک شهوانی قرار دارد، باید سعی شود حتی المقدور جز در موارد ضروری از این کار دوری شود.

هر گونه ارتباط و تماس بدنی دختر و پسر نامحرم از نظر شرعی حرام است.

نگاه مرد به بدن زن (چه با قصد لذت یا بدون آن) اشکال دارد و حرام است؛ هم چنین نگاه کردن زن به بدن مرد

نـامحرم، ولی نگـاه کردن به صورت و دست هـای زن نامحرم تا مـچ، اگر به قصـد لـذت نباشـد و مایه فساد و گناه نگردد، هم چنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم(به آن مقداری که معمولاً نمی پوشانند) مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا و دست اشکال ندارد.(۱)

بنابر این رابطه دختر و پسر به انحای مختلف اگر مفسده ای نداشته باشد و ترس وقوع در حرام نباشد و از روی شهوت صورت نگیرد، اشـکالی ندارد، ولی خلوت کردن دختر و پسر نامحرم اعم از فامیل و غیر فامیل در اتاق یا خانه دربسته که محل رفت و آمد دیگران نباشد، حرام است. چه به عبادت یا به بحث و جدل علمی اشـتغال داشـته باشـند، یا نه؛ زیرا غریزه جنسی و وسوسه شیطانی ممکن است هر لحظه انسان را از مسیر خارج بکند.

قرآن در دو جـا یعنی یکی در سوره مائـده آیه ۵ و دیگری در سوره نسـاء آیه ۲۵ زنان و مردان را از داشـتن روابط دوستانه با نامحرم برحـذر داشـته است و آن را مورد مـذمت قرار داده است. آیه ۲۵ سوره نسـاء به مردان می گویـد با دخترانی که روابط دوستی مخفیانه ای با دیگران داشـته انـد ازدواج نکنیـد ... «فانکحوهن باذن اهلهن و اتوهن اجورهن بالمعروف محصـنات غیر مسافحات و لا متخذات اخدان» یعنی آنان را با اجازه خانواده هایشان به همسـری خود در آورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید (به شرط آنکه) پاکدامن باشند و زناکار و دوست گیران پنهانی نباشند.

در آیه ۵ سوره مائده نیز به مردان خطاب می کند و می فرماید شما

با زنان پاکدامن مسلمان ازدواج کنید و خود نیز پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید « ... ولا متخذی اخدان ... »

بنابراین یک دختر یا یک پسر مسلمان که هر روز با یاد خدا روز را آغاز می کند و معتقد به دستورات الهی و قرآن کریم است هرگز این سخن خداوند را زیر پا نخواهد گذاشت،

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: « الشهوات سموم قاتلات؛(۲) شهوت ها و خواهش های نفسانی زهرهای کشنده اند» و نیز فرمود: « طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات؛ نفس خود را از پلیدی شهوت رانی پاک سازید تا به درجه های بلند آخرت دست یابید» .(۳)

قال رسول اللّه(ص): « جاهدوا انفسکم علی شهواتکم تحلّ قلوبکم الحکمه؛(۴) با شهوت تان مبارزه کنید تا حکمت و دانش در دل های شما وارد گردد» .

*****

پی نوشت:

۱ – ناصر مکارم، مجموعه استفتائات جدید، ص ۲۲۷ مسئله ۸۰۵؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ص ۴۸۲، مسئله ۱۷۱۵.

۲ –غررالحکم، ج ۱، ص ۳۰.

۳ – همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۴ –مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۲.

صیغه عقد موقت

صیغه عقد موقت

پرسش:

من صیغه عقد موقت ازدواج را می خواهم که بتوانم با نامزدم عقد موقت کنم.

منبع پاسخ: پایگاه حوزه۴۷۵۵، ۴۷۵۵

پاسخ:

اگر نامزد شما باکره باشد باید اذن پدر یا پدر بزرگ پدری او را لحاظ کنید و بدون اذن والد اشکال دارد[۱]به هر تقدیر

صیغه موقت را باید کسی اجرا کند که بتواند آن را به عربی صحیح[۲]قرائت کند و معنای آن را هم اراده کند و اگر خودتان می خواهید جاری کنید به رساله عملیه مرجع تقلید خود رجوع کنید و در هر صورت بعد از تعیین مدت

و مهریه که حتما باید پرداخته شود مگر آنکه همسر شما آن را هبه کند زن می گوید:

"زوجتک یا متعتک یا انکحتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم" و مرد هم بلافاصله می گوید "قبلت" و عقد موقت درست است.

و اگر وکیل بگیرند وکیل زن می گوید: "متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم" و وکیل مرد می گوید: "قبلت لموکلی هکذا"

و اگر وکیل هر دو نفر یکی است به جای زن می گوید: "متعت موکلتی موکلی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم" و به جای مرد می گوید: "قبلت لموکلی هکذا"

و اگر مرد خود وکیل زن است و او را برای خود عقد می کند می گوید: "متعت موکلتی نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم" و بلافاصله می گوید: "قبلت هکذا"

و با این حساب عقد موقت جاری می شود.

احکام جنابت

احکام جنابت

۳۴۵ به دو چیز انسان جنب می شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

۱۳۴۶گر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض، لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد، در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

۱۳۴۷گر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از

سه نشانه ای را که در مساله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگری را داشته یا نه،چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

۳۴۸ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر حکم منی دارد.

۱۳۴۹اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

۱۳۵۰اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۱۳۵۱اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

۱۳۵۲اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا انسان شک کند که منی ازاو بیرون آمده یا نه غسل بر او واجب نیست.

۳۵۳ کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز، بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند، اشکال دارد. ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از برای خودش باشد اشکال ندارد.

۱۳۵۴اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و

نمازهایی را که یقین دارد بعـد از بیرون آمـدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

۳۵۵ پنـج چیز بر جنب حرام است: اول: رسانـدن جـایی از بـدن به خـط قرآن یـا به اسم خـدا و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام، به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد. دوم: رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه از یـک در داخـل و از در دیگر خـارج شود. سوم: توقف شود، یـا برای برداشـتن چیزی برود مـانعی نـدارد. و احتیـاط واجب آن است که در حرم امامـان هم توقـف نکنـد. چهـارم: گذاشـتن چیزی در مسـجد. پنجم: خوانـدن سوره ای که سـجده واجب دارد و آن چهـار سوره است: اول: سوره سـی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم: سوره چهل و یکم (حم سـجده) سوم: سوره پنجـاه و سوم (و النجم) چهارم: سوره نود و شـشم (اقرا) و اگر یک حرف را به قصـد یکی از این چهار سوره هم بخوانـد حرام است.

چیزهای که بر جنب مکروه است

۳۵۶ نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیـدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم: خوانـدن بیشـتر از هفت آیه از سوره هایی که سـجده واجب نـدارد. چهارم: رسانـدن جایی از بـدن به جلـد و حاشـیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشـتن قرآن. شـشم: خوابیـدن، ولی اگر وضو بگیرد یـا به واسـطه نداشـتن آب، بـدل از غسل تیمم کنـد، مکروه نیست. هفتم: خضـاب کردن به حنـا و ماننـد آن. هشـتم: مالیـدن روغن به بـدن. نهم: جماع کردن بعـد از آن که محتلم شـده،یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

۳۵۷ غسل جنابت به خودی خود مستحب است، و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

۳۵۸ لازم نیست در وقت غسل نیت کنـد که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند، کافی است.

۳۵۹ اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

۳۶۰ غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

۳۶۱ در غسل ترتیبی بایـد به نیت غسل، اول سـر و گردن، بعـد طرف راست،بعـد طرف چپ بـدن را بشویـد. و اگر عمدا یا از

روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

۳۶۲ نصف ناف و نصف عورت را بایـد با طرف راست بـدن و نصف دیگر را بایـد با طرف چپ بشویـد، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

۳۶۳ برای آنکه یقین کند هر سه قسـمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن، و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

۱۳۶۴گر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است،

باید دوباره غسل کند.

۳۶۵اگر بعـد از غسل بفهمـد مقـداری از بـدن را نشسـته، چنانچه از طرف چپ باشد شسـتن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

۳۶۶اگر پیش از تمام شدن غسل، در شسـتن مقداری از طرف چپ شک کند،شسـتن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشـتغال به شسـتن طرف چپ در شسـتن طرف راست یا مقـداری از آن شک کنـد یا بعد از اشـتغال به شسـتن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

۳۶۷ در غسل ارتماسـی اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است، و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود.

۳۶۸ در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

۳۶۹اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

۳۷۰اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی کند.

۳۷۱ کسـی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسـته، نمی تواند غسل ارتماسـی کند. ولی اگر از روی فراموشـی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

۳۷۲ در غسل ارتماسـی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

۳۷۳ عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است.

۳۷۴اگر در غسل به اندازه سـر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است،ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

۳۷۵ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است.

۳۷۶اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده

نشود شستن داخل آن لازم نیست.

۳۷۷ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند. و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

۳۷۸ اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشا عقلایی داشته باشد، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

۳۷۹ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می شود، بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد.

۳۸۰ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فورا قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فورا بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فورا نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعدا گفته می شود.

۳۸۱ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل

او باطل است.

۱۳۸۲اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او صحیح است.

۱۳۸۳اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

۱۳۸۴اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است،مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

۱۳۸۵اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند. ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

۱۳۸۶اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند مثلا بول کند، غسل باطل نمی شود.

۳۸۷ هرگاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است.

۳۸۸ کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

۳۸۹ کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

۳۹۰ کسی که جنب است، اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد. و اگر بخواهد غسل کند باید آب را

طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

۳۹۱ کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹